



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

رسالہ انفس

تصنیف

شیخ رئیس ابو علی سینا

بامقدماتہ و حاشی و توضیح

دکتر موسیٰ عمید



مکتبہ



پبلسنگھ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله نفس

نویسنده:

ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا

ناشر چاپی:

انجمن آثار ملی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	رساله نفس
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۲۱	منابع و مأخذ
۲۲	مقدمه
۳۶	رساله ماهیت نفس و انتساب آن بشیخ رئیس ابو علی سینا
۳۶	اشاره
۳۶	الف- رساله معاد یا اضحویه «۱»
۳۷	ب- کتاب المعاد
۴۱	نسخی که در تصحیح این رساله مورد استفاده واقع شده است
۴۱	اشاره
۴۱	نسخه اصل
۴۲	نسخه آستانه
۴۲	نسخه فاتح استانبول
۴۳	نسخه کتابخانه سلطنتی
۴۳	نسخه کتابخانه ملک
۴۳	نسخه حمیدیه
۴۳	نسخه مسجد سپهسالار
۴۴	نسخه آقای دری
۴۴	[مقدمه]
۴۴	اشاره
۴۷	باب اول «در بیان حد نفس» «۸»

- باب «دوم» «۱۴» در بیان قوت‌های نفس «۱۵» ۵۱
- باب «سیم» «۸» «در سبب اختلاف افعالها قوت دریافتن از نفس» «۹» ۶۳
- باب چهارم در بیان آن «قوتی» «۱» که صورت «جزوی» «۲» دریابد که «این دریافتن» «۳» جز «بالت جسمانی نتواند بود» «۴» ۶۵
- باب پنجم در ذکر قوتی که صورت کلی دریابد «که این دریافت با آلت جسمانی نتواند بودن» «۵» ۶۷
- باب ششم در بیان [کیفیت] «۱» استعانت نفس ببدن (و) «۲» شرح آن «قوت که وی را حاجت باشد بدین استعانت و آن وقت که مستغنی باشد ازین
- باب هفتم در «درست» «۱» کردن ثبات نفس مردم بذات خویش و مستغنی شدن (او) «۲» از بدن و «هر چه» «۳» بدین «پیوند» «۴» ۷۵
- باب هشتم در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن ۷۹
- باب نهم در ذکر برهان بر بقاء نفس و نامردن نفس بمردن بدن ۸۱
- باب دهم در بیان امتناع انتقال (نفس) «۱» از «بدن ببدن دیگر» «۲» ۸۳
- «باب» «۹» یازدهم در ذکر آنکه قوت‌های نفسانی جمله «آلت نفس واحد است» «۱۰» ۸۴
- باب دوازدهم در بیان عقل نظری و [کیفیت] «۱» بیرون «آمدن او» «۲» از قوت بفعل ۸۸
- باب سیزدهم در بیان نبوت و احوال خواب ۹۰
- باب چهاردهم در غایت رتبتی که در حق [نفس] «۱» مردم ممکن باشد از شرف درین عالم ۹۲
- باب پانزدهم در دلالت «حال» «۲» نفس چون از بدن مفارقت کند و شرح اصناف سعادت و شقاوت (او) «۳» ۹۶
- باب شانزدهم در «ختم» «۱» این فصول ۱۰۲
- فهرست اعلام رجال ۱۰۴
- فهرست اسامی کتب ۱۰۸
- فهرست مطالب رساله ماهیت نفس ۱۱۱
- فهرست اصطلاحات ۱۱۱
- فهرست مندرجات رساله نفس ۱۳۴
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۴

رساله نفس

مشخصات کتاب

سرشناسه: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق.
 عنوان قرارداد: شفا. برگزیده. فارسی
 عنوان و نام پدیدآور: رساله نفس / تصنیف شیخ رئیس ابوعلی سینا؛ بامقدمه و حواشی و تصحیح موسی عمید.
 مشخصات نشر: تهران: انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۳۱.
 مشخصات ظاهری: چهل و شش، ۱۱۵ ص.:: نمونه.
 فروست: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی؛ ۱۶.
 وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۹۸ - ۹۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع: فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
 شناسه افزوده: عمید، موسی، ۱۲۸۷ - ۱۳۴۲، مقدمه نویس، مصحح
 شناسه افزوده: انجمن آثار ملی
 رده بندی کنگره: BBR۵۰۹/الف ۵۲ ۱۳۳۱
 رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۵۶۳

پیشگفتار

مهدی محقق ابن سینا به نام آنکه گنج جسم و جان ساخت یا من لا یرجى الشفاء إلا من جوده و لا یطلب النجاء إلا من فیض وجوده، فی کتابه اشارات إلى حقائق الملك و الملکوت و فی خطابه تنبیهات علی کیفیت الوصول إلى قدس الجبروت.
 ابو علی حسین بن عبد الله بن سینا که در اروپا به اویسنّا *anneciva* مشهور است در سال ۳۷۰ هـ / ۹۸۰ م متولد شد و در ۴۲۸ هـ / ۱۰۳۷ م رخت از این جهان بریست.

حاصل زندگی نسبتاً کوتاه این نابغه دوران، تربیت شاگردان دانشمند و مبرز و تألیف کتابهای علمی و مفید بود. شاگردان او همچون بهمنیار بن مرزبان و ابو عیید جوزجانی و ابو عبد الله معصومی و ابو الحسن علی نسائی و ابن زیله و مانند اینها هر یک به سهم خود اندیشه‌ها و افکار استاد را، به شرق و غرب عالم اسلامی، گسترش دادند. آثار ارجمند شیخ بسیار زود از دروازه‌های حوزه‌های علمی کشورهای اسلامی بیرون رفت و تا قلب اروپا مراکز علمی و معاهد فلسفی را منور و درخشان ساخت.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲

پیش از ابن سینا، حنین بن إسحاق با ترجمه متجاوز از صد اثر از جالینوس دانشمند فرغامسی، آن پزشک نامدار را به عنوان سید الطبّ به عالم اسلام معرفی کرد و همچنین ابو نصر فارابی با نقل و تحلیل آثار ارسطو، آن فیلسوف عهد باستان را به عنوان حکیم علی الاطلاق بر جهان علمی اسلام عرضه داشت، ولی ظهور ابن سینا و احاطه او به طبّ و فلسفه و گسترش و نوآوری‌های او در هر دو فن، ارسطو و جالینوسی تازه نفس را وارد میدان علم و تمدن اسلامی کرد و الحق که او نمونه‌ای کامل از طیب فاضل و فیلسوف کاملی بود که جالینوس توصیف آن را در رساله: فی أنّ الطیب الفاضل یجب أنّ یكون فیلسوفاً بیان داشته بود، چنان که

اثر اندیشه ابن سینا در همه پزشکان و فیلسوفان پس از او در جهان اسلام نمودار و نمایان است. در این مقدمه کوتاه مجال آن نیست که به شرح احوال و برشمردن آثار این حکیم بزرگ پردازیم. چه آنکه صدها کتاب و مقاله به زبانهای مختلف در شرح احوال و افکار او نوشته شده و برای آگاهی از آثار فراوان او در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی کافی است که خوانندگان به دو کتاب: مؤلفات ابن سینا از جورج قنواتی (قاهره ۱۹۵۰ م.) و فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا از دکتر یحیی مهدوی (تهران ۱۳۳۳ ه. ش.) مراجعه بفرمایند و مناسب حال و مقام در این گفتار، آن است که کلماتی چند درباره دو اثر مهم او یعنی شفا و قانون آورده شود.

ابن سینا کتابهای متعددی در فلسفه از جمله کتاب النجاء، و الإشارات و التنبیها، و عیون الحکمه، و دانشنامه علانی به رشته تحریر در آورده، ولی از همه مهمتر و مبسوطتر کتاب شفای اوست که در واقع نخستین دائرة المعارف علوم و فلسفه در عالم اسلام به شمار می‌آید، چنان که مهمترین و مفصلترین کتابهای پزشکی او، کتاب قانون است که ظهور آن کتابهای پیشین را متروک و منسوخ کرد (۱).

برخی از دانشمندان بر تسمیه این دو کتاب خرده گرفته که شفا مناسب با پزشکی است و قانون با فلسفه تناسب دارد و برخی دیگر در توجیه این نام‌گذاری گفته‌اند که ابن سینا با

(۱). تاریخ الحکماء، ص ۳۲۱.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۳

این عمل خواسته بفهماند که اهمیّت طبّ نفوس نزد او کمتر از طبّ اجساد نیست و نیز فلسفه او متأثر از طبّ و طبّ او متأثر از فلسفه بوده است (۱) و این تعبیر پیشینیان که فلسفه طبّ روح و طبّ فلسفه بدن است، ناظر به همین حقیقت می‌باشد (۲). ابن سینا در کتاب شفا از هیچ بحث و مطلبی در فلسفه و علوم فروگذاری نکرده و آن را به گونه‌ای تدوین کرده که خوانندگان آن از کتابهای دیگر بی‌نیاز باشند، چنان که خود می‌گوید:

«و قد قضیت الحاجه فی ذلک فیما صنفته من کتاب الشفاء العظیم المشتمل علی جمیع علوم الاوائل حتّی الموسیقی بالشرح و التفصیل» (۳) و در جایی دیگر گوید: «و من أراد الحقّ علی طریق فیه ترصّ ما إلی الشّراء و بسط کثیر، و تلویح بما لو فطن له استغنی عن الکتاب الآخر، فعلیه بهذا الکتاب» (۴).

نظر به اهمیّت این کتاب بوده است که او خود در زمان حیاتش با وجود مشاغل اداری و گرفتاریهای دنیوی به تدریس آن می‌پرداخته است. چنان که بیهقی می‌گوید:

«طالبان علم هر شب در خانه استاد جمع می‌شدند. ابو عبید پاره‌ای از کتاب شفاء، و معصومی پاره‌ای از قانون، و ابن زیله پاره‌ای از اشارات، و بهمینار پاره‌ای از حاصل و محصول را بر او قرائت می‌کردند.» (۵) درباره کیفیت تدوین شفا بهترین مأخذ همان سرگذشت ابن سینا است که به وسیله شاگردش ابو عبید جوزجانی تدوین و تکمیل شده و ارباب تراجم احوال حکما، همچون قفطی و ابن ابی اصیبعه و بیهقی و شهرزوری از آن استفاده و در کتابهای خود نقل کرده‌اند. ابن ابو عبید که از نزدیک‌ترین شاگردان و ملازمان استاد بوده، کیفیت پیوستن به استاد و ملازمت او را که حاوی بسیاری از نکات مهم در روش علمی ابن سینا و

(۱). مقدمه کتاب الشفاء، ص ۲.

(۲). مطالعاتی درباره طبّ اسکندرانی در دوره متأخر، ص ۴۱۸.

(۳). المباحثات، ابن سینا در کتاب ارسطو عند العرب، عبد الرحمن بدوی، ص ۱۲۱.

(۴). کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، ص ۱۰.

(۵). تاریخ حکماء الإسلام، ص ۶۲.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۴

چگونگی تدوین آثار اوست، به تفصیل شرح داده که در نسخه‌های کتاب شفا پیش از مقدمه ابن سینا نقل شده است و چون سخنان ابو عبید از اهمیت فراوانی برخوردار است، مناسب دانسته شد که ترجمه فارسی آن در این گفتار آورده شود:

«دوستی و رغبت من در علوم حکمی و اقتباس از معارف حقیقی مرا به ترک خانه و دیار و مهاجرت به بلاد اقامتگاه شیخ الزئیس - خداوند روزگار او را پایدار بدارد - فرا خواند؛ زیرا اخباری که از او به من رسید و سخنانی که از او بر من عرضه شد، موجب گردید که از میان کسانی که مذکور به این صنعت و منسوب به این علم‌اند؛ فقط به او روی آورم. از اخباری که از او به من رسیده بود این که او در عنفوان جوانی که هنوز دو دهه از عمر او نگذشته بود، ماهر در این علوم شده و کتابهای بسیاری تألیف کرده است؛ جز آنکه او به آثارش کم توجه و به ضبط نسخه‌های آنها بی‌اعتنا بوده است. ازین روی رغبت من راست آمد که قصد او کنم و به ملازمتش پیوندم و از او خواهش و التماس کنم که بر تألیف اهتمام ورزد و من به ضبط تألیفات او همت گمارم.

سپس من به سوی او شتافتم هنگامی که در گرگان اقامت داشت و سنّ او قریب به سی و دو سال بود و در آن هنگام او گرفتار خدمت سلطان و تصرف در اعمال او شده بود و این امر همه اوقات او را اشغال می‌کرد و فقط در فرصت‌های کم بود که در آن قسمتی از منطق و طبیعیات را بر من املاء کرد و هرگاه از او می‌خواستم که کتابهای بزرگ و شروح را تألیف کند، مرا به متون و شروحي که در دیار خود تألیف کرده بود، حواله می‌داد و شنیده بودم که آن تألیفات متفرّق و متشتت گشته و مالکان نسخه‌های آنها بر خواهندگان بسیار بخل می‌ورزند. امّا او عادت نداشت که برای خود نسخه‌ای نگه دارد. همچنان که از عادتش نبود که کتاب را از روی دستور (پیش نویس) بنویسد و یا از سواد به بیاض در آورد، بلکه نسخه‌ای را می‌نوشت و یا املاء می‌کرد و آن را به خواهندگان آنها می‌بخشید و با وجود این خود گرفتار محنت‌های پی در پی شده و کتابهایش در معرض دستبرد حوادث قرار گرفته بود.

من چند سالی با او ماندم و از گرگان به ری و از ری به همدان نقل مکان کردیم و او به وزارت ملک شمس الدوله مشغول گردید و این اشتغال او مایه اندوه و تباهی روزگار ما

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۵

شد و امید ما از به دست آوردن تألیفات نایاب او سست گردید و از او خواستیم که آنها را دوباره بنویسد و او در پاسخ گفت: «وقت من به اشتغال به الفاظ و شرح آنها نمی‌رسد و نشاطی هم برای آن ندارم. اگر می‌خواهید با آنچه که برای من میسر است کتابی جامع بر ترتیبی که مرا پیش آید، برای شما تألیف می‌کنم». ما بدان رضایت دادیم و خواستیم که از طبیعیات آغاز کند و او چنین کرد و نزدیک بیست ورقه نوشت. سپس مشاغل سلطانی سبب انقطاع این کار گردید.

روزگار ضربات خود را وارد ساخت و آن سلطنت منقطع گردید و او مصمم شد که در قلمرو آن دولت نماند و به آن خدمت برنگردد و اندیشه‌اش بر این استوار گشت که راه احتیاط و سبیل مطلوب او اینست که پنهان بماند و فرصتی طلبد تا از آن دیار دور گردد و من این خلوت و فراغت او را مغتنم شمرده و او را وادار به تمام کردن کتاب شفا کردم و او خود با جدّی وافر به تصنیف آن روی آورد و طبیعیات و الهیات را - به جز کتاب الحیوان و کتاب النبات - در مدّت بیست روز به پایان رساند بدون اینکه به کتابی حاضر مراجعه کند و فقط بر طبع خود اعتماد کرده بود. او از منطق آغاز کرد و خطبه و آنچه را که به آن مربوط بود، نوشت. سپس اعیان آن دولت بر پنهانی او خشم گرفتند و عزلت و جدائی او را ناخوش داشتند و گمان بردند که آهنگ مکیدت دارد و یا میل بر دشمنی را در سر می‌پروراند.

برخی از خادمان خالص او کوشیدند او را در مهله‌ای بیفکنند تا از اموال او بر متاع دنیا دست یابند و جماعتی از شاگردان او - که سابقه احسان او به آنان اگر به یاد می‌آوردند باید مانع از آزرده شدن او می‌شد - بدخواهان را بر محلّ اختفای او آگاه ساختند و سپس او گرفتار شد و به قلعه فردجان محبوس گردید و به مدّت چهار ماه در آنجا ماند تا آنکه اسباب آن ناحیه بر فیصله امر تقرّر یافت و منازعان آنجا را رها کردند و او آزاد گشت و در بازگشت به وزارت نامزد شد و او اعتذار جست و مهلت خواست، سپس او را معذور داشتند. او در آنجا به منطوق مشغول گشت و کتابهایی در اختیار او قرار گرفت و پایه‌های آن کتب و بر روشی که قوم در آنها اتخاذ کرده بودند آن را عرضه داشت و بر روشی سخن گفت که اقوال آنان را مورد انکار قرار دهد، از این روی منطوق به طول انجامید و

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۶

در اصفهان پایان یافت.

و امّا ریاضیات را بر روش اختصار در زمان گذشته نوشته بود و سپس آن را به کتاب شفا افزود و کتاب الحیوان و الثّبات را نیز تألیف کرد و از این کتاب‌ها فارغ گشت و در بیشتر کتاب الحیوان از کتاب ارسطوطالیس فیلسوف پیروی کرد و اضافاتی را بر آن افزود و در این هنگام سنّ او به چهل رسیده بود» (۱).

ابن سینا خود در آغاز منطوق شفا مقدّمه‌ای دارد که در آن ترتیب تألیف کتاب و روشی را که در آن بکار برده با مقایسه با روشی که در کتابهای دیگر خود منظور نموده بیان می‌دارد و چون این مقدّمه خود دارای فوائد علمی است و نیز مکمل مقدّمه ابو عبید است؛ ترجمه فارسی آن نیز در این گفتار یاد می‌گردد:

«غرض ما در این کتاب، که امیدواریم روزگار مهلت ختم آن و توفیق خداوند نظم آن را برای ما میسر گرداند، اینست که نتیجه اصولی را که در علوم فلسفی منسوب به قدما مورد تحقیق قرار داده‌ایم در آن بیاوریم. همان اصول که بر نظر مرتّب و محقق پایه نهاده شده و با نیروی فهم بر ادراک حق استنباط گردیده و در رسیدن به آن زمانی دراز کوشش شده است، تا آنکه پایان آن بر جمله‌ای استوار گردیده که اکثر آراء بر آن متفق و پرده‌های اهواء از آنها مهجور است.

در تدوین این کتاب نهایت کوشش خود را بکار بردم که بیشتر مباحث این صناعت را در آن بگنجانم، و در هر جائی به موارد شبهه اشاره کنم و آنها را به اندازه توانایی خود با آشکار نمودن حقیقت حلّ نمایم و همراه با اصول، فروع را یاد آور شوم؛ مگر آنچه را که اطمینان داریم که تبصیر و تصویر آن بر مستبصران منکشف و متحقق است، و یا آنچه را که از یاد من رفته و برای فکر من آشکار نگردیده است.

در اختصار الفاظ و دوری از تکرار نهایت جدّ و جهد را به کار بستم؛ مگر آنچه که از روی خطا و سهو واقع شده است و در نقض مکتب‌هایی که بطلان عقائدشان آشکار است و یا تقریر و تعریف اصول و قوانین ما را از اشتغال به آن مذاهب بی‌نیاز می‌کند، از

(۱). مقدّمه ابو عبید جوزجانی، المدخل از منطوق شفا، صص ۱-۴.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۷

تطویل و بسیار گویی اجتناب کردم و در کتابهای پیشینان مطلب مهمّی یافت نمی‌شود که من آن را در این کتاب یاد نکرده باشم و اگر در جائی که عادت اثبات مطلبی در آنجا باید باشد آن مطلب یاد نگردیده در جائی دیگر که من آن را مناسب‌تر دانسته‌ام یافت می‌شود و آنچه را هم که فکر من آن را دریافته و نظر من آن را بدست آورده، خاصّه در علم طبیعت و ما بعد طبیعت و منطوق، به کتاب افزودم. عادت بر این جاری شده است که دانشمندان مطالبی را که ارتباط با منطوق ندارد، بلکه جزء صناعت حکمت یعنی فلسفه اولی است، همراه با مبادی منطوق ذکر کنند و من از این عمل خودداری جستیم و زمان را بدان تباه نساختم و ذکر آن مطالب

را برای جای خود به تأخیر انداختم.

سپس اندیشیدم که کتابی دیگر پس از این کتاب تألیف کنم و آن را کتاب اللّواحق بنامم که آن به آخر عمرم پایان پذیرد و به اندازه‌ای که هر سال تمام می‌شود مورّخ گردد و آن کتاب همچون شرحی برای این کتاب و تفریعی برای اصول آن و بسطی برای معانی موجز آن خواهد بود.

غیر از این دو کتاب، مرا کتابی دیگر است که من در آن فلسفه را بنا بر آنچه که در طبع است و رأی صریح آن را ایجاب می‌کند آوردم و در آن جانب شریکان این صنعت رعایت نشده و از مخالفت با آنان پرهیز نگردیده، آن گونه که در غیر آن کتاب پرهیز شده است و این کتاب همان کتاب است که من آن را فی الفلسفه المشرقیه موسوم ساخته‌ام.

اما این کتاب (الشّفاء) مطالب آن بیشتر بسط داده شده و جانب شریکان مشائی بیشتر رعایت گردیده است و آنکه طالب حقی است که در آن شائبه‌ای نباشد، بدان کتاب (فی الفلسفه المشرقیه) روی آورد و آنکه طالب حقی است که در آن رضایت‌مندی شریکان و بسط فراوان در آن باشد و نیز روشنگر چیزی باشد که اگر فهمیده گردد از کتاب دیگر بی‌نیاز می‌شود، باید به این کتاب (کتاب الشّفاء) پردازد.

در افتتاح این کتاب از منطق آغاز کردم و کوشیدم که در آن ترتیب کتابهای صاحب منطق (ارسطو) را رعایت کنم و اسرار و لطائفی در آن وارد ساختم که در کتابهای موجود یافت نمی‌شد، پس از آن به علم طبیعی پرداختم و در این صنعت نتوانستم در رساله نفس، مقدمه‌مهدی محقق، ص: ۸

بیشتر اشیاء به محاذات و پیروی تصانیف و تذاکیر پیشوا (ارسطو) گام بردارم، سپس به علم هندسه روی آوردم و کتاب اسطقسات اقلیدس را با لطافتی خاص مختصر کردم و شبهه‌های آن را گشودم و بر همین اکتفا کردم، و همزمان با آن به همان کیفیت کتاب مجسطی در هیئت را مختصر کردم که با وجود اختصار بیان و تفهیمی را در برداشت و بعد از فراغت از آن اضافاتی را که دانشجو واجب است برای تکمیل آن صنعت بداند و در آن احکام رصدیه را با قوانین طبیعی مطابقت دهد به آن افزودم، پس از آن کتاب المدخل فی الحساب را به اختصار آوردم و سپس صنعت ریاضیون را با علم موسیقی بر وجهی که برای خود آشکار بود با بحثی طویل و نظری دقیق به پایان رساندم و پس از آن کتاب را با علمی که به ما بعد الطبیعه منسوب است با اقسام و وجوه آن ختم و در آن به گونه اجمال در علم اخلاق و سیاسات اشاره کردم تا اینکه در آن کتابی مفرد که جامع باشد، تألیف کنم.

و این کتاب با وجود خردی حجم دارای علم بسیار است و از متأمل و متدبّر آن تقریباً چیزی از این صنعت فوت نمی‌گردد و دارای زیاداتی است که عاده در کتابهای دیگر یافت نمی‌شود. «۱» از کتاب اللّواحق که ابن سینا در مقدمه خود یاد کرده اثری در دست نیست، او در جاهای دیگر نیز اشاره به این کتاب کرده است؛ از جمله در پایان موسیقی شفا می‌گوید:

«و لنتصر علی هذا المبلغ من علم الموسیقی و ستجد فی کتاب اللّواحق تفریعات و زیادات کثیره ان شاء الله تعالی» «۲» و در آغاز کتابی که با نام منطق المشرقیین چاپ شده، پس از ذکر کتاب شفا چنین گوید: «و سنعطیهم فی اللّواحق ما یصلح لهم زیاده علی ما أخذوه و علی کلّ حال فلاستعانه بالله وحده» «۳».

از کتاب الفلسفه المشرقیه او هم فقط قسمتی که درباره منطق است به نام منطق المشرقیین به دست ما رسیده و برخی از دانشمندان معتقدند که مراد ابن سینا از مشرقیین

(۱). المدخل از منطق شفا، ص ۱۱.

(۲). جوامع علم الموسیقی، ص ۱۵۲.

(۳). منطق المشرقیین، ص ۴.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۹

علمای مشائی بغداد هستند در برابر مغربین که به شارحان ارسطویی همچون اسکندر افرودیسی «۱» و ثامسطیوس «۲» و یحیی النحوی «۳» اطلاق می‌شود «۴» و ابن سینا در کتاب الانصاف خود میان این دو گروه یعنی مشرقیین و مغربیین به انصاف و حکمیت برخاسته و صد و بیست و هشت هزار مسأله را در آن کتاب ذکر کرده است. «۵» افکار فلسفی ابن سینا در شفا به وسیله شاگردان و شاگردان شاگردان او بسیار سریع منتشر شد. بهمنیار بن مرزبان شاگرد ابن سینا در تدوین کتاب التحصیل «۶» تحت تأثیر مستقیم استاد خود بود و شاگرد برجسته بهمنیار، ابو العباس لوکری، کتاب بیان الحق بضمن الصدق «۷» را تألیف کرد و به وسیله او فلسفه مشائی که مبتنی بر عقاید و آراء

(۱). saisorhpA fo rednaxela.

(۲). suitsinrehT.

(۳). sonopolihP nhoJ.

(۴). مقدمه عبد الرحمن بدوی بر ارسطو عند العرب، ص ۲۴.

(۵). المباحثات، ص ۳۷۵. برای آگاهی بیشتر از کلمه «مشرقیه»، رجوع شود به مقاله نالینو onillaN. C که به وسیله عبد الرحمن بدوی ترجمه و تحت عنوان: «محاولة المسلمین ایجاد فلسفه المشرقیه» در کتاب «التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیه» (قاهره، ۱۹۴۶ م) ص ۲۹۳-۲۴۵ چاپ شده است و همچنین تحقیق مفید و ممتع دکتر یحیی مهدوی که در فهرست خود ذیل الحکمه المشرقیه ص ۷۸-۸۰ آورده‌اند.

(۶). این کتاب به وسیله مرحوم مرتضی مطهری تصحیح و در سال ۱۳۴۹ ه. ش. به وسیله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، چاپ شد و ترجمه فارسی آن تحت عنوان «جام جهان نمای» به وسیله استاد عبد الله نورانی تصحیح و در سال ۱۳۶۱ ه. ش. به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران به چاپ رسید.

(۷). از کتاب بیان الحق لوکری نسخه‌ای کامل به شماره ۱۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و قسمت مدخل از منطق آن به اهتمام دکتر ابراهیم دیباجی تصحیح و با مقدمه‌ای مبسوط و مفید به وسیله انتشارات امیر کبیر در سال ۱۳۶۴ ه. ش. چاپ شده است و بخش علم الهی به اهتمام همین مصحح در سال ۱۳۷۳ به وسیله مؤسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی چاپ شده است.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۰

فارابی و ابن سینا بود در خراسان منتشر شد «۱».

با وجود اینکه غزالی کتاب تهافت الفلاسفه را در ردّ بر عقاید و افکار فیلسوفان مشائی نوشت و لبه تیز تیغ آن متوجه دو شخصیت بزرگ فلسفی، فارابی و ابن سینا بود، کمتر فیلسوف و متکلمی را در حوزه علوم و تمدن اسلامی می‌توان یافت که تحت تأثیر ابن سینا قرار نگرفته باشد، از شهرستانی و فخر رازی و نصیر الدین طوسی گرفته تا نسفی و ایجی و تفتازانی. در آثار همه اینها ردّ پای ابن سینا و فلسفه سینوی به نحو آشکار مشاهده می‌شود. شهرت شفای ابن سینا بسیار زود از دامنه حوزه‌های علمی شرق تجاوز کرد و در مدارس مغرب زمین گسترش یافت. هنوز یک قرن از وفات ابن سینا نگذشته بود که ترجمه‌های پاره‌ای از شفای او آغاز شد و به سرعت در عاصمه‌های بزرگ اروپایی راه یافت و این نفوذ چنان بود که در اوائل قرن سیزدهم، مکتب «سینوی لاتینی» در برابر «ابن رشد لاتینی» کاملاً-چهره خود را نمایان ساخت و بزرگانی همچون روجر بیکن «۲» و آلبرت کبیر «۳» به آثار علمی ابن سینا توجه خاصی مبذول داشتند و بزرگانی دیگر همچون گیوم دورونی «۴» و توماس اکویناس «۵» از ترس نفوذ او در صدد معارضة و

ردّ و نقض او برآمدند و این نشان دهنده اثر عمیق ابن سینا در حرکت فکری گسترده دانشمندان دین و فلسفه در زمانی است که فلسفه مدرسه‌ای (اسکولاستیک) در اوج ترقّی و تعالی خود بوده است. مسائلی که ابن سینا در الهیات شفا درباره ذات و صفات واجب الوجود و کیفیت صدور عالم از او و رابطه خالق با مخلوق و همچنین نحوه توفیق میان عقل و نقل بیان

(۱). نزهة الارواح، ج ۲، ص ۵۰.

(۲). nocaB rejoR.

(۳). dnarg el trebIA.

(۴). engrevuA'd emualliuG.

(۵). niuqA'd samohT tniaS.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۱

داشته از مهمترین موضوعاتی بوده است که استادان دانشکده الهیات پاریس را مدّتها به خود مشغول داشته است. «۱» علی رغم توجه شدید اروپائیان به آثار فلسفی ابن سینا و بحث و فحص در مطالب آن، در عالم اسلام خاصّه در حوزه‌های علمی اهل تسنّن موج شدیدی بر علیه او برخاست، تا به جایی که سنّت فلسفی او را شومی روزگار محسوب داشتند «۲» و شفای او را شقا «۳» و خوانندگان آن را بیمار خواندند «۴» و کذب ابن سینا را حتّی

(۱). مقدمه کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، صص ۳۱-۳۵. کتاب الشفاء در لاتینی به اشتباه eaitneiciffuS rebil خوانده شده. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله دالورنی ynrevIA'd. T. M تحت عنوان: یادداشتهایی درباره ترجمه‌های آثار ابن سینا در قرون وسطی در مجله اسناد تاریخ اندیشه و ادب قرون وسطی [DHA] به نقل از کتاب ارسطو و اسلام تألیف پیترز (sreteP. E. F) دانشگاه نیویورک، ۱۹۴۸ م)، ص ۱۰۵ و همچنین مقاله آقای دکتر یحیی مهدوی تحت عنوان: «از هزاره‌ای به هزاره دیگر» که در مجله آینده سال هشتم شماره ۵، ۱۳۶۱ ه. ش. ص ۳۰۲-۳۸۶ چاپ شده است.

(۲). ابیات زیر ناظر به همین معنی است:

قد ظهرت فی عصرنا فرقة ظهورها شوم علی العصر

لا تقتدی فی الدین الا بما سنّ ابن سینا و ابو نصر

المقری، ج ۱، ص ۷۱۶، به نقل از التراث اليونانیة، ص ۱۵۳

(۳). شهاب الدّین ابو حفص محمّد بن عمر سهروردی متوفّی ۶۳۳ به ترغیب الناصر الدّین الله خلیفه عبّاسی، در پی آن شد تا شفای ابن سینا را شقا بنماید. ترجمه رشف النّصائح الایمانیة فی کشف الفضائح اليونانیة، ص ۸۲.

(۴). ابیات زیر ناظر به این معنی است:

قطعنا الاخوة من معشر بهم مرض من کتاب الشفاء

و ماتوا علی دین رسطالس و متنا علی مذهب المصطفی

صون المنطق و الکلام عن المنطق و الکلام، ص ۵.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۲

در دم واپسین یاد کردند «۱» و کتاب شفا را در ملأ عام سوزاندند «۲» و وقاحت را تا جایی رساندند که ابن سینا را از جمله مخانیث

دهریه خواندند «۳» و این در حالی است که در حوزه‌های علمی تشییع از او با جلالت و بزرگی یاد می‌کردند. میرداماد استرآبادی او را رئیس فلاسفه الإسلام «۴» و رئیس المشائیه من فلاسفه الإسلام «۵» می‌خواند و به شریک بودن با او در ریاست افتخار می‌کند «۶» و صدر الدین شیرازی او را شیخ الفلاسفه می‌خواند «۷» و از شفای او و تحصیل شاگرد او، بهمینار بن مرزبان، به عنوان کتب اهل فن استناد می‌جوید «۸».

مهمترین بخش کتاب الشفاء بخش إلهیات است. در کتب فلسفه اسلامی از إلهیات تعبیر به علم ما بعد الطبیعه و فلسفه اولی و علم الهی شده است. وجه تسمیه به إلهیات آن است که ثمره و نتیجه این علم شناخت خداوند و فرشتگان اوست و ما بعد الطبیعه از آن جهت است که در معرفت، پس از شناخت طبیعیات محسوسه قرار می‌گیرد و هر چند که در وجود قبل از طبیعت است و این علم فلسفه اولی است، برای آنکه معرفت مبادی اولیه و صفات عامه و کلیه‌ای که وسایل شناخت آن مبادی هستند از این علم به دست می‌آید. «۹» علم الهی نیز تعبیر دیگری از إلهیات است. در هر حال به هر اسمی که خوانده

(۱). ابن نجاه الاربلی آخرین سخنی که هنگام مرگ گفت این بود: «صدق الله العظيم و کذب ابن سینا» بغیه الوعاء، ص ۲۲۶

(۲). الکامل فی التاریخ، ذیل حوادث سال ۵۵۵.

(۳). رشف النصائح الایمانیه فی کشف الفصائح الیونانیه، ص ۲۵.

(۴). قبسات، ص ۴۸۷.

(۵). السبع الشداد، ص ۸.

(۶). میرداماد با تعبیرات: الشریک الرئاسی، الشریک الرئیس و الشریک فی الرئاسه از او یاد کرده است.

قبسات، ص ۴۸۷.

(۷). مفاتیح الغیب، ص ۵۰۷.

(۸). الاسفار العقلیه، ج ۲، ص ۳۳۷.

(۹). المعتمر، ج ۳، ص ۳.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۳

شود این قسم از شریف‌ترین اجزاء فلسفه به شمار می‌آید و فیلسوفان اسلامی از یعقوب بن إسحاق کندی گرفته تا صدر الدین شیرازی و بالاخره حاج ملا هادی سبزواری درباره فضیلت و شرافت این علم سخن گفته‌اند.

کندی می‌گوید که شریف‌ترین و عالی‌ترین قسم فلسفه همان فلسفه اولی است که به وسیله آن شناخت خدا که علت هر حقی است حاصل می‌شود؛ از همین جهت فیلسوف اتم و اشرف آن کسی است که احاطه به این علم اشرف داشته باشد، زیرا علم به علت اشرف از علم به معلول است. «۱» صدر الدین شیرازی درباره إلهیات گوید که آن برترین علم به برترین معلوم است، برتری این علم بدان جهت است که یقینی است و تقلید را در آن- همچون سایر علوم- راه نیست و برتری معلوم آن از این روی است که معلوم آن حق تعالی و صفات فرشتگان مقرب و بندگان مرسل و قضا و قدر و کتب و لوح و قلم اوست در حالی که معلوم در سایر علوم اعراض و کمیات و کیفیات و استحالات و مانند آن است «۲» و در جائی دیگر می‌گوید که این علم آزاد است و نیازمند و متعلق به غیر خود نیست و سایر علوم به منزله بندگان و خادمان این علم‌اند، زیرا موضوعات علوم دیگر در این علم به اثبات می‌رسد و همه دانشمندان از آن جهت که دانشمندان خانواده و خادم علم الهی‌اند زیرا که در اخذ مبادی علوم و کسب ارزاق معنوی خود بدو نیازمند هستند. «۳» حاج ملا هادی سبزواری درباره آن می‌گوید: «سِیما العلم الالهی الذی له الرئاسه الکبری علی جمیع العلوم و مثله کمثل القمر البازغ فی النجوم» «۴» اهمیت علم الالهی یا إلهیات و استواری و اتقان این قسمت از کتاب شفای ابن سینا موجب شد که

این کتاب مورد توجه دانشمندان قرار گیرد و شروح و حواشی و تعلیقات فراوانی بر آن نوشته شود که از میان مهمترین آنها می‌توان از آثار زیر نام برد:

- (۱). کتاب الکندی فی الفلسفه الاولی، ص ۹۸.
 - (۲). تعلیقه بر إلهیات شفا، ص ۴.
 - (۳). پیشین، ص ۵.
 - (۴). شرح غرر الفرائد یا شرح منظومه حکمت، ص ۳۶.
- رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۴
- ۱- ابن رشد کتابی به نام فی الفحص عن مسائل وقعت فی العلم الالهی فی کتاب الشفاء لابن سینا نوشته است.
 - ۲- علامه حلّی کتابی به نام کشف الخفاء فی شرح الشفاء تألیف کرده است.
 - ۳- غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی کتابی بنام مغلقات إلهیات الشفاء به رشته تحریر در آورده است.
 - ۴- سید احمد علوی عاملی، شاگرد و داماد میرداماد، کتابی تحت عنوان مفتاح الشفاء و العروة الوثقی فی شرح إلهیات کتاب الشفاء نگاشته است.
 - ۵- صدر الدین شیرازی چنان که یاد شد تعلیقاتی بر إلهیات شفا دارد که همراه با شفا به صورت چاپ سنگی طبع شده است. «۱»
 - ۶- ملّا مهدی نراقی نیز شرح الالهیات من کتاب الشفاء را به رشته تحریر در آورده است. «۲» این قسمت یعنی بخش إلهیات شفا مورد توجه اروپائیان قرار گرفته است که آنان به صورت‌های گوناگون از آن بهره‌برداری کرده‌اند.
- متن عربی و ترجمه فرانسوی بخش روان‌شناسی (کتاب النفس) شفا را، یان باکوش در دو جلد، در ۱۹۵۶ م در پراگ و متن عربی آن را فضل الرحمن در آکسفورد (انگلستان) منتشر کرده است. ترجمه قدیمی لاتینی آن نیز برای نخستین بار در ۱۵۰۸ م در ونیز ایتالیا و چاپ انتقادی جدید آن ترجمه به کوشش سیمون فانریت در دو جلد زیر عنوان «ابن سینای لاتینی، کتاب درباره روان» در لوون سوئیس در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ م همراه مقدمه‌ای درباره نظریات روان‌شناسی ابن سینا از ج. وربکه منتشر شده

(۱). برای آگاهی بیشتر از شروح و حواشی در ترجمه و تلخیص شفا رجوع شود به فهرست نسخه‌های خطی مصنفات ابن سینا از دکتر یحیی مهدوی صفحه ۱۷۲-۱۷۴ و مقدمه کتاب النجاه من الغرق فی بحر الضلالات ابن سینا (تهران، ۱۳۶۴ ه ش) از محمد تقی دانش‌پژوه، صفحه ۷۵ به بعد.

(۲). این کتاب به کوشش نگارنده (مهدی محقق) از روی نسخه به خط مؤلف تصحیح و در سال ۱۳۶۵ ه ش به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی چاپ و نشر شده است.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۵

است. چاپ انتقادی جدید ترجمه لاتینی «إلهیات» شفا نیز به کوشش سیمون فانریت، با مقدمه‌ای از وربکه در دو جلد (ج ۱، مقاله ۴- ۱ و ج ۲، مقاله ۱۰- ۵ را در برمی‌گیرد) در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۰ م در لوون سوئیس انتشار یافته است «۱».

امّا کتاب قانون در علم پزشکی که می‌توان گفت که آن از مهمترین آثار ابن سینا و بزرگترین هدیه او به علم و تمدن بشری به شمار می‌آید. این کتاب که از نظر اشمال آن بر بیماری‌های گوناگون و کیفیت درمان آنها یک دائرة المعارف بزرگ علم پزشکی محسوب می‌شود بیش از هر کتاب دیگر مورد توجه اهل علم به ویژه پزشکان قرار گرفته و شروح و تعلیقات متعدّد بر آن نوشته شده و ترجمه‌های گوناگون از آن صورت گرفته است. پیش از ابن سینا در یونان می‌توانیم از بقراط و جالینوس و در جهان اسلام

از علی بن ربیع طبری صاحب کتاب فردوس الحکمه و محمد بن زکریای رازی صاحب الحاوی و المنصوری و علی بن عباس اهوازی صاحب کامل الصیناعه الطیبیه به عنوان بزرگترین پزشکان نام ببریم؛ ولی ابن سینا در قانون همه ممیزات علمی آنان را مورد توجه داشته و پس از او شاید بتوان فقط از کتاب فارسی ذخیره خوارزمشاهی نام برد که جنبه دائره المعارفی داشته و بیماری‌های انسانی را از فرق تا قدم بیان کرده و برای درمان آنها انواع روش معالجه را از خوردنی و نوشیدنی و وارد کردنی و مالیدنی معرفی کرده است.

در مقایسه ابن سینا با حکیمان پیش از خود جمله‌ای نزد پزشکان معروف است که در پشت جلد یکی از نسخه‌های ارجوزه طیبیه ابن سینا دیده می‌شود:

«پزشکی معدوم بود. بقراط آن را از عدم به وجود آورد و سپس مرده بود، جالینوس آن را زنده کرد و بعد از آن کور شد و حنین بن إسحاق آن را بینا کرد و بعد از آن در شهرها متفرق گردید و محمد بن زکریای رازی آن را جمع‌آوری نمود». علامه قطب الدین شیرازی گفته است: و باید گفته شود که: «پزشکی ناقص بود و ابن سینا آن را کامل ساخت» (۲).

(۱). دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶.

(۲). مقدمه شرح ارجوزه طیبیه ابن سینا، ص ۷.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۶

دوستان گرامی ما که خود پزشک بودند و به تاریخ پزشکی می‌پرداختند، از جمله مرحوم دکتر محمود نجم‌آبادی در تاریخ طب ایران و دکتر حسن تاج بخش در تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران هر یک به سهم خود به تحلیل محتوایی کتاب قانون پرداخته و ممیزات و نوآوری آن را به تفصیل بیان داشته‌اند که کوشش آنان مأجور باد. دانشمندان غربی همچون ادوارد براون و الگودا و اولمان و دیتیش نیز فصلی از کتابهای خود را که در تاریخ طب اسلامی نگاشته‌اند؛ اختصاص به ابن سینا و بیان برجستگی‌های علمی کتاب قانون داده‌اند.

کتاب قانون در قرن دوازدهم میلادی به وسیله جرارد کرمونانی به فرمان اسقف اعظم تولدو (طلیطله) به زبان لاتین ترجمه شد و در سال ۱۴۸۶ در ونیز ایتالیا برای نخستین بار و سپس در رم در سال ۱۵۹۳ چاپ شد و در دست دانشمندان اروپایی قرار گرفت و به زودی جزو کتابهای درسی در دانشگاه‌های سن لوی و مون‌پولیه فرانسه و لایپزیک و توینگن آلمان و لوون بلژیک برای چند قرن در دست استادان و دانشجویان پزشکی می‌گشت.

ترجمه روسی کتاب در طی سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۶۰ م در تاشکند چاپ و منتشر گشت و ترجمه فارسی آن که به وسیله مرحوم عبد الرحمن شرفکندی صورت گرفت، به وسیله انتشارات سروش در هفت مجلد در سال ۱۳۶۳ چاپ شد و در دسترس اهل علم قرار گرفت.

متن عربی کتاب قانون در سال ۱۳۹۵ ه ق در تهران و در سال ۱۳۹۴ ه ق در مطبعه بولاق در مصر و در سال ۱۳۲۴ ه ق در چاپخانه نامی در لکنه هند چاپ شد. مرحوم حکیم عبد الحمید مؤسس و رئیس دانشگاه همدرد و رئیس مؤسسه تاریخ طب و پژوهشهای طبّی در سال ۱۹۸۱ قانون را در پنج مجلد منتشر ساخت و در آن نسخه‌ای را که در کتابخانه آیاصوفیه موجود است و در سال ۶۱۸ هجری از روی نسخه‌ای به خط مؤلف نوشته شده، اصل قرارداد و با چهار نسخه چاپی موجود مقابله کرد و این بهترین چاپ قانون به شمار می‌آید، هر چند که پس از آن در سال ۱۴۰۸/۱۹۸۷ چاپی در چهار مجلد به وسیله مؤسسه عزالدین در بیروت منتشر شد که مزیت آن به این

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۷

است که جلد چهارم اختصاص به فهرست‌های گوناگون نام داروهای مفرد و مرکب و نام پزشکان و اوزان و مکابیل و نباتات و حیوانات و واژه‌های یونانی و فارسی دارد.

نظامی عروضی در مقاله طبّ از چهار مقاله پس از آنکه پزشک را به خواندن کتاب‌هایی همچون فصول بقراط و مسائل حنین بن إسحاق و مرشد محمد بن زکریای رازی و هدایه المتعلمین اخوینی بخاری و اغراض الطّیبه سید اسماعیل جرجانی توصیه می‌کند در پایان از قانون یاد می‌کند و درباره آن چنین گوید:

«و اگر خواهد که ازین همه مستغنی باشد به قانون کفایت کند. سید کونین و پیشوای ثقلین می‌فرماید: «کلّ الصّید فی جوف الفراء» همه شکارها در شکم گورخر است این همه که گفتم در قانون یافته شود با بسیاری از زوائد و هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طبّ و کلیات او هیچ بر او پوشیده نماند؛ زیرا که اگر بقراط و جالینوس زنده شوند روا بود که پیش این کتاب سجده کنند و عجبی شنیدم که یکی درین کتاب بر بو علی اعتراض کرد و از آن معترضات کتابی ساخت و اصلاح قانون نام کرد. گوئی در هر دو می‌نگرم که مصنّف چه معنوه مردی باشد و مصنّف چه مکروه کتابی.

چرا کسی را بر بزرگی اعتراض باید کرد که تصنیفی از آن او به دست گیرد، مسأله نخستین بر او مشکل باشد. «۱» بخش داروهای مفرد از کتاب قانون بیش از بخش‌های دیگر مورد توجه و عنایت دانشمندان بوده است و به صورت‌های مختلف نام آن داروها استخراج و با تعاریف هر یک از آنها به صورت مستقل چاپ شده است. از جمله:

۱- قاموس القانون فی الطّب لابن سینا در این کتاب نام داروهای مفرد به صورت الفبائی همراه با معادل انگلیسی آنها آورده شده است. این کوشش که به وسیله اداره تاریخ طبّ و تحقیق طبّی در دهلی نو

(۱). چهار مقاله نظامی عروضی، ص ۷۱.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۸

صورت گرفته، در سال ۱۳۸۷/۱۹۶۷ م به وسیله دائرة المعارف العثمانیه در حیدرآباد دکن چاپ شده است.

۲- کتاب الادویة المفردة و النباتات در این کتاب داروهای گیاهی از روی چاپ قانون که در رم در سال ۱۵۹۳ میلادی صورت گرفته استخراج شده و مورد شرح و تفصیل قرار گرفته و در بیروت در سال ۱۴۰۳/۱۹۸۳ م به وسیله مکتبه دار المعارف چاپ شده است.

۳- الادویة المفردة فی کتاب القانون فی الطّب این کتاب که به وسیله دانشمندی گمنام به نام سلیمان بن احمد تدوین شده و نسخه‌ای خطّی از آن به شماره ۱۹۲ در دانشگاه بغداد موجود بوده به وسیله مهّند عبد الامیر الاعسم با اصل کتاب القانون تطبیق داده شده و در سال ۱۴۰۴/۱۹۸۴ م به وسیله دار الاندلس در بیروت چاپ شده است.

اهمّیت و ارزش قانون بدان پایه بوده که دانشمندان بسیار آن را مورد شرح و تفسیر قرار دادند و مدرّسان آن کتاب به شروح و تفاسیر آن مراجعه می‌کردند و برای نشان دادن اهمّیت قانون کافی است به آنچه که قطب الدّین شیرازی در کتاب شرح کلیات قانون خود (التحفة السّعدیة) آورده، مراجعه نمائیم تا ببینیم تا چه اندازه در قرن هفتم این کتاب از نظر علما و دانشمندان و اطبا مهم بوده است. قطب الدّین در آغاز کتاب آشنایی خود را با طبّ و کتاب قانون چنین بیان می‌کند:

«من از خاندانی بودم که به صناعت پزشکی مشهور بودند و آنان با دم عیسایی و دست موسایی خود به علاج مردم و اصلاح مزاج آنان می‌پرداختند. در آغاز جوانی، به تحصیل این فن و فراگیری مجمل و مفصل آن شایق شدم؛ شب بیداری را بر خود واجب و راحتی و خواب را بر خود حرام ساختم تا آنکه کتابهای مختصر در پزشکی را فرا گرفتم و درمان‌های متداول را مشاهده کردم و در همه مطالبی که به پزشکی وابسته

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۹

است، ممارست نمودم و همه این کوشش‌ها تحت ارشاد و راهنمایی پدرم، امام همام ضیاء الدین مسعود بن مصلح کازرونی بود که در این فن به اجماع اقران، بقراط زمان و جالینوس اوان خود بود. وقتی من در پزشکی به حدس صائب و نظر ثاقب در درمان بیماران مشهور شدم، پس از وفات پدرم - خدایش رحمت کند - در مقام پزشک و چشم پزشک، در بیمارستان مظفری شیراز به خدمت پذیرفته شدم؛ در حالی که بیش از چهارده سال از عمر من نمی‌گذشت و مدت بیست سال به همان سمت باقی ماندم و برای آنکه به غایت قصوی و درجه علیا در این فن برسم به خواندن کتاب کلیات قانون ابن سینا نزد عم خود، سلطان حکیمان و پیشوای فاضلان کمال الدین ابو الخیر بن مصلح کازرونی، پرداختم و سپس، آن را نزد شمس الدین محمد بن احمد حکیم کیشی و شیخ شرف الدین زکی بوشکانی که هر دو مشهور به مهارت در تدریس این کتاب بودند، ادامه دادم. از آن جا که این کتاب از دشوارترین کتاب‌هایی است که در این فن نگاشته شده است و مشتمل بر لطایف حکمی و دقایق علمی و نکته‌های غریب و اسرار عجیب است، هیچ یک از مدرسان آن گونه که باید از عهده تدریس و تفهیم کتاب بر نمی‌آمدند و شرح‌هایی هم که بر کتاب نوشته شده بودند، وافی و کافی برای رسیدن به مقصود نبودند؛ زیرا شرح امام علامه فخر الدین محمد بن عمر رازی فقط جرح بعض بود، نه شرح کل و کسانی هم که از او پیروی کرده و بر کتاب شرح نوشته بودند، همچون امام قطب الدین ابراهیم مصری و افضل الدین محمد بن نامور خونجی و ربیع الدین عبد العزیز بن عبد الواحد جیلی و نجم الدین ابو بکر بن محمد نخجوانی، بر آنچه فخر الدین گفته بود، چیزی نیفزوده بودند تا اینکه به جانب شهر دانش و کعبه حکمت و حضرت علیه بهیة قدسیه و درگاه سستیة زکیه فیلسوف استادی نصیری (خواجه نصیر الدین طوسی) روی آوردم که او برخی از دشواریها را گشود و برخی دیگر، باز برجای ماند؛ زیرا، احاطه به قواعد حکمت در شناخت این کتاب کافی نیست، بلکه شخص باید ممارست در قانون علاج در تعدیل

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۰

مزاج داشته باشد. سپس، برای هدف خود، به خراسان و از آنجا به عراق عجم و عراق عرب و سپس به بلاد روم مسافرت کردم و با حکیمان این شهرها و پزشکان این بلاد بحثها و گفتگوها درباره دشواری‌های کتاب داشتم و آنچه را آنان می‌دانستند فرا گرفتم؛ هر چند که در بلاد روم نادانسته‌های کتاب بیش از دانسته‌ها بود. ناچار، دست کمک به سلطان مصر، ملک منصور قلاوون دراز کردم و در سال ۶۸۱ نامه‌ای به او نوشتم که در این باره مرا مدد رساند. در نتیجه، به سه شرح کامل از کلیات قانون دست یافتم که نخستین، از فیلسوف محقق علاء الدین ابو الحسن علی بن ابی الحزم قرشی معروف به ابن نفیس و دومین، از طیب کامل یعقوب بن اسحاق سامری متطبب و سومی، از طیب حاذق ابو الفرج یعقوب بن اسحاق متطبب مسیحی، معروف به ابن قف بود و نیز، به کتاب‌هایی دیگر مربوط به قانون برخوردارم، از جمله: پاسخ‌های سامری به ایرادهای طیب فاضل نجم الدین ابن المفتاح بر برخی از مواضع کتاب و نیز، تنقیح القانون هبة الله ابن جمیع یهودی مصری که ردّ بر شیخ است و برخی از حواشی عراقیه که امین الدوله ابن تلمیذ بر حواشی کتاب قانون نوشته است و نیز، کتاب امام عبد اللطیف بن یوسف بغدادی که گفتار ابن جمیع را در تنقیح القانون رد کرده است.

هنگامی که این شروح را بررسی و مطالعه کردم، حلّ بقیه کتاب بر من آسان شد، چنان که موضع اشکال و محلّ قیل و قال باقی نماند و اطمینان یافتم که منابعی را که گرد آورده‌ام، نزد کسی دیگر در عالم یافت نمی‌شود. لذا تصمیم گرفتم که شرحی بر کتاب بنویسم که دشواری‌های کتاب را حل کند و نقاب از چهره معانی آن بگشاید و اعتراضات شارحان را پاسخ گوید و در این شرح، لفظ متن را با شرح ممزوج ساختم تا آنکه اصل کتاب از زوائد و اضافات ممتاز باشد و گذشته از خلاصه شروحو که یاد شد، از اختیارات حاوی رازی که ابن تلمیذ گرد آورده است و بستان الاطباء ابن مطران و فصول طیبیه که از مجلس شیخ استفاده شده است و ثمار المسائل الطیبیه ابو الفرج عبد الله

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۱

بن طیب و اجوبه للمسائل که ابن بطلان در دعوه الاطباء آورده است و همچنین، از قراضه طبیعیات و نوادر المسائل و کتب جالینوس در تشریح و شرح ابن ابی صادق نیشابوری بر منافع الاعضاء جالینوس و خلق الانسان ابو سهل مسیحی استفاده کردم و این کتاب را نزهة الحکماء و روضه الاطباء نامیدم، که موسوم به التحفة السعدیه است تا با این اسم، تیمن و با این رسم تفأل بسته باشم. چنان که می‌دانیم ابن سینا تحریر کتاب قانون را در جرجان آغاز کرده و پاره‌ای از آن را در ری و پایان آن را در همدان انجام داده و تا مدتی مورد شناسایی و ارزیابی قرار نگرفته و بعد از نیم قرن از تألیف، به بغداد رسیده و نیم قرن دیگر بر آن گذشته تا به قرطبه در دسترس اهل علم قرار گرفته است. ابن سینا خود در اندیشه این بوده که شرحی بر کتاب بنویسد ولی اشتغالات فراوان و مرگ زود هنگام او مانع از تحقق این خواست او شد و یکی از شاگردان او محمد بن یوسف ایلاقی بخشی از کلیات قانون را مختصر کرده و آن را به نام الفصول الایلاقیه موسوم ساخته است. پس از آنکه برخی از دانشمندان همچون ابن تلمیذ متوفی ۵۶۰ کتاب قانون را کتاب درسی قرار دادند توجه دانشمندان به آن جلب شد و شروح و حواشی و تلاخیصی بر کتاب نگاشته گردید که گذشته از آنچه که قطب الدین شیرازی در آغاز شرح کلیات قانون یاد کرده، می‌توانیم از کتابهای زیر نام ببریم:

- ۱- حواشی بر کتاب قانون از ابو جعفر عمر بن علی بن البذوخ مغربی متوفی ۵۷۵ ق.
- ۲- مختصر کتاب القانون از ابو نصر سعید بن ابی الخیر مسیحی متوفی ۵۸۹ که آن را الاقتضاب نامیده است.
- ۳- تعالیک کتاب القانون، کمال الدین مظفر بن ناصر الحمصی متوفی ۶۱۵ ق.
- ۴- شرح الکلیات من کتاب القانون، قطب الدین مصری ابراهیم بن محمد سلمی متوفی ۶۱۸ ق.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۲

- ۵- اختصار الکلیات من کتاب القانون، رفیع الدین ابو حامد عبد العزیز الجیلی متوفی ۶۴۱ ق.
- ۶- شرح الکلیات من کتاب القانون، ابن القف کرکی متوفی ۶۸۵ ق. «۱» مهمترین شرح‌های قانون همان بوده که قطب الدین شیرازی در دسترس داشته و آن عبارت بود از شرح ابن جمیع متوفی ۵۹۴ و فخر رازی متوفی ۶۰۶ و سامری متوفی ۶۸۱ و ابن نفیس متوفی ۶۸۷.

در شبه قاره هند و پاکستان کتاب قانون مورد پذیرش پزشکان و داروشناسان قرار گرفت و شروح و حواشی و تعلیقاتی بر آن نگاشته گردید که پرفسور ظل الرحمن همه آنها را در طی کتابی که ترجمه فارسی آن در کنگره همدان به وسیله انجمن آثار و مفاخر فرهنگی عرضه می‌گردد، یاد کرده است.

از مهمترین شرح‌هایی که در شبه قاره هندوستان مورد توجه و عنایت قرار گرفته، شرح کلیات قانون محمد بن محمود آملی است که همراه با شرح حکیم علی گیلانی که جزء اول آن به صورت سنگی به وسیله چاپخانه کاشی رام در لاهور چاپ شده است. مؤلف کتاب در آغاز اشاره به اهمیت کتاب قانون می‌کند و پس از یاد کردن از شرح‌های امام فخر رازی و افضل الدین خونجی و ابن نفیس قرشی، شرح قطب الدین شیرازی را بدین گونه توصیف می‌نماید: «اجتمع عنده مما يتعلق بكل الكتاب ما لم يجتمع عند أحد من الأصحاب، و اشتغل بسطه و حله و سعی فی استخراج لثه من قشره. و الحق أنه - رحمه الله - قید ما کان مرسلًا و فصل ما کان مجملًا - و حل ما وجدته ملغزا و بسط ما ظنه موجزا و بالغ فی رد الاعتراضات و سد أبواب المعارضات» از ابن سینا کتابهای فراوانی در پزشکی باقی مانده که برای آشنایی و دسترسی به آنها

(۱). مختصر تاریخ الطب العربی، ج ۱، ص ۵۵۹.

چنان که پیش از این یاد شد می‌توان از فهرست قنواتی و یحیی مهدوی استمداد جست؛ ولی مناسب است که از ارجوزه ابن سینا در طب یاد کرد که او در آن از ذوق شعری خود کمک گرفته و مسائل پزشکی را برای سهولت یادگیری متعلمان و دانشجویان به سلک نظم در آورده است.

ابن سینا برای آنکه نشاطی برای دانشجویان پزشکی به وجود آورد و حفظ مطالب آن را بر آنان آسان گرداند، همه ابواب پزشکی را به نظم در آورد. این منظومه که مشتمل بر ۱۳۲۶ بیت است در بحر رجز سروده شده و از همین جهت به نام الارجوزه فی الطب خوانده شده است. این کتاب که ابن رشد اندلسی آن را با عبارت: «المیسر للحفظ و المنشط للنفس» توصیف می‌کند مورد توجه دانشمندان شرق و غرب قرار گرفت؛ چنان که ترجمه لاتینی آن شش بار طی سال‌های ۱۵۲۲ تا ۱۶۴۹ در شهرهای مهم اروپا و متن عربی در سال ۱۸۲۹ در کلکته و در سال ۱۸۴۵ در لکنهو چاپ و منتشر گردید. بهترین چاپ ارجوزه چاپی است که در آن متن عربی همراه با ترجمه لاتین قرن سیزدهم و ترجمه فرانسه در سال ۱۹۵۶ در پاریس چاپ شده است. این چاپ به کوشش مرکز ملی تحقیقات عالی فرانسه S. F. N. C و حکومت الجزایر منتشر گردیده است. ابن سینا در تعریف و تقسیم طب، کتاب خود را چنین آغاز می‌کند:

الطّب حفظ صحّة برء مرض من سبب فی بدن عنه عرض

قسمته الأولى لعلم و عمل و العلم فی ثلاثة قد اکتمل

(پزشکی عبارتست از نگهداری تندرستی و بهبود بخشیدن بیماری که از سبب و عرضی بر بدن وارد آمده. تقسیم آغازین آن به علمی و عملی برمی‌گردد و علم آن در سه بخش کامل می‌شود.) او در این ارجوزه مانند سایر کتابهای پزشکی اسلامی پس از تقسیم پزشکی به نظری و عملی به ذکر طبیعیات، یعنی ارکان و مزاج‌ها و اخلاط و اعضا و قوی و ارواح و افعال می‌پردازد و از عناصر ضروری برای حفظ تندرستی یعنی هوا و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۴

و حرکت و سکون و خواب و بیداری و استفراغ و احتقان بحث می‌کند و انواع بیماری‌ها و داروها و درمان آنها را بیان می‌نماید. در اهمیت ارجوزه ابن سینا همین بس که ابن رشد فیلسوف و پزشک اندلسی متوفی ۵۹۵ هجری آن را شرح کرده و این شرح در سال ۱۲۸۴ میلادی به وسیله یکی از استادان دانشکده پزشکی مون‌پولیه فرانسه به زبان لاتین ترجمه شده است. متن عربی شرح ابن رشد در سال ۱۴۱۷ ه. ق/ ۱۹۹۶ م. به وسیله دانشگاه قطر چاپ و منتشر شده است. پس از ابن رشد حدود نه شرح دیگر بر ارجوزه ابن سینا نگاشته گردید که در مقدمه شرح ابن رشد نام نویسندگان آنها یاد شده است.

گذشته از این ارجوزه معروف، ارجوزه‌های دیگری نیز به ابن سینا نسبت داده شده؛ از جمله: ارجوزه در تشریح، ارجوزه در مجریّات طبّی، ارجوزه در فصول چهارگانه، ارجوزه در وصیّتهای پزشکی که تفصیل این ارجوزه‌ها در کتاب مؤلفات ابن سینا به وسیله جورج قنواتی یاد گردیده است.

ابن سینا هر چند کتابهای مهم خود همچون شفا و نجات و اشارات را در فلسفه و قانون و ارجوزه را در طبّ به زبان عربی یعنی زبان علمی حوزه‌های اسلامی نوشت و همین موجب گردید که آثار او در شرق و غرب عالم سیر کند «و سار مسیر الشمس فی کلّ بلد»، در عین حال او زبان مادری خود را مغفول نهاد و آثاری از او به این زبان باقی مانده است که مهمترین آنها دانشنامه علائی است که مشتمل بر جمیع اجزای فلسفه یعنی منطق و إلهیّات و طبیعیّات و ریاضیّات می‌شود. او این کتاب را هنگام اقامت خود در اصفهان نگاشته و به نام علاء الدّوله ابن کاکویه موسوم و به او تقدیم داشته است.

ارزش این کتاب در این است که شیخ مصطلحات فارسی را در برابر اصطلاحات عربی به کار برده و ثابت کرده است که بر خلاف عقیده برخی که می‌گفتند زبان فارسی زبان علم نیست، با زبان فارسی هر گونه علمی را می‌توان بیان و بررسی کرد. در سال ۱۳۳۱

شمسی

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۵

مطابق با ۱۳۷۱ قمری که مقدمات کنگره بین المللی ابن سینا در ایران فراهم می‌شد، مجموعه آثار فارسی ابن سینا از جمله دانش نامه علائی به وسیله انجمن آثار ملی چاپ و منتشر گردید که اکنون همه آنها نایاب است.

اکنون که کنگره بین المللی دیگری درباره ابن سینا در همدان یعنی جایی که چراغ زندگی مادی او خاموش گشت تحت اشراف و نظارت دانشگاه بو علی سینای همدان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با مساعدت و حمایت: ۱- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۲- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۳- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴- استانداری همدان، ۵- فرهنگستان علوم پزشکی، ۶- دانشگاه پیام نور منطقه ۶ کشور، ۷- اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی همدان، ۸- فرمانداری همدان برگزار می‌شود، مناسب دانسته شد که این مجموعه فارسی هر چند در انتساب برخی از آنها به شیخ مورد تردید است، همزمان با چاپ کتابهای دیگر و مجموعه مقالات کنگره چاپ و منتشر شود و در اختیار اهل علم قرار گیرد. این مجموعه عبارتند از:

۱- الهیات دانشنامه علائی ۲- طبیعیات دانشنامه علائی ۳- منطوق دانشنامه علائی ۴- ترجمه فارسی اشارات و تنبیهات ۵- رساله نفس ۶- رساله جودیّه ۷- پنج رساله در لغت و تفسیر برخی از سور قرآن ۸- رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات ۹- ظفرنامه ۱۰- رگ‌شناسی ۱۱- کنوز المعزّمین ۱۲- قراضه طبیعیات ۱۳- جشن نامه ابن سینا و علاوه بر اینها دو کتاب عربی هم به این مجموعه اضافه گردیده است: ۱۴- الاسؤله و الاجوبه (پرسش و پاسخ میان ابو ریحان و ابن سینا و دفاع فقیه معصومی از ابن سینا) ۱۵- شرح الهیات کتاب شفا از ملا مهدی نراقی از روی نسخه به خط مؤلف. گذشته از کتابهای یاد شده قرار است که شرح کلیات قانون ابن سینا از قطب الدّین شیرازی بر پایه نسخه‌های خطی کتابخانه بو علی همدانی و کتابخانه بادلیان اکسفورد در همین مجموعه چاپ و منتشر گردد.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۶

در پایان بر خود لازم می‌داند این ابتکار دانشگاه بو علی همدان را در زنده گردانیدن نام و آثار این حکیم و طیب بزرگ ایرانی در این برهه از زمان که دیگران می‌کوشند او را به خود منسوب دارند، تبریک بگویند و توفیق اولیای این کنگره را که اکنون دست‌اندر کار مقدمات آن هستند تا در آغاز شهریور ۱۳۸۳ یعنی روز بزرگداشت ابو علی سینا، روز پزشک برگزار گردد از خداوند بزرگ خواهان است. بمنه تعالی و کرمه.

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۷

منابع و مأخذ

۱. الاسفار العقلیّه، صدر الدّین شیرازی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۲. بغیة الوعاه، سیوطی، قاهره، ۱۳۲۶ ه ق.
۳. ترجمه تاریخ الحکماء، قفطی، تهران، ۱۳۴۷ ه ش.
۴. ترجمه تاریخ حکماء الإسلام، بیهقی، دمشق، ۱۳۶۵ ه ق. / ۱۹۶۴ م.
۵. ترجمه رشف التّصائح الایمانیّه فی کشف الفصائح الیونانیّه، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۵.
۶. جوامع علم الموسیقی، ابن سینا.
۷. چهار مقاله، نظامی عروضی، لیدن، ۱۳۲۷ ه ش. / ۱۹۰۹ م.
۸. دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم بجنوردی، ج ۲، تهران، ۱۳۶۸.

۹. السبع الشداد، میرداماد، چاپ سنگی، ۱۳۱۷ ه. ق.

۱۰. شرح غرر الفرائد یا شرح منظومه حکمت سبزواری، تهران، ۱۳۴۸ ه. ش.

۱۱. شرح کلیات القانون، قطب الدین شیرازی، بادلیان، شماره ۲۶۳. ۱۲. tnaH. صون المنطق و الکلام عن المنطق و الکلام، تحقیق علی سامی النشار، قاهره.

۱۳. قبسات، میرداماد، تهران، ۱۳۵۶ ه. ش.

۱۴. الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر.

۱۵. کتاب الکندی فی الفلسفه الاولی، رسائل الکندی الفلسفیه، قاهره، ۱۳۶۹ ه. ق. / ۱۹۵۰ م.

۱۶. المباحثات، ابن سینا، در کتاب ارسطو عند العرب، عبد الرحمن بدوی، قاهره، ۱۹۷۴ م.

۱۷. المباحثات، ابن سینا، قم، ۱۴۱۳ ق. / ۱۳۷۱ ش.

۱۸. مختصر تاریخ الطب العربی، کمال السامرائی، بغداد، ۱۹۸۴ م.

۱۹. مطالعاتی درباره طب اسکندرانی در دوره متأخر، تمکین ieswo nikmeT، مجله تاریخ

رساله نفس، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۸

پزشکی، شماره ۳، سال ۱۹۳۵ م.

۲۰. المعتمر، ابو البرکات بغدادی، حیدرآباد، ۱۳۵۳ ه. ق.

۲۱. مفاتیح الغیب، صدر الدین شیرازی، تهران، ۱۳۶۳ ه. ش.

۲۲. مقدمه شرح ارجوزه طیبه ابن سینا، انتشارات دانشگاه قطر، ۱۹۹۶ م.

۲۳. مقدمه کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، قاهره، ۱۹۵۲ م.

۲۴. منطق المشرقین، ابن سینا، قاهره، ۱۹۱۰ م.

۲۵. نزهة الارواح، شهرزوری، حیدرآباد، ۱۹۷۶ م.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۱

بنام خداوند جان و خرد

مقدمه

تحقیق و مطالعه در تاریخ فکر بشر نشان می‌دهد که مسئله نفس از دیرباز توجه حکما و فلاسفه اقوام و ملل مختلف گیتی را بخود معطوف داشته و موجب پیدایش عقاید و آراء گوناگون درباره وجود و ماهیت و بقاء و معاد آن گردیده است. در حقیقت آدمی از آن هنگام که از اصل خود دور مانده و قدم بعرضه وجود گذاشته است همواره بر اثر تأمل و تفکر باین نکته پی برده که در نهاد وی چیزی است اصیل و ایزدی که منشأ حرکت و حیات و فکر می‌باشد. حق این است که معرفت نفس و آثار آن در صدر معرفت اشیاء و موجودات قرار گیرد، زیرا شناختن نفس و مظاهر و تجلیات آن، اساس و پایه شناختن اشیاء و موجودات، یا بهتر بگوئیم مبنای معرفت خالق و مخلوق و مقدمه وصول بحقیقت و کمال است و تا انسان خود را نشناسد و بوجود نفس خود و ماهیت آن وقوف پیدا نکند، نمی‌تواند بحقایق موجودات پی برد و بهمین مناسبت است که سقراط می‌گفت «خودت را بشناس».

خردمندان و پیشوایان دینی مشرق زمین بوجود نفس و خلود آن ایمان داشته و انسان را جاوید پنداشته و پس از مرگ نیز برای آن عاقبت و سرانجامی تصور می‌کرده‌اند و افکار آنان پیوسته بر محور نفس و وسایل تهذیب و تطهیر و کمال آن دور می‌زده است.

حکما و فلاسفه یونان نیز بوجود نفس یا روح معتقد بوده و در باب وجود و ماهیت و آثار آن، آراء و عقاید مختلفی اظهار کرده‌اند.

سقراط بوجود نفس و بقای آن عقیده داشته و اساس و مبنای معرفت

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۲

موجودات را بر پایه معرفت نفس بنیان گذاشته است. افلاطون نفس را قدیم دانسته و بحرکت کمالی و جوهری و ابدی بودن آن معتقد بوده و در اغلب محاورات خود مانند فیدون «۱» و تیمائوس «۲» و جمهوریت «۳» از نفس و حقیقت آن بحث کرده و در موضوع جاوید بودن آن رساله مستقلی نوشته است. ارسطو نفس را کمال جسم آلی طبیعی تعریف کرده و برخلاف افلاطون، آن را حادث و صورت جسم تصور نموده است. افکار و اندیشه‌هایی که این فیلسوف بزرگ یونان در آثار و تألیفات خود از قبیل کتاب نفس و کتاب طبیعیات صغیر در خصوص نفس اظهار کرده بحدی عمیق و بلند است که بجرأت می‌توان گفت که وی در تاریخ فکر بشر بشامخ‌ترین درجه معرفت عالم نفس صعود کرده است.

فلوطين «۴» نیز در کتاب خود موسوم به تاسوعات «۵» در باب نفس بحث‌ها کرده و مخصوصاً از هبوط آن از عالم علوی و اتصال بعالم سفلی و همچنین از رغبت و میل دائمی آن به بازگشت بمقر اصلی خود به تفصیل سخن رانده است. پس از وی پیروانش، مانند ثاوفرسطس «۶» در کتاب حس و محسوس و اسکندر افرودیسی در کتاب نفس و تامسپیوس «۷» و سمبلیقوس «۸» که از بزرگان حکمای مدرسه اسکندریه می‌باشند در

nodehP – (۱)

eemihT – (۲)

euqilbupr – (۳)

nitolP – (۴)

sedaennE – (۵)

setsarhpoeht – (۶)

soitsimeht – (۷)

suicilpmis – (۸)

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۳

تألیفات خود راجع به نفس بشرح و بسط پرداخته‌اند. دو کتاب معروف اثولوجیا یا کتاب الربوبیه و کتاب خیر محض که هر دو از اصل فلوطينی هستند در عالم اسلام بی‌نهایت تأثیر داشته و مورد استفاده فلاسفه و دانشمندان اسلامی واقع شده‌اند.

در اسلام نیز مسئله نفس از مسائل اساسی بشمار بوده است، زیرا هدف و منظور اصلی دین اسلام، ایقاز نفوس بشر و تطهیر و تزکیه و تهذیب آنها بوده و بهمین جهت در قرآن غالباً و بمناسباتی بموضوع نفس اشاره و تعرض شده است؛ چنان که درباره حقیقت و ماهیت نفس، آیه: وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا - و راجع باینکه روح منشأ و منبع حیات است، آیه: إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَبَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ - و در خصوص درجات نفس، آیه: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي - و در موضوع برگشت نفس، آیه: اللَّهُ يَتَوَفَّى النَّفْسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الِمْوَتَ وَ يُرْسِلُ الْآخِرَى - همچنین اخبار و احادیث فراوان درین باب وجود دارد.

دانشمندان و فلاسفه اسلامی نیز توجه خاص بمسئله نفس داشته و درین مورد از کلیه عقاید و آرائی که از فرهنگ و تمدن مصری و هندی و یونانی و ایرانی بانان رسیده بود برای فحص و بحث در مسائل مربوط به معاد و عالم آخرت و نعیم و جحیم و ثواب و

عقاب و بالاخره آنچه که راجع بموضوع نفس است بهره وافی برده‌اند، مخصوصا در میان آنان متکلمین و متصوفه بیشتر از سایرین با بسط و تفصیل به بحث از نفس و حقیقت و ماهیت آن پرداخته و درین خصوص عقایدی اظهار کرده‌اند که غالبا خالی از غرابت رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۴

و تناقض نیست؛ مثلا ابو إسحاق ابراهیم بن سیار بن هانی بلخی مشهور به نظام (متوفی ۲۲۱ یا ۲۳۱ هجری) معتقد بوده که انسان عبارت از روح است که داخل در بدن بوده و دارای حسّ و ادراک می‌باشد «۱». بعقیده محمد بن عبد الله بن هذیل معروف به علاف (متوفی ۲۳۵ هجری) نفس و روح هر دو از مقوله عرض بوده و مغایر یکدیگر هستند. «۲» بنظر وی، روح و حیات حقیقت واحدی نیستند، زیرا روح و نفس در حال خواب از بدن جدا می‌شوند ولی حیات همواره با تن ملازم است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا. عمرو بن بحر جاحظ (متوفی بسال ۲۵۵ هجری) عقیده داشت که کلیه حواس از یک جنس هستند و این تفاوت و تمایزی که در ادراکات حسی وجود دارد، مربوط باختلاف قوای نفسانی ما نیست بلکه ناشی از اختلاف خود محسوسات است: «فالحواسّ کلها من جنس واحد و الاختلاف فی جنس المحسوس و انما اختلفت فصار واحد منها سمعا و آخر بصرا و آخر شما لاختلاف المحسوسات فالجوهر الحساس فلا یختلف و لو اختلف جوهر الحساس لتمانع و لتفاسد کتمانع المختلف و تفاسد المتضاد» «۳». عده‌ای نیز نفس را امتزاج و تألیفی از طبائع اربعه دانسته، و جماعتی آن را جسم لطیفی تصور کرده‌اند که جزء بدن بوده و در آن سریان دارد «۴».

ولی فلاسفه اسلامی اصولا از عقاید یونانیان تقلید کرده و در موضوع

(۱)- اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۲ ص ۲۳۱-۳۲۲.

(۲)- اشعری، مقالات، ج ۲، ص ۲۲۷، ۲۲۹.

(۳)- اشعری، مقالات، ج ۲، ص. ۲۴.

(۴)- اشعری، مقالات، ج ۲، ص ۲۲۴- همچنین رجوع شود به کتاب: dimA .M .rap ,ennecivA'd eiglohcyS P al rus

lassE

. رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۵

نفس گاهی از افکار و آراء افلاطون و غالبا از ارسطو و جالینوس تبعیت نموده‌اند. بنا بر این عقاید و افکار فلاسفه اسلامی با عقاید متکلمین و متصوفه درین باب متفاوت بوده و بین این دو دسته، اختلاف نظر فاحشی وجود دارد؛ چنان که در اوایل قرن سوم هجری یعنی در دوره اول ترجمه، قسطا بن لوقا بعلبکی (متوفی ۲۲۰ هجری) رساله‌ای بنام «فی الفرق بین الروح و النفس» «۱» تألیف کرده و در آن عقاید و آراء مختلف افلاطون و ثاوفرسطس و جالینوس را جمع کرده است. در اواسط قرن سوم هجری، پزشک بزرگ و عالیقدر ایرانی ابو بکر محمد زکریای رازی (متوفی ۳۱۳ ه) نفس را بیشتر از جنبه عملی و تجربی مورد بحث قرار داده است. منظور اصلی وی این بوده است که مباحث نفسی را با اصول و مبانی طبی وفق داده و ازین راه در معالجه بعضی از بیماریها استفاده نماید؛ چنان که در کتاب خود موسوم به «الطب الروحانی» «۲» باین مطلب اشاره کرده است. در قرن چهارم هجری نیز ابن هیشم دانشمند ریاضی و طبیعی معروف، معاصر شیخ رئیس، راجع بنور و علم مناظر و مرایا و ادراکات حسی، خاصه ادراک بصری، ملاحظات بسیار عمیق و دقیقی دارد که با نظریات علمی دانشمندان عصر جدید شباهت و قرابت دارد.

اما از نظر فلسفه محض، پیش از همه باید از ابو یوسف یعقوب بن إسحاق کندی نام برد که در علم نفس رسائلی تألیف کرده و در باب تقسیم نفوس به نباتی و حیوانی

(۱) - این رساله را لوئیس معلوف در «مجله شرق» در سال ۱۹۱۱ چاپ کرده و نیز در مجموعه «مقالات فلسفیه» از صفحه ۱۲۱ بعد در بیروت بسال ۱۹۱۱ چاپ شده و فابریانی هم آن را در روم چاپ و منتشر کرده است.

(۲) - این کتاب را پول کراوس در مجموعه «رسائل فلسفیه» در سال ۱۹۳۹ در قاهره چاپ و منتشر نموده است.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۶

و انسانی از ارسطو پیروی نموده است. در موضوع رؤیا و احلام، رسایل علمی عمیقی نوشته و مخصوصا رساله وی در موضوع عقل، در میان فلاسفه اسلامی اهمیتی خاص داشته است. پس از وی اخوان الصفا در رسایل معروف خود بمسئله نفس و اقسام آن تعرض کرده و بشرح و بسط آن پرداخته‌اند.

بعقیده اخوان الصفا، نفس انسانی فیضی است از نفس کل یا نفس عالم و این نفس دارای قوای ظاهری و باطنی است که اهم آنها قوه مفکره می‌باشد که ممیز بین انسان و حیوان است. ابو نصر فارابی (متوفی ۳۳۹ هجری) نیز در اسلام برای اولین مرتبه نفس را تعریف کرده و مباحث آن را روشن ساخته و ارتباط عقل انسانی را با عقل فعال بطرز جالب و بدیعی بیان نموده است.

از آنچه بطور اجمال و اختصار در تاریخ علم نفس بیان شد، معلوم می‌گردد که در قرون اربعه اول هجرت، حکما و دانشمندان اسلامی عنایت و توجه خاص بمسئله نفس داشته و در هیچ کتاب و رساله‌ای از شرح و بسط آن فروگذار نکرده‌اند. باین ترتیب آراء و عقاید حکما و فلاسفه اسلامی بتدریج صورت علمی بخود گرفته و برای شیخ رئیس ابن سینا مقدمات و اساس و پایه علم نفس، آماده و مهیا گردیده است.

فیلسوف بزرگ ایران شیخ رئیس ابو علی سینا (متوفی ۴۲۸ هجری) وارث افکار و آثار و تألیفات گذشتگان و اسلاف خود از فلاسفه یونانی تا حکمای اسلامی بوده و مانند آنان به تحقیق و تدقیق در علم نفس پرداخته است. ولی نکته‌ای که در اینجا باید بآن اشاره کرد عبارت ازین است که هیچ یک از حکما و فلاسفه یونانی و اسلامی باندازه ابن سینا در مسئله نفس، غور و بحث و دقت و استقصا نکرده و در حلّ معضلات و مشکلات مربوط بآن سعی و اهتمام ننموده است.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۷

ابن سینا مانند اسلاف یونانی خود، انسان را مرکب از جسم و نفس یا تن و روان دانسته، جسم را از نظر طبی و نفس را از لحاظ فلسفی مورد مطالعه و مذاقه قرار داده و در مورد هر یک به بحث و تحقیق کامل پرداخته و تمام عمر خود را در راه شناختن و شناساندن این دو، صرف نموده است؛ چنان که کتاب قانون و سایر مؤلفات و مصنفات طبی او در عالم پزشکی و کتابهای شفا و نجاه و اشارات وی در قسمت فلسفه از بزرگترین آثار فکری بشر محسوب است. در حقیقت این حکیم بزرگ مصداق آرزوی لایبنتز «۱» فیلسوف معروف آلمانی واقع شده است که می‌گفت: «باید آرزو داشت که هر فیلسوفی پزشک و هر پزشکی فیلسوف باشد».

گوئی شیخ رئیس از همان اوان کودکی میل و علاقه خاص بفهم و درک و حل و شرح مسئله نفس و عقل داشته است. این نکته از سر گذشت شیخ که قسمتی را خود املاء و قسمت دیگر آن بقلم شاگرد با وفای او ابو عبید جوزجانی است معلوم می‌شود: «و کان ابی مّمن اجاب داعی المصریین و يعدّ من الاسماعیلیه و قد سمع منهم ذکر النفس و العقل علی الوجه الذی یقولونه و یعرفونه هم، و کذلک اخی، و کان ربما تذاکرا بینهما و انا اسمعهما و ادرک ما یقولانه و لا تقبله نفسی و ابتداء یدعوانی ایضا الیه». «۲» و بهمین جهت است که شیخ کتب و رسایل متعددی درین باب نوشته است؛ چنان که علاوه بر کتب معروف خود مانند شفا و نجاه و اشارات که در ضمن آنها از

(۲) - ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء، ج ۲، ص ۱.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۸

نفس به تفصیل بحث کرده، متجاوز از سی رساله مختصر و مفصل در باب نفس و حقیقت و ماهیت و بقاء و معاد آن تألیف نموده است «۱». شاید اولین کتاب فلسفی ابن سینا همان رساله «فی القوی النفسانیه» «۲» باشد که آن را در ایام جوانی، هنگامی که هنوز باوج شهرت خود نرسیده و فقط بر اثر معالجه امیر وقت شهرت و افتخاری کسب کرده بود، در باب نفس تألیف و بامیر وقت نوح بن منصور سامانی اهداء نموده است.

(۱) - راجع باین رسایل رجوع شود بکتاب مهر جان ابن سینا، تألیف جورج شحاته قنواتی قاهره ۱۹۵۰ء - بروکلمن: nilreB,

.rutaretil nehcsibarA red ethcihseC

(۲) - نام این رساله در غالب نسخ «رساله نفس» ضبط شده است. در مقدمه خود رساله چنین آمده است: «فرأیت ان اعمل للامیر کتابا فی النفس علی سنه الاختصار»، شاید این کتاب همان رساله معروف به «فصول» باشد، چنان که در نسخه استانبول.

۴۷۵۵ / ۷ sverinu بنام کتاب «النفس المعروف بالعهرة فصول» ثبت شده است.

از اسلوب و طرز بیان و تواضع شیخ در مقدمه این رساله، می توان استنباط کرد که شیخ در زمان تألیف این رساله جوان بوده و هنوز باوج شهرت خود نرسیده بوده است.

این رساله را reuadnaL از روی نسخه لیدن و میلان تصحیح و بزبان آلمانی ترجمه و با حواشی و تعلیقات و توضیحات مفید

بسال ۱۸۷۵ در مجموعه بنام: gizpieL ,tfahcsllseG nehcsidnal negroM rehctstueD red tfirhcstieZ nI

. چاپ کرده. همین ناشر و مترجم، متن و ترجمه سه فصل اول این رساله را با توضیحات بسال ۱۸۷۲ در مونیخ منتشر کرده است.

این رساله را: dlanoD cam notelddiM semaJ

و همچنین kcyD naV. E بانگلیسی ترجمه کرده اند و isnenulleB ogapIA aerdnA آن را با یادداشت های مفصل بسال

۱۵۴۶ میلادی در ونیز ضمن مجموعه ای از رسائل مختلفه ابن سینا تحت عنوان: ff, ۱ - ۳۹ ,b muidnepmoC --amina ed

imssirallcearp ihposolihP eannecivA

. چاپ و منتشر نموده است.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۹

یکی دیگر از عواملی که در توجه شیخ به علم نفس و اهتمام او به شرح و بسط حقیقت و ماهیت و قوی و آثار نفس تأثیر مهمی داشته است، اشتغال بامر طبابت و تحقیقات و تجربیات و مطالعات وی درین قسمت است؛ چنان که شیخ رئیس در کتاب قانون، از قوای نفس و از رابطه و علاقه جسم و نفس به تفصیل بحث می کند «۱».

عامل مهم دیگری که شیخ را بمطالعه نفس ترغیب و تحریض کرده، بدون شک و تردید، عقاید دینی اوست. این نکته را می توان از گفته های خود شیخ و از خلال عبارات وی در پاره ای از رسایل بسهولت دریافت؛ چنان که در رساله «فی معرفه النفس الناطقه و احوالها» می نویسد: «ایضا فان معرفه النفس مرقاه الی معرفه الربّ تعالی کما اشار الیه قائل الحق بقوله: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و لو کان المراد بالنفس فی هذا الحدیث هو هذا الجسم لکان کلّ احد عارفا برّبه اعنی خصوص معرفته و لیس کذلک» «۲». و در مقدمه رساله فی القوی النفسانیه می گوید: «و رایت کتاب الله تعالی یشیر الی مصداق هذا بقوله عز و جل فی ذکره البعداء عن رحمته من الضالین - نسو الله فأنساهم انفسهم، أ لیس تعلیقه نسیان النفس بنسیانه تنبیها علی تقرینه، تذکره بتذکرها و معرفه بمعرفتها و قرأت فی کتب الاوائل انهم کلفوا الخوض فی معرفه النفس بوحی ما هبط علیهم ببعض الهیا کل الالهیه یقول: اعرف نفسک یا

انسان تعرف ربك و قرأت انّ هذه الكلمه كانت مكتوبه في محراب هيكل اسقليس و هو معروف عندهم في الانبياء» (۳) شاید علت اصلی توجه و علاقه خاص شیخ رئیس بمسئله نفس و اثبات

(۱) - قانون، ص ۴۹-۴۵، چاپ سید رضی، تهران.

(۲) - ص، ۷، چاپ مصر، ناشر رساله: محمد ثابت الفندی.

(۳) - چاپ مصر، ص ۲۰.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۱۰

وجود آن، این باشد که در عصر شیخ یا کمی پیش از آن، عده‌ای از دانشمندان اسلامی از قبیل اشعری و باقلانی که از طرفداران جوهر فرد بودند «۱» منکر وجود نفس یا روح شده و بحدی درین امر راه مبالغه و افراط پیموده و در دریای مادیت مستغرق گشته بودند که فیلسوف اسلامی بناچار از لحاظ معتقدات دینی و افکار فلسفی بر خود فرض و لازم دانست که چراغ هدایتی فرا راه گمراهان مادی عصر خود بدارد و برای روشن ساختن اذهان مردم و اثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن بقدر وسع بکوشد تا با دلایل و براهین متقن و محکم از راه تلفیق قواعد و اصول دینی با مبانی فلسفی، حقیقت وجود روح را ثابت کند. بنا بر این می‌توان گفت که هدف و منظور واقعی ابن سینا در نگارش آثار و تألیفات متعدد راجع به نفس همان اثبات وجود نفس و بقاء آن و ردّ دلایل و عقاید طرفداران افراطی فلسفه مادی بوده است.

ابن سینا بر اساس قدرت ایمان و قوت منطق و قریحه شاعرانه خود، دلایل و براهینی چنان متقن و محکم برای اثبات وجود نفس اقامه کرده است که بظن غالب تا آن زمان بی‌سابقه بوده و نه تنها موجب شگفتی و تحسین معاصرین و اخلاف اسلامی و اروپائی او گشته بلکه این براهین قرن‌ها پس از وی نیز در مغرب زمین شهرت و نفوذ و اعتبار و اهمیت فراوان داشته است بقسمی که بجرأت می‌توان ادعی کرد که بعضی از نظریات بدیع و افکار عمیق و بلند فلسفی او در باب نفس پایه و مبنای فلسفه جدید بشمار می‌رود، حتی برخی از عقاید و نظریات وی راجع به علم نفس،

(۱) - ابن حزم، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل طبع قاهره، ۱۲۴۷ ج ۵ ص ۴۷-۴۸.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۱۱

چنان که بدان اشاره خواهد شد، امروز نیز مورد بحث و دقت فلاسفه و روان‌شناسان معاصر غرب واقع گشته است. شك نیست که شرح و بیان کلیه افکار و نظریات عمیق و دقیق شیخ رئیس در موضوع علم نفس از حوصله این مقال و این مقدمه که بنای آن بر اختصار و ایجاز است خارج می‌باشد و فقط برای نشان دادن نبوغ و دهاء و قدرت تفکر و تخیل و عظمت مقام علمی و فلسفی این فیلسوف نامدار ایران، ذیلاً بذکر چند برهان که ارتباط با تجارب نفسانی و افکار فلسفی وی داشته و موجب اشتها و معروفیت شیخ در سراسر قرون وسطای اروپا بوده و حتی آثار نفوذ آن تا کنون نیز در فلسفه و روان‌شناسی جدید دیده می‌شود، اقتصار می‌گردد.

برهان «انسان معلق در فضا». - «تنبیه، با خویشتن آی! و اندیشه کن که: چون تو بحالی باشی که چیزها را در توانی یافت دریافتنی درست، از ذات خویش غافل توانی بود؟ و بود که اثبات ذات خود نکنی؟ نه همانا که بینا را این حال تواند بود، بلکه خفته و مست، در حال خفتگی و مستی، ذات او از دور نتواند بود، و اگر چه مثال ذات وی در ذکر بنماند، «و اگر توهم کنی ذات خود را که، در اول آفرینش بر آن صفت کمال باشی که اکنون هستی با عقل درست، و هیئات تمام، و توهم کن که اندامهای تو بر وضعی و هیئتی باشد که بهم پیوند ندارد، و یکدیگر را نپسaud، بلکه از هم جدا بود و در هوائی باشد که از آن متأثر نشود، و معلق ایستاده بود، او را

بینی که از همه چیزها غافل بود، مگر از ثبوت هستی خویش» (۱).
این برهان شیخ مانند برهان معروف دکارت مبتنی برین اصل است که

(۱) - ابن سینا، اشارات، ترجمه فارسی، چاپ تهران. ص ۵۲.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۱۲

ادراکات مختلف و متمایز، مستلزم حقایق مختلف و متمایز است. انسان حقایق عالم خارج را بوسیله ادراکات مختلف و از راه حواس گوناگون درک می‌کند، ولی اگر نیک بیندیشد و در وجود خویش غور و تأمل نماید، قهرا باین نکته پی می‌برد که در وجود او حقیقتی است که آن را بطور مستقیم و بدون وسیله و واسطه‌ای درک می‌نماید. این حقیقت که منشأ و مصدر ادراکات و احساسات مختلف انسان است، نفس نام دارد و اساس و پایه ذات و شخصیت انسان همین نفس است که تنها خاصیت آن تفکر است چه، آدمی می‌تواند خود را از قید جسم و علائق جسمانی و همچنین احساسات و ادراکات آزاد سازد، ولی قادر نیست که خود را از نفس خویش دور و مجزّد کند و حتی نمی‌تواند لحظه‌ای از آن غافل شود و یا در وجود آن تردید نماید، زیرا کلیه اعمال و ادراکات و تمام آثاری که بر وجود او مترتب است، همه شواهد صادق و دلایل بارز و آشکار بوجود نفس او می‌باشند.

برهان «انسان معلق» یا بقول پرفسور ژیلسن «انسان پرنده» (۱) از دقیق‌ترین و عمیق‌ترین دلایل تجربی و فلسفی ابن سینا راجع باثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن بوده و بهمین جهت در طی قرون وسطی در اروپا شهرت و نفوذ بسیار داشته و مورد تحسین و اعجاب فلاسفه اسکولاستیک واقع شده است. گوئی خود شیخ، باین برهان علاقه و عنایت خاص داشته و برای آن، ارزش و اهمیت فراوان قائل بوده است و بهمین مناسبت آن را دو مرتبه در کتاب شفا (۲) و یک مرتبه در اشارات (۳) به تفصیل بیان کرده

(۱) - P, ۱۹۲۹, vI. T, sevhcrA, nosliG- tnaloV emmoH. ۴۱

(۲) - ابن سینا، شفا، ج، ا، ص، ۲۸۱-۲۸۲ و ۳۶۳.

(۳) - ابن سینا، اشارات، ص ۱۱۹-۱۲۰.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۱۳

و در رساله «اضحویّه» (۱) و «رساله فی معرفه النفس الناطقه و احوالها» (۲) بدان اشاره نموده است.

برهان مزبور ظاهراً از ابتکارات خود شیخ است، زیرا در آثار و تألیفات فلاسفه قدیم یونان و حکمای اسلامی قبل از ابن سینا برای اثبات وجود نفس و مغایرت آن با جسم، چنین برهانی مشاهده نمی‌شود، فارابی هم که استاد شیخ بوده و در تکوین عقاید و افکار فلسفی او تأثیر و نفوذ زیاد داشته، در کتب خود متعرض آن نشده است. با این حال، پرفسور ژیلسن معتقد است که ابن سینا عوامل و مبانی فلسفی این برهان را از افلاطونیان جدید، خاصه از فلوطین و بروقلس (۳) که از حکمای بنام مدرسه اسکندریه هستند، اخذ و اقتباس کرده، نهایت در سایه قدرت تخیل و ذوق سلیم و قریحه شاعرانه خود، آن را بصورت تازه و بدیعی بیان نموده است (۴).

پرفسور ژیلسن برای تأیید و اثبات نظریه خود باستدلال سنت اگوستن (۵) درباره اثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن استناد جسته، و معتقد است که سنت اگوستن فیلسوف متعصب مسیحی، که در قرن پنجم میلادی می‌زیسته، مانند شیخ رئیس تحت تأثیر افکار و عقاید افلاطونیان جدید، مخصوصاً فلوطین و بروقلس واقع شده است.

فیلسوف مسیحی نیز در مسئله نفس و مغایرت آن با بدن عقیده داشت که

(۱) - ابن سینا، چاپ مصر، ص.

(۲) - ابن سینا، چاپ مصر، ص ۹-۱۰

(۳) - sulcorP

(۴) - P, ۱۹۲۹ VI, T, sevihcrA, noslig .۴۱

(۵) - (میلادی ۳۵۴-۴۳۰) nitsuguA. tS

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۱۴

جسم و نفس دو حقیقتی هستند کاملاً- از یکدیگر متمایز و متغایر، زیرا جسم دارای عرض و طول و عمق بوده و محتاج بمکان می‌باشد، و حال آنکه نفس ذاتا دارای ابعاد نبوده و حیّ پذیر نیست و تنها خاصیت آن تفکر است، و بهمین علت، انسان وجود آن را بطور مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای درک می‌کند، یعنی در آن حال که نفس می‌اندیشد، وجود دارد و خود تفکر دالّ بر وجود آنست. بنا بر این انسان می‌تواند خود را از علایق جسمانی و حقایق عالم خارج جدا ساخته و در آنها تردید کند و حتی منکر وجود آنها بشود ولی هیچ‌گاه نمی‌تواند در وجود نفس خود تردید نماید، زیرا بوسیله همین نفس است که در موجودات شک می‌کند «۱».

چنان که ملاحظه می‌شود، طرز تفکر و نحوه استدلال سنت اگوستن درباره اثبات نفس و مغایرت آن با بدن، شباهت کامل با برهان ابن سینا دارد، و شاید بعلمت همین مشابهت و از نظر اینکه سنت اگوستن زمانی پیش از شیخ می‌زیسته، بعضی چنین توهم کرده‌اند که شیخ برهان انسان معلق را از فیلسوف مسیحی اخذ نموده است.

چنان که گفته شد، برهان مزبور از ابتکارات و اندیشه‌های ژرف خود شیخ و تا حدی مربوط بقریحه شاعری اوست، زیرا غالباً ابن سینا برای شرح و بیان پاره‌ای از مسائل غامض و دقیق فلسفی بروش استعاره و تمثیل و اسلوب رمزی) euqirogella (توسل جسته است و بهمین مناسبت بیشتر رسائل و کتب وی متضمن تخیلات لطیف و تشبیهات و تمثیلات شیرین و ظریف می‌باشد؛ از آن جمله رساله «حیّ بن یقظان» و رساله «طیر» و مانند آن است.

(۱) -

۵۹. ۵۹. etatinirt eD. x biL ,paC ,tra ,۶-۱۳ -nosliG ;noitcudortnI l a noitcudortnI ;nosliG .tS ed edute l a noitcudortnI ,nitsuguA .tS
nitsuguA .tS

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۱۵

احتمال اینکه ابن سینا برهان مزبور را از آثار حکمای مدرسه اسکندریه و یا بطور مستقیم از تألیفات خود سنت اگوستن اخذ و اقتباس کرده باشد، بنظر بعید می‌رسد، زیرا تا آن حدّ که اطلاع در دست است، از فلاسفه مدرسه اسکندریه، کسی متعرض این برهان نگشته و در «کتاب الربوبیه» و «کتاب العلل» نیز که منسوب بافلاطونیان جدید است، اشاره‌ای بآن نشده است. از طرف دیگر تا کنون مسلم نگردیده است که آثار و تألیفات سنت اگوستن، لا اقل تا زمان شیخ، عبری ترجمه شده و یا بوسایل دیگری ابن سینا بآن‌ها دسترسی داشته باشد، تنها وجه مشابهتی که میان فیلسوف اسلامی و فیلسوف مسیحی وجود دارد، این است که این دو دانشمند، هر دو از فلاسفه دینی و روحی بوده و بهمین جهت برای اثبات وجود نفس و مغایرت آن با جسم، جهد و کوشش بسیار نموده‌اند.

باید دانست که برهان «انسان معلق» ابن سینا در مغرب زمین بیشتر از عالم اسلام، شهرت و نفوذ داشته و شاید بتوان گفت فلسفه جدیدی که دکارت واضح و مؤسس آن بوده و باصل «کوژیتو» «۱» معروف شده است، بر پایه و اساس همین برهان فیلسوف شرق استوار می‌باشد. ولی با وجود این، عده‌ای از حکمای اسلامی ضمن دلایلی که برای اثبات وجود نفس ذکر کرده‌اند، بدین برهان

شیخ استناد نموده‌اند؛ چنان که ابو البرکات هبة الدین علی بن ملکا بغدادی متوفی بسال ۵۴۷ هجری در کتاب خود موسوم به معتبر درین باب چنین می‌گوید: «فانک لو فرضت انسانا خلا بنفسه عن کل مرئی و مسموع و مدرک من المدرکات لقد کان شعوره بنفسه»

(۱) - otigoC

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۱۶

له موجودا و عنده حاضرا لا یغیب عنه و فی کل فعل یفعله الانسان یشعر بنفسه.

به معه و یدل بلفظه علیها مع دلالتش علیه حیث یقول فعلت و صنعت و علمت و جهلت و اردت و کرهت، فهذه التاء المضمومة فی اللغة العربیه فی اللفظ یدل علی ذاته و من ذلك یترقی فی الدلالة علی معرفه ذات من یخاطبه بالتاء المفتوحه مع افعاله حیث یقول له فعلت و صنعت فشعور الانسان بنفسه یتقدم علی شعوره بغيره و معرفته التامه بها تتاخر عن معرفته باكثر الأشياء». (۱) همچنین امام فخر الدین محمد بن عمر رازی متوفی بسال ۷۰۶ هجری در کتاب معروف مباحث المشرقیه می‌نویسد: «هوان الواحد منا لو توهم ذاته کانه خلق دفعه و خلق کاملا و لکنه محجوب الحواس عن مشاهدۀ الخارجیات و انه یهوی فی خلاء و ملاء لا یصدمه فی قوام الهواء و لا یحس بشیء من کیفیات و فرقت اعضائه حتی لا یكون بینها ملاقاة و مماسه اصلا فانه فی هذه الحاله یكون مدرکا لذاته و غافلا عن کل اعضائه الظاهره و الباطنه بل تثبت ذاته و لا یثبت لها طول و لا عرض و لا عمق و لو انه تخیل فی تلك الحاله یدا و عضوا آخر لم یتخیله جزءا من ذاته و لا- شرطا فی ذاته فظاهر ان المشعور به غیر المغفول عنه فاذا هویته مغایره لجميع الاعضاء» (۲). علامه قطب الدین محمود بن ضیاء الدین مسعود شیرازی متوفی بسال ۷۱۰ هجری در کتاب دره التاج لغره الدباج می‌نویسد: «و ما می‌یابیم از نفوس خویش کی اگر ما دفعه آفریده شدیمی بر کمال عقول ما، بی‌آنکه استعمال کنیم حواس ما در چیزی از ما، یا در غیر ما، و حاصل شدیمی همچین لحظه در هوایی غیر ذی کیفیتی مشعور به و اعضا ما از یکدیگر منفرج بوذی تا متلامس نشدندی، ما در

(۱) - ابو البرکات بغدادی، معتبر، چاپ حیدرآباد، ج ۲، ص ۳۰۶.

(۲) - امام فخر الدین رازی، مباحث المشرقیه، چاپ حیدرآباد، ج ۲، ص

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۱۷

مثل این حالت غافل شدیمی از هر چیزی غیرائیت ما، پس بدانیم کی اجسام، و اعراض که هنوز تحصیل آن نکرده‌ایم، آن را هیچ مدخلی نیست در ذوات ما، کی تعقل کرده‌ایم آن را، بی‌آن اشیا، پس ذات کی غافل نمی‌شویم از آن با این فرض، او غیر اعضا ظاهره و باطنه ماست و غیر جمیع اجسام، و حواس و قوی و اعراض خارجه از ما، و تو هرگاه کی تعقل ذات خود کردی در حالی از احوال، با غفلت تو ازین اشیا بسنده باشد ترا این در علم بآنک ذات تو مغایر این اشیاست». (۱) چنان که گفتیم، براهینی که ابن سینا راجع به نفس بیان کرده است، بخصوص برهان «انسان معلق» بقدری مورد توجه دانشمندان و فلاسفه قرون وسطای اروپا واقع شده که اصولا در تألیفات خود به تفصیل یا بطور اجمال و اختصار از آن بحث کرده‌اند.

باید این نکته را نیز در نظر داشت که کتاب شفا در قرن دوازدهم میلادی بزبان لاتینی ترجمه شده و در دسترس اهل علم آن زمان قرار گرفته بود.

فلاسفه مکتب اسکولاستیک و پیروان آنان بر اثر مطالعه ترجمه کتاب شفا بخصوص قسمت مربوط بنفس، کاملا تحت تاثیر افکار ابن سینا واقع شده و در آثار و مؤلفات خود غالبا از آن یاد کرده‌اند.

از حکمای اسکولاستیک کسانی مانند، گیوم دواورنی (۲)

- (۱) - قطب الدین شیرازی، دره التاج، چاپ تهران تصحیح دانشمند ارجمند جناب آقای سید محمد مشکاة استاد دانشگاه طهران، ج ۳، ص ۷۱-۷۲
(۲) -

۱۶۷۴, sirap ,۱۳ srap ,ll'pac ,amina ed ;engrevua ' d emualliuG,

. رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۱۸

و ژان دولاروشل «۱» و ماتيو داكاسپارتا «۲» که از شاگردان و پیروان سنت اگوستن بودند، از نظر آنکه برهان شیخ را با عقاید استاد خود منطبق یافتند، توجه خاص بدان مبذول داشته و در موارد لزوم برای اثبات مطالب مربوط بامور روحی و نفسی بآن استناد می نمودند.

عقاید و افکار ابن سینا بخصوص برهان «انسان معلق» وی درباره اثبات نفس، نه تنها در سراسر قرون وسطی، تأثیر عظیم و عمیق نموده بلکه در افکار دانشمندان قرون بعد نیز نفوذ زیاد داشته است؛ چنان که دکارت فیلسوف عالیمقام فرانسوی که پدر فلسفه جدید لقب یافته، در بیان افکار جدید فلسفی خود که بر پایه اصل «کوژیتو» استوار می باشد، تحت تأثیر افکار ابن سینا واقع شده است. دکارت برای اثبات وجود نفس و همچنین اثبات وجود صانع جهان و عالم موجودات، ببهانی که ابن سینا و سنت اگوستن پیش از وی درین باب اقامه کرده اند، متوسل شده است. بعقیده فیلسوف فرانسوی، حواس در حال بیداری، انسان را فریب می دهند و عالم خارج را آنطور که فی الحقیقه وجود دارد، نشان نمی دهند، در نتیجه انسان نمی تواند با دراکات خود اعتماد و اطمینان کند و ناگزیر در وادی شک و تردید سرگشته و حیران می ماند، بعبارت دیگر آدمی می تواند در همه چیز شک کند ولی قادر نیست که در حقیقت وجود خویش یعنی نفس، شک و تردید بخود راه دهد و منکر آن شود، زیرا همان فکر شک کردن و بالنتیجه اندیشیدن و فکر کردن، خود دلیل بر وجود نفس است: «من فکر می کنم پس وجود دارم» «۳». دکارت

(۱) -

۱۸۸۲ otarP ,illehC -inemoD .T .tide ,amina ed ammus aL ,ellehcoR al eD naeJ

(۲) -

۳۲۴(p .i .t'ihccarauQ .tide (V uq eatceles eatatupsid senoitseauq atrapsauqA ,D ueihhtaM.

(۳) - «mus ogre otigoC» ,sius ej cnod esnep ej,

. رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۱۹

در کتاب «گفتار در روش راه بردن عقل» درباره این حقیقت ثابت و تردیدناپذیر چنین می نویسد:

«پس چون گاهی از اوقات حس خطا می کند و ما را باشتباه می اندازد فرض کردم که هیچ امری از امور جهان در واقع چنان نیست که حواس بتصور ما درمی آورند و چون کسانی هستند که در مقام استدلال حتی در مسائل بسیار ساده هندسه بخطا می روند و استدلال غلط می کنند و برای من هم مانند مردم دیگر خطا جایز است پس همه دلائلی را که پیش ازین برهان پنداشته بودم غلط انگاشتم و چون همه عوالمی که بیداری برای ما دست می دهد در خواب هم پیش می آید در صورتی که هیچ یک از آنها در آن حال حقیقت ندارد بنا را بر این گذاشتم که فرض کنم هر چه هر وقت بذهن من آمده مانند توهماتی که در خواب برای مردم دست می دهد بی حقیقت است و لیکن همان دم برخوردارم باینکه در همین هنگام که من بنا را بر موهوم بودن همه چیز گذاشته ام شخص خودم که این فکر را می کنم ناچار باید چیزی باشم و توجه کردم که این قضیه «می اندیشم پس هستم» حقیقتی است چنان استوار و

پا بر جا که جمیع فرضهای غریب و عجیب شکاکان هم نمی‌تواند آن را متزلزل کند پس معتقدم شد که بی‌تأمل می‌توانم آن را در فلسفه‌ای که در پی آن هستم اصل نخستین قرار دهم.

«آنگاه با دقت مطالعه کردم که چه هستم و دیدم می‌توانم قائل شوم که مطلقاً تن ندارم و جهان و مکانی که من آنجا باشم موجود نیست اما نمی‌توانم تصور کنم که خود وجود ندارم بلکه برعکس همین که فکر تشکیک در حقیقت چیزهای دیگر را دارم بدهد و یقین نتیجه می‌دهد که من موجودم در صورتی که اگر فکر از من برداشته شود هر چند کلیه امور دیگر که

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۲۰

بتصور من آمده حقیقت داشته باشد هیچ دلیلی برای قائل شدن بوجود خودم نخواهم داشت. از این رو دانستم من جوهری هستم که ماهیت یا طبع او فکر داشتن است و هستی او محتاج بمکان و قائم بچیزی مادی نیست و بنا بر این آن من یعنی روح (نفس) که بواسطه او آنچه هستم هستم کاملاً از تنم متمایز است بلکه شناختن او از تن آسانتر است و اگر هم تن نمی‌بود روح تماماً همان بود که هست» (۱).

چنان که ملاحظه می‌گردد، برهان دکارت راجع باثبات نفس از لحاظ عوامل و مبادی، شباهت تام با برهان «انساق معلق» ابن سینا و استدلال سنت اگوستین دارد، بهمین مناسبت آرنولد «۲» معتقد است که کوزیتوی دکارت مبتنی بر همان استدلالی است که سنت اگوستین پیش از وی برای اثبات وجود نفس و تمیز آن از جسم بیان کرده بود.

اخیراً مستشرق ایتالیائی بنام فورلانی «۳» در مجله «اسلامیکا» فصلی تحت عنوان «ابن سینا و کوزیتوی دکارت» برشته تحریر درآورده و در آن از تأثیر و ارتباط برهان شیخ و اصل کوزیتوی دکارت به تفصیل بحث کرده است.

درین فصل فورلانی ابتدا برهان فیلسوف اسلامی و را شرح و بیان کرده سپس آن را با کوزیتوی دکارت مقایسه نموده است. بعقیده مستشرق ایتالیائی هر چند دکارت مستقیماً و بر اثر مطالعه کتب ابن سینا، تحت تأثیر افکار و عقاید او واقع نشده است، زیرا در عصر دکارت هنوز مطبوعات بحد کافی شیوع و رواج پیدا نکرده بود و طبعاً مؤلفات ابن سینا کمتر در دسترس مردم

(۱) - ترجمه مرحوم فروغی vI edohtem al ed sruocsiD, setracseD ص ۲۴۳ - ۲۴۵ تهران، ۱۳۱۷ و همچنین .snoitamideM

(۲) - .dlonrA

(۳) -

gizpieL ,acimalsI ni ,otigoC li eannecivA ,inalruF, ۱۹۲۷

. رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۲۱

قرار می‌گرفته است. ولی قدر مسلم این است که دکارت بوسیله آثار و تألیفات گیوم دواورنی از برهان شیخ اطلاع پیدا کرده است. در اینجا ذکر این نکته شاید بمورد باشد که ترجمه لاتینی کتاب شفا در سالهای ۱۴۹۶ و ۱۵۴۶ در ایتالیا بچاپ رسیده و آخرین چاپ آن پنجاه سال پیش از تولد دکارت انتشار یافته بود و چون مسئله نفس و معاد و بقاء آن، در آن زمان از مسائل بسیار مهم و مورد بحث بوده است، ناچار نویسندگان و فلاسفه برای حل این مشکل از منابع مختلف استفاده می‌کرده‌اند و یقیناً با آثار و کتب ابن سینا که آوازه شهرت و معروفیتش دنیای غرب را فراگرفته بود، مراجعه نموده و از آنها بهره کافی برده‌اند. بگفته ارنست رنان «۱» محصلین و دانشمندان سوربون و هم چنین علماء و روحانیون پاریس، علاقه شدید و میل مفراطی بمطالعه و تحقیق فلسفه اسلامی نشان داده و با شوق و ولع عجیبی آن را مورد بحث و مناقشه قرار داده بودند. با این حال بعید بنظر می‌رسد که از مطالعه مطبوعات ایتالیائی و از جمله ترجمه لاتینی شفای شیخ غفلت کرده باشند، بخصوص که بعضی از آنان دریافته بودند که بین آراء ابن سینا و

عقاید سنت اگوستن مشابهت و قرابت کامل وجود دارد.

از طرف دیگر محتمل است که دکارت علاوه بر کتب و آثار گیوم دواورنی از طریق مطالعه آثار و تالیفات روزه بیکون «۲» که یکی از علاقه‌مندان فلسفه اسلامی بوده، بافکار و نظریات فیلسوف ایرانی وقوف یافته باشد. بنا بر آنچه گذشت، بخوبی معلوم می‌گردد که دکارت خواه مستقیم و

(۱) - ۲۷۸ - ۲۶۷. p. seorrevA, naneR tsenre

(۲) - nocaB regoR

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۲۲

خواه غیر مستقیم، در موضوع اثبات وجود نفس، تحت تأثیر برهان شیخ واقع شده است؛ و بهر تقدیر باید اذعان کرد که برهان «انسان معلق» ابن سینا از براهین و ادله محکم و متقن برای اثبات وجود نفس بوده و بعدها بصورت اصل کوزیوتوی دکارت، مبنا و اساس فلسفه جدید محسوب گشته است.

برهان «دوام و استمرار» - دیگر از براهین تجربی و فلسفی ابن سینا در موضوع اثبات وجود نفس، برهان دوام و استمرار است و شیخ آن را به برهانی عظیم توصیف نموده و معتقد است که این برهان باب غیب را بر ما می‌گشاید «۱». خلاصه این برهان عبارت ازین است که زمان حال، حامل و شامل زمان گذشته و معدّ و آماده برای زمان آینده است. بنا بر این حیات نفسانی و عقلی امروز آدمی با حیات دیروز وی، ارتباط و پیوستگی دائم دارد، و این ارتباط و پیوستگی بقدری مستمر و زیاد است که خواب نیز قادر نیست رشته تسلسل این حیات را از هم بگسلاند. تمام سنین عمر آدمی بهم پیوسته و متصلند و در عین اینکه حیات انسان متغیر است همواره اتصال و ارتباط خود را حفظ می‌کند. این تابع و تسلسل، ناشی ازین است که نفس از یک منبع ثابت سرچشمه می‌گیرد و همه حالات و انفعالات منبعث از یک مبدأ و مرکز می‌باشند. شیخ رئیس در رساله «فی معرفه النفس الناطقه و احوالها» درین باره چنین می‌نویسد: «تأمل ایها العاقل فی أنّک الیوم فی نفسک هو الذی کان موجودا فی جمیع عمرک، حتی انک تتذکر کثیرا مما جرى من احوالک فانت اذن ثابت مستمر لا شکک فی ذلک، و بدنک و اجزاؤه

(۱) - «فهذا برهان عظیم یفتح لنا باب الغیب، فان جوهر النفس غائب عن الحواس و الاوهام، فمن تحقق عنده هذا البرهان و تصوره فی نفسه تصورا حقیقیا فقد ادرک ما غاب عن غیره» ابن سینا: رساله فی معرفه النفس الناطقه و احوالها: ص ۹. چاپ مصر.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۲۳

لیس ثابتا مستمرا بل هو ابداء فی الخلل و الانتقاص ... و لهذا لو حبس عن الانسان الغذاء مدة قليلة نزل و انتقص قریب من ربع بدنه. فتعلم نفسک ان فی مدة عشرين سنة لم یبق من اجزاء بدنک و انت تعلم بقاء ذاتک فی هذه المدة بل جمیع عمرک. فذاتک مغایرة لهذا البدن و اجزائه الظاهرة و الباطنة» «۱» استمرار و دوام حیات عقلی و نفسی و ارتباط و اتصال آن با گذشته که چند قرن پیش مورد توجه فیلسوف بزرگ شرق قرار گرفته بوده، در عصر جدید نظر ویلیام جیمس «۲» آمریکائی و هانری برگسون «۳» فیلسوف فرانسوی را بخود جلب نموده است. بعقیده این دو فیلسوف، مسئله استمرار حیات عقلی از اخص خواص آثار و ظواهر نفس و یکی از بزرگترین دلایل اثبات وجود «من» یا شخصیت می‌باشد. بنظر این دو دانشمند معاصر، عالم عقل و تفکر، انقسام و انفصام پذیر و سکون‌بردار نبوده و دائما در حرکت و جنبش می‌باشد. هانری برگسون حیات روحی را بیک قطعه موسیقی مرکب از نغمات مختلف و متمایز که از اختلاط آنها یک آهنگ موزون و دلپذیر بوجود می‌آید، تشبیه کرده است «۴». ویلیام جیمس می‌گوید: «مشکل بلکه محال است که ما یک حالت نفسانی در خود پیدا کنیم که محدود و مقصور بحال حاضر باشد و آثاری از گذشته

نزدیک در آن مشهود نشود و به تعبیر دیگر، شعاعی از اشعه زمان ماضی نزدیک، بآن پرتو نیفکند» (۵).

(۱) - ابن سینا، «رساله فی معرفه النفس الناطقه و احوالها» ص ۹.

(۲) - semaj. W.

(۳) - nosgreB. H.

(۴) - p, ecirtaerC noitulovE'L, nosgreB. H. ۳.

(۵) - ۲۰۶. p, ygolohcysP fo selpicnirP, semaj. W.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۲۴

بطوری که ملاحظه می‌شود، ابن سینا بوسیله ابن برهان «۱» یکی از اهم خواص حیات عقلی را کشف کرده است و این امر، دلیل بارز و متقنی بر قدرت مشاهده و ملاحظه و وسعت فکر و عظمت روح او می‌باشد و از این رو می‌توان گفت که شیخ رئیس قرن‌ها از عصر خود پیش افتاده و عقایدی اظهار کرده است که از مسائل مهم علم روان‌شناسی جدید بشمار می‌رود.

برهان «من» یا «انا» و وحدت آثار نفس «۲» - انسان وقتی اعمال و احوال مختلف خود را بیان می‌کند، یعنی فی المثل می‌گوید: درک می‌کنم، راه می‌روم، می‌شنوم، با دست شیء را برمیدارم، درک می‌کند که در وجود او چیزی است که جامع این ادراکات و احساسات مختلف بوده و با دست و پا و سر و سایر اجزای بدن مغایرت دارد. آن چیز که جامع این ادراکات است، همان نفس است که محرک و مدبّر ابدان و مغایر با آن می‌باشد؛ چنان که ابن سینا درین باب می‌نویسد: «هو ان الانسان يقول ادركت الشيء الفلانی ببصری فاشتهيته او غضبت منه و كذا يقول اخذت بیدی و مشیت برجلی و تكلمت بلسانی و سمعت باذنی و تفكرت فی كذا و توهمته و تخيلته فنحن نعلم بالضرورة ان فی الانسان شيئاً جامعاً یجمع هذه الادراکات و یجمع هذه الافعال و نعلم بالضرورة انه لیس شیء من اجزاء هذا البدن معجماً لهذه الادراکات و الافعال فانه لا یبصر بالاذن و لا یسمع بالبصر و لا یمشی بالید و لا یأخذ بالرجل ففیه شیء مجمع لجميع الادراکات و الافاعیل الالهیه، فاذن الانسان الذی یشیر

(۱) - راجع باین برهان در کتب فلاسفه اسلامی بعد از شیخ، رجوع شود: فخر رازی:

محصل، ص ۱۱۴ و ص ۱۶۳ - مباحث المشرقیه، ج ۲، ص ۲۲۵ - ابو البرکات بغدادی، معتبر، ج ۲، ص ۳۰۶ - قطب الدین شیرازی، درّه التاج، ج ۴، ص ۷۱ - ۷۲.

(۲) - رجوع شود بکتاب فی الفلسفه الاسلامیه تألیف دکتر ابراهیم مدکور

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۲۵

الی نفسه «بانا» مغایره لجملة اجزاء البدن فهو شیء وراء البدن» «۱» همچنین وقتی که آدمی از خود صحبت می‌کند، یا بدیگری خطاب می‌نماید، منظور او از خود یا مخاطب، نفس اوست نه جسم، مثلاً: اگر گوئی بیرون رفتم یا خوابیدم، هیچ‌گاه حرکات پاها و بهم‌گذاردن چشمها بخاطرات خطور نمی‌کند، بلکه قصد و مراد تو تمام شخصیت تو می‌باشد. این نکته باریک را شیخ باین طریق بیان می‌کند: «ان الانسان اذا كان منهما فی امر من الامور فانه یتحضر ذاته حتی انه یقول فعلت كذا او فعلت كذا و فی مثل هذه الحالة یكون غافلاً عن جميع اجزاء بدنه و المعلوم بالفعل غیر ما هو مغفول عنه فذات الانسان مغایره للبدن» «۲».

فکر شخصیت و نظریه «من» که امروز تحت عنوان «IomudeedI» مورد بحث و فحوص علمای روان‌شناسی واقع شده است، ازین بیان شیخ راجع بوحدت آثار و اعمال نفس کاملاً ظاهر و هویدا می‌باشد. در نظر ابن سینا «من» یا شخصیت، مربوط بجسم و ظواهر آن نیست، بلکه مراد از شخصیت، نفس انسان است که با وجود اختلاف در ظواهر و آثار آن، یک نوع انسجام و تناسق میان همه

egA neyoM ud seriarettiL te selanirtcoD sevihcrA

برشته تحریر در آورده است (۴).

(۱) -

nehcniiM ,sutreblA dnu anis nbl nov erhelsintnnekrE ruZ ,grbenaH .B ۱۸۶۶

(۲) -

nehcniiM ,amina ed muigerge supo sannecivA rebU ,retniW .M, ۱۹۰۳

(۳) - ۳۸ - ۷۴ .p, ۱۹۲۹, VI. T, sevihcrA, nosliG

(۴) - ۳۸ - ۷۴ .p, ۱۹۲۹, VI. T, sevihcrA, nosliG

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۲۸

رساله ماهیت نفس و انتساب آن بشیخ رئیس ابو علی سینا

اشاره

از جمله کتب و رسائلی که ابن سینا در باب نفس تألیف نموده، رساله حاضر است که شیخ آن را ظاهراً بفرمان علاء الدوله دیلمی از روی «کتاب المعاد» بفارسی ترجمه کرده است.

نام و عنوان این رساله در نسخه‌های خطی و عکسی که بدست آمده عبارات مختلف ضبط شده است؛ چنان که در نسخه دانشمند مکرم حضرت آقای درّی و نسخه کتابخانه ملک «رساله فی ماهیة النفس و سعادتها و شقاوتها فی النشأة الاخری» و در نسخه آستانه رضوی «رساله فی النفس للشیخ رئیس ابی علی الحسین بن عبد الله بن سینا اعلی الله درجه» و در نسخه فاتح «در نفوس» و در نسخه کتابخانه سلطنتی «رساله در معرفت و فلسفه مزایای نفس» و در بعضی نسخ دیگر «رساله الفصول» و یا «النفس الناطقة الانسانیة» و بالاخره در نسخه‌ای که اساس و متن تصحیح قرار گرفته «ماهیت نفس» ذکر گردیده است.

چنان که اشاره کردیم، رساله «ماهیت نفس» ترجمه کتاب المعاد است و چون در میان آثار و تالیفات ابن سینا، دو رساله باین نام وجود دارد: یکی «کتاب المعاد» و دیگری «رساله اضحویه» مشهور برساله معاد. بنا بر این لازم است قبل از بحث درباره خصوصیات رساله نفس و شرح و بیان و علل و جهات انتساب آن بشیخ رئیس، مختصری راجع بدو رساله مزبور گفته شود:

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۲۹

الف - رساله معاد یا اضحویه «۱» -

نام این رساله را مورخان بعبارات مختلف ذکر کرده‌اند؛ چنان که ابن ابی اصیبعه در صفحه ۱۹ جلد دوم کتاب عیون الانباء می‌نویسد: «الرساله الاضحویه فی المعاد صنفها للأمریر ابی بکر محمد بن عبید» و حاجی خلیفه در جلد اول صفحه ۸۴۶ کشف الظنون گوید: «رساله فی الاضحیه للشیخ رئیس ابی علی الحسین بن عبد الله بن سینا توفی سنه ۴۲۸» و قفطی در صفحه ۲۷۲ اخبار الحکماء می‌نویسد: «کتاب المعاد مجلد». ظاهراً این همان رساله اضحویه است، زیرا قفطی چند سطر بعد از مسافرت شیخ بری و کتاب معاد دیگر بحث می‌کند. در نامه دانشوران در صفحه ۸۸ ضمن کتبی که شیخ در اصفهان تألیف نموده از رساله «اضحویه فی المعاد» نام برده شده است. بیهقی در صفحه ۳۳ تتمه صوان الحکمه (چاپ محمد شفیع - حیدرآباد) ضمن ترجمه حال ابو القاسم کرمانی، پس

از اشاره بمنظره‌ای که بین شیخ رئیس و کرمانی واقع شده، می‌نویسد:

«و کتب هذه المناظرة ابو على الى الشيخ الوزير الامين ابى سعد الهمداني الذى صنف ابو على باسمه الرسالة الاضحوية و کتب الحكيم ابو الخير اليه رسالته المعروفة» و همو در صفحات ۱۲ - ۱۴ ضمن ترجمه حال ابو الخير الحسن بن بابا سوار بن بهنام می‌نویسد: «و رأيت له رسالة الى الوزير الامين ابى سعد فيها كلمات نافعة شافية». چنان که ملاحظه می‌شود این رساله را شیخ بنام الشيخ الامين ابى بكر محمد بن عبيد تأليف نموده است ظاهراً شیخ این رساله و رساله نیروزیه را برای يك نفر نوشته است، ولی در

(۱) - ظاهراً علت تسمیه این رساله باضحویه این است که این سینا آن را در عید اضحی تألیف کرده همچنان که رساله دیگر خود را در روز عید نوروز نوشته و آن را «نیروزیه» نام نهاده است؛ چنان که در مقدمه رساله اخیر می‌نویسد: «کل نزع همته الى خدمة نیروز مولانا الشيخ الامير السيد ابى بكر محمد بن عبد الرحيم ...»

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۳۰

عیون الانباء اسم این شخص امیر ابی بكر محمد بن عبيد و در تتمه صوان الحکمة الشيخ الوزير الامين ابى سعد الهمداني و در رساله نیروزیه که ضمن «تسع رسائل» چاپ شده «مولانا الشيخ الامير السيد ابى بكر محمد بن عبد الرحيم ...» ذکر شده است. متن رساله اضحویه با عبارات «افاض الله تعالى على روح شيخ الامين فى الدارين انوار الحکمة و طهر نفسه من ادناس الطبيعة» شروع و بعبارات «و لثابت بن القره مذهب عجيب هوان النفوس تنفصل عن البدن فى جسم لطيف و ذلك مما لاوجه له ان يرمز كسائر الرموز و اذا بلغنى هذا المبلغ فلنختم الرسالة» ختم می‌گردد.

نسخه‌های خطی این رساله متعدد و در بسیاری از کتابخانه‌های ایران و کشورهای دیگر موجود می‌باشد (۱) و استاد سلیمان دنیا در سال ۱۳۶۸ هجری رساله مزبور را در مصر بچاپ رسانده است.

ب- کتاب المعاد -

نام این کتاب که اصل متن عربی رساله حاضر است، در بعضی نسخ «کتاب المعاد» و در بعضی دیگر «فی النفس الناطقة» یا «فی احوال النفس» یا «فی النفس» ضبط گردیده و در مقدمه خود رساله «فی حال النفس الناطقة الانسانية» نوشته شده است، چنان که در نسخه استانبول srevinU (بشماره ۸ / ۴۷۵۵) «رسالة فى النفس على طريق الدليل و البرهان» و در حاشیه همین رساله «هذا كتاب المعاد الاصغر»

(۱) - در کتابخانه مسجد سپهسالار ضمن مجموعه ۲۱۹۲، در کتابخانه مجلس بشماره ۶۳۴ / ۲۵، در کتابخانه لیدن بشماره ۱۴۶۵، در کتابخانه منچستر بشماره ۳۸۴ / ۱ در کتابخانه برلن بشماره ۲۷۳۴، در کتابخانه بریتانیا بشماره‌های ۴ ر ۲۰۹۷۸ / ۲۰۹ و در کتابخانه آیاصوفیا بشماره ۲۰۵۲. ترجمه فارسی ازین رساله در کتابخانه سلطنتی ایران جزو مجموعه‌ای که مشتمل بر ۱ رساله می‌باشد موجود است.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۳۱

ذکر گردیده است. در رساله سیرت شیخ که در مجموعه srevinU استانبول بشماره ۴۷۵۵ ثبت شده و تاریخ کتابت آن سال ۵۸۸ هجری یعنی قریب ۱۲۳ سال پس از وفات شیخ می‌باشد، این عبارت مذکور است: «شیخ معاد الاصغر را برای مجد الدوله نوشته است» (۲). ذکر صفت «اصغر» درین مقام شاید بدان علت باشد که ابن سینا رساله دیگری نیز باسم «کتاب المعاد» تألیف کرده و آن را در مقابل کتاب «المبدأ و المعاد» که برای ابو محمد الشیرازی در جرجان نوشته و مفصل است برای رفع اشتباه «المعاد الاصغر»

نامیده است ولی در فهرست آثار او نامی از این کتاب برده نشده است.

این کتاب نزد مورخان اسلامی معروف بوده و اغلب با شماره یا تصریح از آن یاد کرده‌اند، چنان که مؤلف تتمه صوان الحکمه در صفحه ۴۶ و در حواشی صفحه ۱۸۸ بعبارت «کتاب المعاد مجلد» از آن نام برده و در صفحه ۴۷ همان کتاب چنین نوشته است: «ثم انتقل الى الرى و اتصل بخدمه السيدة و ابنها الملك مجد الدوله ابى طالب رستم بن فخر الدوله على و عرفه بسبب كتب وصلت معه و تضمنت تعريف قدره و قد استولت على مجد الدوله عله المالىخوليا فاشتغل الشيخ بمداواته و صنف هناك كتاب المعاد» هم چنین ابن ابی اصیبعه در صفحه ۱۹ جلد دوم عیون الانباء می‌نویسد: «کتاب المعاد صنفه بالرّی للملک مجد الدوله.» و همو در صفحه ۵ کتاب مزبور می‌نویسد: «ثم انتقل الى الرّی ... و صنف هناك كتاب المعاد».

صاحب کشف الظنون در صفحه ۸۹ جلد اول می‌نویسد: «الرساله فى المعاد للشيخ الرئيس ابى على الحسين بن عبد الله المعروف بابن سينا المتوفى سنة ۴۲۸ ثم نقلها الى الفارسيه. اولها: الحمد لله اهل كل الحمد ...»

(۲) - طبق یادداشت دوست ارجمند و دانشمند محترم آقای دکتر یحیی مهدوی استاد دانشگاه تهران.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۳۲

الخ ذکر فيها حال النفس الانسانية مشتملة على ستة عشر فصلا.» در نامه دانشوران صفحه ۶۱ نام این کتاب ضمن عبارت «و در آن ایام کتاب معاد را بنام مجدو الدوله تصنیف نمود» ذکر شده است.

کتاب معاد بعبارات «الحمد لله اهل كل حمد لن يكون الا له ... و بعد فهذه رساله عملتها باسم بعض الخالصين من الاخوان مشتملة على مخ ما يؤدي اليه البراهين من حال النفس الناطقة الانسانية. فلذلك ينقسم هذه الرساله الى فصول يو» ۱۶ آغاز می‌گردد و بعبارات «ثم حرمت على جميع من يقرأه من الاخوان ان يبذله نفس شريره او معانده او يطلعها عليه او يضعه غير متوضعه و جعلت اليه تعالى خصمه عنى و هو المسئول التوفيق ان ينعم به الحق و ان يهدى اليه و ... له الحمد و خصوصا على صاحب شريعتنا و آله الطيبين الطاهرين المهتدين و حسبنا الله و نعم الوكيل» پایان می‌یابد.

از کتاب معاد در کتابخانه‌های مختلف ایران و ترکیه و کشورهای اروپا نسخ متعدد موجود می‌باشد (۱).

(۱) - در کتابخانه ملک دو نسخه ازین کتاب موجود است. مشخصات نسخه اول بدینقرار است:

قطع ۸ صفحه بزرگ، طول هر صفحه ۲۱ و عرض آن ۵ ر ۱۲ سانتیمتر است. مجموع صفحات ۷۵ و هر صفحه دارای ۲۱ سطر می‌باشد. خط نسخه نسبتاً خوانا و کم نقطه، کاغذ آن دولت‌آبادی نخودی رنگ است. نسخه دوم جزو مجموعه قدیمی تحت عنوان «یازده رساله» و بقطع کوچکتر از وزیرى و دارای مشخصات ذیل است: خط خیلی کهنه ولی نسیه خوانا - عده صفحات ۷۵ و هر صفحه دارای ۲۱ سطر. تاریخ کتابت بین قرن پنجم و ششم و عنوان آن چنین است: «کتاب المعاد تألیف الشيخ الرئيس ابى على الحسين بن عبد الله بن سينا رحمه الله و له رساله اخرى فى المعاد غير هذه» در کتابخانه‌های مسجد سپهسالار و مجلس و همچنین در بریتیش موزئوم بشماره‌های ۹۷۸/۳۲ و ۱۳۴۹/۲ و استانبول temhA بشماره‌های ۳۲۴۷/۳۸ و ۳۴۴۷/۳۸ و zyeF بشماره ۶/۲۱۸۸ و dimha بشماره ۱۴۴۷/۲۱ و soruoN بشماره ۴۸۳۴/۱۲۸ و srevinU بشماره‌های ۴۷۵۵/۸ و ۱۴۵۸/۱۲ و لیدن بشماره ۱۴۶۴/۳ نسخه‌های خطی ازین کتاب وجود دارد.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۳۳

باید دانست که تقریباً قسمت نفس طبیعیات کتاب نجاه عینا مانند کتاب معاد می‌باشد و اختلاف بین آنها بسیار ناچیز و اندک است.

بنا بر این می‌توان بطور قطع و یقین ادعی نمود که این قسمت از شفا از کتاب معاد نقل شده است، بعلاوه طبق روایات و اظهارات مورخان، شیخ کتاب معاد را در ری در خدمت سیده خاتون و مجد الدوله دیلمی و کتاب نجاه را در اصفهان برشته تحریر در آورده است، چنان که ابن ابی اصیبعه راجع بکتاب نجاه در کتاب عیون الانباء چنین می‌نویسد: «فانه صنفها فی السنه التي توجه فيها علاء الدوله الی ساپور خواست فی الطریق و صنف ایضا فی الطریق کتاب النجاه» همو در صفحه ۱۹ می‌نویسد: «کتاب النجاه صنفه فی طریق ساپور خواست و هو فی خدمه علاء الدوله» و قفطی در صفحه ۲۷۵ کتاب اخبار الحکماء بهمین مطلب اشاره می‌کند.

قسمت مهم مباحث مربوط به نفس کتاب شفا را نیز شیخ از کتاب معاد نقل نموده است و دلیل صحت این امر آن است که بگفته بیهقی و قفطی و ابن ابی اصیبعه، شیخ طبیعیات شفا را جز کتاب نبات و حیوان در همدان و بقیه آن را در اصفهان تألیف نموده است، چنان که ابن ابی اصیبعه در صفحه ۶ کتاب عیون الانباء می‌نویسد: «فابتدأ بالطبیعیات من کتاب سمّاه الشفاء» و همو در صفحه ۷ نویسد: «و تم الكتاب المعروف بالشفاء ما خلا کتابی النبات و الحيوان فانه صنفها فی السنه التي توجه فيها علاء الدوله الی ساپور خواست فی الطریق». و صاحب تتمه صوان الحکمه در صفحه ۴۸ و ۴۹ می‌نویسد: «ثم سأله الفقيه ابو عبيد شرح كتب ارسطو فذكر أنه لا فراغ له و لكن ان رضيت مني بتصنيف كتاب اورد فيه ما صحّ عندی من هذه العلوم بلا مناظره مع الخصوم و الاشتغال بالرد عليهم فعلت ذلك قال ابو عبيد فرضيت بذلك فابتداء بالطبیعیات

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۳۴

من کتاب الشفاء». ولی پس از چند سطر، مطلب را چنین ادامه می‌دهد: «و اما کتابی الحيوان و النبات من الشفاء فقد تمهما فی سنه توجه فيها علاء الدوله تلقاء ساپور خواست و كان الشيخ فی خدمته». بنا بر این قدر متیقن این است که شیخ قسمت نفس کتاب شفا را نیز در همدان یعنی پس از آنکه کتاب معاد را در ری قبلاً تألیف نموده بوده، نوشته است و بهمین مناسبت بعید نیست که قسمتی از کتاب معاد را عیناً در شفا نقل کرده باشد و این نوع نقل و اقتباس نزد شیخ نظائری داشته است، از جمله منطقی را که در جرجان برای ابو محمد الشیرازی تألیف کرده بود در اصفهان هنگام تألیف کتاب نجاه در آغاز آن آورده است؛ چنان که بیهقی در صفحه ۵۴ تتمه صوان الحکمه درین مورد می‌نویسد: «و كان الشيخ صنف بجرجان المنطق الذي وضعه فی اول النجاه».

اما راجع بصحت انتساب این رساله بفیلسوف بزرگ ایران دلائل و شواهدی موجود است: یکی آنکه سبک انشاء و اسلوب نگارش و استعمال کلمات و ترکیبات فارسی آن تقریباً بشیوه نثر قرن پنجم و ششم، خاصه آثار مسلم خود ابن سینا مانند دانشنامه علانی و رساله نبض که هر دو بفارسی نوشته شده‌اند؛ شباهت و قرابت دارد. دیگر آنکه در کلیه نسخ خطی که بدست مصحح این رساله رسیده و بعداً از آنها یاد خواهد شد این رساله بدون استثناء بشیخ رئیس نسبت داده شده است. علاوه برین عده‌ای از تاریخ‌نویسان از جمله ابو الحسن بیهقی و حاجی خلیفه رساله «ماهیت نفس» را جزو مؤلفات محقق و مسلم ابن سینا ذکر کرده‌اند؛ چنان که در نسخه بدلهای کتاب تتمه صوان الحکمه، مانند نسخه کتابخانه ملا مراد (۴) بشماره ۱۴۰۸ که تاریخ کتابت آن ۶۳۹ هجری و بر حسب ظاهر اقدم

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۳۵

نسخ است و نسخه کتابخانه کوپرلی (م) بشماره ۹۰۲ که صحت و قدمت آن مورد تصدیق است و همچنین نسخه خطی کتابخانه بشیر آغا بشماره ۴۹ که تاریخ استنساخ آن ۶۸۶ هجری است با ذکر عبارت «ترجمه کتاب المعاد بالفارسیه» بدان اشاره شده است. حاجی خلیفه نیز در کشف الظنون صفحه ۸۹۱ راجع باین رساله چنین می‌نویسد: «الرساله فی المعاد للشیخ رئیس ابی علی بن حسین بن عبد الله المعروف بابن سینا المتوفی سنه ۴۲۸ ثم نقلها الی الفارسیه». در مجموعه‌های خطی آیاصوفیا بشماره ۴۸۴۹ که تاریخ کتابت آن ۶۰۹ هجری است و همچنین در نسخه temha بشماره ۳۴۴۷ که ظاهراً در اواخر قرن نهم نوشته شده ضمن آثار و تالیفات شیخ «کتاب المعاد بفارسی» ذکر شده است «۱».

ولی در نسخه‌ای که محمد شفیع مصحح کتاب تتمه صوان الحکمه اساس و مبنای تصحیح و مقابله قرار داده و همچنین در اخبار الحکماء و عیون الأنباء اشاره‌ای باین که شیخ کتاب معاد را خود بفارسی ترجمه نموده باشد، نشده است. از طرفی باید در نظر داشت که ترجمه فارسی رساله نفس تا کنون بکسی دیگر غیر از ابن سینا نسبت داده نشده و دلیل و حتی قرینه‌ای که صحت انتساب آن را بشیخ مورد تردید قرار دهد موجود نیست.

چنان که گفته شد، ظاهراً شیخ کتاب معاد را بفرمان علاء الدوله دیلمی در اصفهان بفارسی ترجمه کرده است، ولی باید دانست که در نسخه‌های بسیار قدیمی یا اصلاً نامی از علاء الدوله برده نشده و یا فقط بذکر عبارت «پادشاه وقت» اکتفا شده است و حال آنکه در نسخی که پس از قرن

(۱) - طبق یادداشت جناب آقای دکتر یحیی مهدوی.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۳۶

هشتم و نهم کتابت شده عبارت «فرمان عالی علائی» و در برخی «عالی علائی شمس» و در برخی دیگر «عالی علائی عضدی شمس» ذکر شده است مثلاً در نسخه بسیار قدیمی که اصل و متن تصحیح نسخه حاضر قرار داده شده است و تاریخ کتابت آن ۶۸۳ هجری می‌باشد، ذکری از علاء الدوله «۱» یا پادشاه وقت نشده و در نسخه آستانه قدس رضوی که در تاریخ ۷۰۰ هجری کتابت شده به «پادشاه وقت» اکتفا گردیده و در نسخه قدیمی فاتح که در ۷۲۷ هجری نوشته شده اشاره‌ای به علاء الدوله یا پادشاه وقت نشده است ولی در نسخه‌های نسبتاً جدید مانند نسخه مسجد سپهسالار و نسخه ملک و نسخه درّی «فرمان عالی علائی شمس» قید شده و در نسخه قدیمی کتابخانه سلطنتی نوشته شده: «چنین گوید خواجه رئیس ابو علی سینا که فرمان عالی علائی عضدی شمس زاده الله علا و نفاذا». این نکته را باید یادآور شد که در هیچ یک از نسخ خطی رساله ماهیت نفس، ذکری از علاء الدوله نشده و فقط در بعضی از نسخ، عبارت «عالی علائی» و در پاره‌ای نسخ دیگر «عالی علائی شمس عضدی» ذکر شده است. البته صرف قید «عالی

(۱) - مراد از علاء الدوله که رساله حاضر را ظاهراً شیخ بفرمان وی بفارسی ترجمه نموده است: ابو جعفر محمد بن دشمنزیار معروف بکاکویه و ملقب بعلاء الدوله امیر اصفهان برادر سیده خاتون زوجه فخر الدوله دیلمی است. بطوری که در کتب تاریخ مضبوط است، سیده خاتون زوجه فخر الدوله و دختر سپهد رستم بن مرزبان پس از فوت شوهرش چون پسرانش بحد رشد نرسیده بودند خود تصدی امور کشور را بعهده گرفت ولی هر یک از پسران خود را بامارت بعضی از نواحی همّت گماشت، چنان که ابو طالب رستم ملقب بمجد الدوله، (۳۸۷-۴۲۰) پسر چهار ساله خود را بامارت همدان و ناحیه کرمانشاهان را بپسر دیگر خود ابو ظاهر شمس الدوله (۳۸۷-۴۱۲) و حکومت اصفهان را به پسر دائی خود ابو جعفر محمد بن دشمنزیار ملقب بعلاء الدوله سپرد.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۳۷

عالی» مشعر بر علاء الدوله دیلمی نمی‌باشد، زیرا سابقاً عبارت عالی علائی مانند «مجلس همایونی» یا «فرمان همایونی» در موارد تجلیل از امیر یا پادشاه وقت ذکر می‌شده است. لیکن چون شیخ کتاب المعاد را در موقع اقامت در ری تألیف کرده لذا احتمال قوی می‌رود که خود شیخ رئیس آن را در اصفهان بفرمان علاء الدوله دیلمی بفارسی ترجمه کرده باشد.

علت افزودن صفت «عضدی» نیز با اسم علاء الدوله شاید ازین جهت باشد که لقب «عضد الدین» در بعضی رسایل بالقب علاء الدوله اضافه شده است، چنان که در رساله نبض (رگ‌شناسی) چاپ استاد دانشمند جناب آقای سید محمد مشکاة چنین آمده است: «اول فرمان خداوند ملک عادل سید منصور مظفر عضد الدین علاء الدوله و قاهر الامه و تاج الملأ ابو جعفر حسام امیر

المؤمنین کرم الله مژوه و برد مضجعه» (۱) و همچنین در دانش نامه علائی لقب عضد الدین بالقاب علاء الدوله اضافه شده است: «فرمان بزرگ از خداوند ما ملک عادل مؤید، منصور، عضد الدین، علاء الدوله و فخر المله و تاج الامه ابو جعفر محمد بن دشمنزیار مولی امیر المؤمنین» (۲).

لکن راجع به صفت «شمسی» با وجود مراجعه بکتاب مختلف بخصوص کتبی که شرح حال ابن سینا و تاریخ خاندان دیالمه کاکویه را بتفصیل نوشته‌اند و استعلام از مطلعین و اهل تحقیق مطلبی که این نکته مجهول را معلوم سازد بدست نیامد، امید است دانشمندانی که درین باب اطلاعات بیشتری دارند بمنظور روشن شدن این نکته تاریخی، نگارنده را از راه

(۱) - چاپ استاد دانشمند جناب آقای سید محمد مشکاة، ص ۲ تهران، ۱۳۱۸.

(۲) - چاپ دانشمند محترم آقای سید احمد خراسانی، تهران ۱۳۱۵.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۳۸

لطف آگاه فرمایند.

ضمناً ذکر این مطلب نیز شاید خالی از فایده نباشد که در فهرست کتب ابن سینا که ارجن منتشر ساخته است در مورد رساله نفس می‌نویسد: «النفس شمس الدین علاء الدوله» و اگر این لقب نیز جزو القاب علاء الدوله باشد درین صورت اضافه کردن صفت شمسی بی‌مناسبت نخواهد بود.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۳۹

نسخی که در تصحیح این رساله مورد استفاده واقع شده است

اشاره

در تصحیح رساله حاضر از هشت نسخه خطی که نگارنده در اختیار داشته استفاده شده است (۱). هر یک از این نسخه‌ها دارای خصوصیتی است که ذیلاً بشرح آن می‌پردازیم:

نسخه اصل

- این نسخه که متن و اساس رساله حاضر قرار داده شده نسخه عکسی است که انجمن زرتشتیان تهران بکمیته هزاره ابن سینا اهداء نموده و کمیته مزبور آن را در اختیار را قم سطور گذارده است. علت آنکه این نسخه اصل و مبنای تصحیح و مقابله قرار گرفته، این است که نسخه مزبور از لحاظ تاریخ کتابت اقدم نسخی است که تا کنون بدست مصحح است. تاریخ کتابت آن در آغاز رساله، طرف چپ بسمله «سنه ۶۸۳» قید گردیده و در آخر رساله عبارت «سنه ۶۸۳ علی ید علی بن سینا ماهیه النفس اسرار النفس ۲۳ ربیع الأول» نوشته شده است (۲).

(۱) - این رساله را دانشمند ارجمند جناب آقای شهابی استاد محترم دانشگاه تهران از روی یک نسخه خطی تصحیح و آن را با مقدمه فاضلانهای راجع باحوال و اخلاق شیخ بچاپ رسانده همین رساله چاپی نیز مورد استفاده این جانب واقع گردیده است. همچنین استاد دانشمند جناب آقای مشکاة نسخه خطی مسجد سپهسالار را با نسخه آقای دری مقابله و تصحیح کرده و آن را در اختیار این جانب گذارده‌اند.

(۲)- واضح است که قید عبارت «علی ید علی بن سینا» درست نیست.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۴۰

این نسخه بخط نستعلیق بسیار خوانا و زیبا و بقطع بیست سانتیمتر طول و دوازده سانتیمتر عرض می‌باشد. تعداد صفحات آن ۳۶ و هر صفحه دارای ۳۶ سطر است. رسم الخط آن قدیمی و گاهی بجای هاء مختفی «یاء» با آخر کلمه افزوده شده است مانند «کی» بجای «که»، و گاهی که و چه بصورت «ک» و «چ» نوشته شده، مانند زیرا ک و هر چ و قانون دال و ذال نیز در بعض موارد رعایت شده است، مانند دهد و داند و غیره.

در مقابله این نسخه با نسخ دیگر هر کلمه یا عبارتی که در نسخه اصل بوده و در نسخ دیگر یا در بعضی از آنها نبوده میان دو قلاب [] گذارده شده و در ذیل صفحات به نسخ دیگر اشاره شده است و هر کلمه یا عبارتی که در نسخ دیگر یا در بعضی از آنها بوده ولی در نسخه اصل نبوده میان قوسین () قرار داده شده و در پائین صفحات به نسخ دیگر اشاره شده و در هر جا که کلمه یا عبارتی در نسخ دیگر بانحاء مختلف ذکر شده آن کلمه یا عبارت نسخه اصل در میان گیومه «» گذارده شده و در ذیل صفحات باختلاف نسخ اشاره گردیده است.

نسخه آستانه

(علامت اختصاری آ)- این نسخه از روی نسخه خطی کتابخانه آستانه قدس رضوی بوسیله یکی از اهل علم بنام حسن محمد تقی تفرشی در تاریخ بیستم دیماه ۱۳۱۰ استنساخ شده است (۱).

نسخه مزبور باین عبارت «چنین گوید مصنف این رساله که فرمان پادشاه وقت زاده الله علا و نفاذا در حق این ضعیف چنان است که این رساله را

(۱)- این نسخه متعلق باستاد دانشمند جناب آقای سید محمد مشکاء است که با کمال سخاوت در اختیار این جانب گذارده و موجبات امتنان و تشکر ارادتمند خود را بیش از پیش فراهم فرموده‌اند.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۴۱

از زبان تازی پارسی نقل کند» آغاز گردیده و در آخر آن نوشته شده است:

«و الحمد لله بلا نهائیه لواهب العقل و الهدایه تمت الرساله و فرغ من تحریر هذه الرساله فی یوم السبت فی غره رمضان المبارک سنه ۷۰۰ سبعمائه فی قریه قدساره جانی و صاحبه و کاتبه الفقیر احمد بن محمد حاجی کاموسی».

این نسخه بسیار مغلوط و دارای افتادگیهای زیاد است. ولی سبک انشاء و اسلوب املاء آن بسیار قدیمی و همچنین خصوصیات رسم الخط قدیمی در آن ملحوظ گردیده است.

نسخه فاتح استانبول

(علامت اختصاری ف)- این نسخه را دوست دانشمند آقای دکتر یحیی مهدوی از روی نسخه کتابخانه استانبول عکس برداری نموده و بامانت باینجانب سپرده‌اند. تاریخ کتابت آن در پشت صفحه اول ۷۲۷ هجری نوشته شده و پایان آن چنین است: «تمام شد رساله پنجم در نفوس از آن رئیس بو علی سینا رحمه الله علیه از این پس رساله ششم است پرتو نامه از آن شیخ شهاب الدین مقتول نور الله ضریحه».

شماره نسخه اصل در کتابخانه استانبول: ۵۰/۵۴۲۶، وعده صفحات آن ۲۵ و هر صفحه بطول ۱۸ و عرض ۱۲ سانتیمتر و دارای ۲۱

سطر می‌باشد.

بعضی اصول رسم الخط قدیمی در آن رعایت شده، چنان که بجای «چ» حرف «ج» و بجای «ب» حرف «ب» و که و چه بصورت «کی» و «چی» و زیرا که و هر چه «زیرا ک» و «هر چ» نوشته شده و قانون دال و ذال هم در آن مراعات گردیده است.

نسخه کتابخانه سلطنتی

(علامت اختصاری س) - این نسخه رساله چهارم از مجموعه‌ایست که مشتمل بر ۱۴ رساله می‌باشد. عنوان رساله

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۴۲

چهارم این مجموعه یعنی رساله حاضر «رساله در معرفت و فلسفه مزایای نفس تألیف و ترجمه شیخ رئیس ابو علی سینا که بفرمان عالی علائی عضدی شمس‌ی نوشته شده است» «۱» می‌باشد. عنوان رساله بخط کوفی و عناوین فصول بخط نسخ الوان و متن رساله بخط نستعلیق متوسط است. تاریخ کتابت آن ۱۰۵۶ هجری می‌باشد.

نکته قابل توجه در مورد چهار نسخه مذکور در فوق این است که نسخ مزبور از جهات عدیده با هم شباهت دارند و ازین رو می‌توان حدس زد که این نسخ از روی یکدیگر یا از روی نسخه واحدی استنساخ شده‌اند.

نسخه کتابخانه ملک

(علامت اختصاری ل) - این نسخه جزء مجموعه‌ای است موسوم به ۴۱ رساله در حکمت. کاتب مجموعه عبد القادر اردوبادی نام دارد. در آخر آن راجع بتاریخ کتابت رساله نفس چنین نوشته شده است: «فی منتصف شهر ربیع الأول سنه اربع و عشرين و الف» و در پایان رساله هم عبارت «و قویل مع اصله الشریف» دیده می‌شود. این نسخه بخط نستعلیق خوانا نوشته شده است «۲».

نسخه حمیدیه

(علامت اختصاری ح) - این نسخه که از روی نسخه کتابخانه استانبول ملا مراد، عکس برداری شده، باین عبارات آغاز می‌شود «ربّ یسر و لا تعسر این رسالتی است که شیخ رئیس ابو علی سینا رحمه الله علیه تصنیف کرده است در روشن کردن ماهیت نفس مردم و احوال نفس

(۱) - عنوان رساله سوم این مجموعه «رساله اضحویه شیخ ابو علی سینا در کیفیت و فلسفه معاد» است.

(۲) - نسخه دیگری ازین رساله در کتابخانه ملک موجود است که از لحاظ شیوه خط نسبتاً جدید و فاقد تاریخ کتابت می‌باشد. تعداد صفحات آن ۲۲ و هر صفحه دارای ۲۳ سطر است.

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۴۳

مردم از بقاء و فنا و سعادت و شقاوت در آخرت و دیگر احوالها چنان که یاد کرده آید چون فرمان عالی علائی شمس‌ی زاده الله علا و نفاذا در حق این بنده ضعیف چنان است که این رسالت را از زبان تازی بزبان پارسی نقل کنم». پایان رساله چنین است «این رسالت را بکسانی ندهید که معاند و نااهل و جاهل و شریر باشند و الله بینی و بینکم و کفی به و کیلا - و صلی الله علی رسوله الأبطحی الأربحی و آله و اصحابه اجمعین بحوله و طوله و فضله»، انشاء این رساله سلیس و اسلوب نگارش آن نسبتاً جدید است.

نسخه مسجد سپهسالار

(علامت اختصاری م) - این نسخه جزء مجموعه‌ایست مشتمل بر رسالات متعدد که بخط بسیار زیبا و خوانا نوشته شده و قطع آن بزرگتر از وزیری است. عده صفحات ۱۴ و هر صفحه دارای ۲۹ سطر و رءوس مطالب با مرکب قرمز نوشته شده است. تاریخ کتابت این رساله ۱۰۹۱ هجری می‌باشد.

نسخه آقای دری

(علامت اختصاری د) - این نسخه جزء مجموعه‌ای است مشتمل بر ۲۶ رساله که آخرین آنها رساله نفس می‌باشد. این رساله بخط نسخ پخته و بقطع خستی و دارای ۲۶ صفحه است. تاریخ کتابت آن ۱۳۰۹ هجری می‌باشد. نکته قابل ذکر درباره این رساله‌ها (ل-ح-م-د) این است که رسائل مزبور با یکدیگر شباهت زیاد دارند باین معنی که آغاز و پایان همه تقریباً یکسان بوده و از لحاظ اسلوب نگارش و شیوه رسم الخط نیز با هم قرابت دارند. در پایان این مقدمه لازم است یادآور شود که انجمن آثار ملی که هدف

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۴۴

اصلی خود را حفظ آثار باستان و احیاء موارث ملی ایران قرار داده و همواره در راه وصول بدین مقصد مقدس عالی سعی بلیغ مبذول می‌دارد بمناسبت جشن هزاره ابن سینا تصمیم بطبع و نشر تألیفات و رسالات فارسی این فیلسوف شهیر ایرانی گرفت و تصحیح و تحشیه رساله حاضر را که از جمله آثار شیخ بزبان فارسی است بعهدہ این حقیر محول نمود.

این جانب نیز با وجود کمی فرصت و اشتغالات زیاد و بضاعت مزجاء باطیب خاطر و علاقه وافر بدان دست زدم و مدتی از عمر را در تصحیح و تحشیه و تعلیق رساله مزبور صرف نمودم تا در اشاعه و انتشار آثار فیلسوف نامدار و تجلیل از مقام شامخ علمی شیخ بزرگوار سهمی داشته باشم و امیدوارم که این خدمت ناچیز مورد قبول ارباب فضل و دانش واقع گردد.

در خاتمه فرض ذمه خود می‌دانم که از اولیاء انجمن آثار ملی بخصوص جناب آقای علی اصغر حکمت که خود از رجال فاضل و دانش‌پرور کشور بوده و در احیاء آثار ملی و اشاعه و ترویج علم و معرفت و بسط و توسعه فرهنگ و تشویق ارباب فضل و هنر پیوسته مساعی جمیل مبذول داشته و می‌دارند سپاسگزاری نمایم.

تهران - اسفند ماه ۱۳۳۰ - دکتر عمید

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۴۵

صفحه اول از رساله ماهیت نفس (نسخه اهدائی انجمن زرتشتیان)

رساله نفس، مقدمه مصحح، ص: ۴۶

صفحه اول از رساله نفس (نسخه فاتح استانبول)

رساله نفس، متن، ص: ۱

[مقدمه]

اشاره

بسم اللّٰه الرّٰحمن الرّٰحيم «۱» رساله‌ایست که مولانا افضل المتأخرین حجّۃ الحق علی الخلق فیلسوف العالم قانع المخالفین منشی العلوم و الحکمه شیخ رئیس ابو علی سینا رحمه الله علیه رحمه واسعه، کرده است در روشن کردن ماهیت نفس مردم و احوال او در آخرت از بقا و سعادت و شقاوت و لذت و الم و دیگر احوالها چنان که یاد کرده‌اند «۲».

(۱) - در نسخه س بجای بسم الله: بنام ایزد بخشاینده بخشایش گر.

(۲) - این عبارات که در نسخ دیگر بانحاء مختلف ذکر شده ظاهراً از طرف استنساخ کنندگان افزوده شده است چنان که نسخه ح: «ربِّ یسّر و لا تعسّر، این رسالتیست که شیخ رئیس ابو علی بن سینا رحمه الله علیه تصنیف کرده است در روشن کردن ماهیت نفس مردم و احوال نفس مردم از بقا و فنا و سعاده و شقاوه در آخره و دیگر احوالها چنان که یاد کرده آید»، نسخه‌های ل د م نیز بدون جمله ربِّ یسّر و لا تعسّر بنحو بالا شروع شده است، نسخه ف: «اللهم وفق و یسر و اتمم بالخیر، حمد بی پایان و ستایش بیکران مر خدای را جلّ جلاله که نگارنده سپهرست و فروزنده ماه و مهر و درود و تحیات بر روان مطهر مقدّس سیّد المرسلین و امام المتّقین و قائد الغرّ المحجّلین علیه السلام و بر یاران و اتباع و اشیاع او باذ، اما بعد چنین گوید رئیس ابو علی سینا رحمه الله علیه در اقسام نفوس و آن چهارست».

در نسخه آ که یکی از قدیمترین نسخه‌های رساله حاضرست، عبارات فوق یا نظائر آنها وجود ندارد و نسخه مزبور این طور شروع می‌شود: «چنین گوید مصنّف این رساله که ...»، نسخه س نیز که ظاهراً از روی یک نسخه قدیمی استنساخ شده این طور آغاز می‌شود: «الحمد لله رب العالمین و الصلاة علی محمد و آله الطاهرین و حسینا الله وحده. چنین گوید خواجه رئیس ابو علی سینا که فرمان ...».

رساله نفس، متن، ص: ۲

«چون توفیق ایزد عزّ و جلّ مرا یار باشد تا این مقصود حاصل شود ان شاء الله تعالی» (۱).

(۱) - ظاهراً قبل از عبارات: «توفیق ایزد عزّ و جلّ ...» چند سطری افتاده است و در نسخه‌های دیگر بااستثنای نسخه ف، سطور مزبور چنان که ذیلا نوشته شود ضبط شده است:

نسخه آ: «چنین گوید مصنف این رساله که فرمان پادشاه وقت زاده الله علا و نفاذا در حق این ضعیف چنانست که این رساله را از زبان تازی بزبان پارسی نقل کند و من بحکم فرمان اقدام کردم و موجب امثالی اعتقاد بستم و چنان دانم که انواع تأیید و سعادت قرین این فرمان باشد و چون من این اعتقاد کنم و فرمان منعم خویش را بانقیاد مقابله کنم - توفیق ایزدی عزّ اسممه مرا یار باشد تا این مقصود حاصل شود ان شاء الله العزیز».

نسخه س: «چنین گوید خواجه رئیس ابو علی سینا فرمان عالی علائی عضدی شمس‌ی زاده الله علا و نفاذا در حق این ضعیف چنانست که این رسالت را از زبان تازی پیارسی نقل کنند و من بحکم فرمان اقدام کردم و موجب امثال اعتقاد بستم و چنان دانم که انواع تأیید و سعادت قرین این فرمان باشد و چون من اعتقاد بستم و چنان دانم و فرمان منعم خویش را بانقیاد معامله کنم توفیق ایزدی عزّ اسممه مرا یار باشد تا این مقصود حاصل شود ان شاء الله عزّ و جلّ».

نسخه‌های ح م د ل: چون فرمان عالی علائی شمس‌ی زاده الله علا و نفاذا در حق این بنده ضعیف چنانست که این رساله را از زبان تازی بزبان پارسی نقل کنم من بحکم این فرمان اقدام کردم و موجب امثال را انقیاد بستم چنان دانم که انواع تأیید و سعادت قرین این فرمان باشد و چون من این اعتقاد کنم و فرمان؟؟ خویش بجای آرم و بانقیاد معامله کنم مدد توفیق ایزد عزّ اسممه مرا یار باشد تا این مقصود حاصل شود (و الله الهادی).

چنان که ملاحظه می‌شود در اصل نسخه متن که یکی از قدیمترین نسخ رساله حاضرست که تا کنون بدست مصحح این رساله رسیده ذکر از پادشاه وقت نشده است. در نسخه آ، که ظاهراً بعد از اصل نسخه متن نوشته شده و تاریخ کتابت آن بسال هفتصد هجری است فقط بذکر فرمان پادشاه وقت اکتفا شده و باسم این پادشاه تصریح نشده است و در نسخه س که از نسخه‌های نسبه

قدیمی است، کلمه عضدی با اسم شمس اضافه شده.

در نسخه‌های جدید فقط اسم شمس ذکر شده است. رجوع شود مقدمه این رساله.

رساله نفس، متن، ص: ۳

«باب اول» «۱»: در بیان «۲» حدّ نفس.

باب «دوم» «۳»: «در باب» «۴» قوت‌هائِ نفس.

باب «سیم» «۵»: در (شرح سبب) «۶» اختلاف «احوالها» «۷» قوت دریافتن [از] «۸» نفس.

باب چهارم: در بیان «آن قوتی» «۹» که صورت «جزوی» «۱۰» دریابد که «آن» «۱۱» دریافتن جز «بآلت» «۱۲» جسمانی نتواند «بود» «۱۳».

باب پنجم: در ذکر قوتی که صورت کلی دریابد که «این دریافت» «۱۴» بآلت جسمانی نتواند «بود» «۱۵».

(۱) - در نسخ دیگر قبل از تعیین فصول، جمله: «آنچه روشن شود در این رساله اینست» افزوده شده و در نسخه‌های س آ بجای باب:

فصل و در نسخه‌های د ل م، کلمه باب و فصل نیست - ح: عده فصول را با حروف ابجد تعیین کرده - ف فهرست ندارد.

در اصل نسخه متن نیز از باب دهم بی‌عده مجدداً بجای باب، فصل نوشته شده ولی ما ترتیب فهرست اصل نسخه متن را از باب دهم به بعد نیز رعایت نمودیم.

(۲) - س افزوده: کردن.

(۳) - ل د: دویم.

(۴) - نسخ دیگر: در بیان - ح م د افزوده: بیان حدّ.

(۵) - د ل س: سیوم - آ: سوم.

(۶) - د ح ل م آ افزوده - س: شرح.

(۷) - نسخ دیگر: فعلها - آ افزوده: نفس.

(۸) - م د ل ح ندارد.

(۹) - آ ل: آن قوت - م من قوتی.

(۱۰) - در اصل نسخه متن: چیزی، ظاهراً درست نیست - نسخ دیگر مانند متن.

(۱۱) - ل ح س آ: این.

(۱۲) - نسخ دیگر: بآلتی. آ س م د ح: بآلت جزوی.

(۱۳) - س آ: بودن.

(۱۴) - س ح د م ل: این دریافتن - آ: آن دریافتن.

(۱۵) - س آ: بودن.

رساله نفس، متن، ص: ۴

باب ششم: در بیان کیفیت استعانت نفس ببدن و شرح آن «وقت» «۱» که وی را حاجت باشد بدین استعانت و «آن وقت» «۲» که

مستغنی «باشد» «۳» ازین استعانت و آن «وقت که بدن» «۴» ضرر کند و مانع باشد (مر) «۵» نفس را از مقصود خویش.

باب هفتم: در درست کردن ثبات نفس مردم بذات خویش و مستغنی شدن [او] «۶» از بدن و هر چه بدین «پیوندد» «۷».

باب هشتم: در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن.

باب نهم: در ذکر برهان بر بقاء نفس و نامردن نفس بمردن بدن.
 باب دهم: در «بیان» «۸» امتناع انتقال نفس از «بدن» «۹» بدنی دیگر.
 باب یازدهم: در ذکر «آنکه» «۱۰» قوت‌های نفسانی جمله آلت «نفس واحد است» «۱۱».

- (۱) - ل د ح م: قوت - ظاهرا «وقت» صحیح است و در کتاب معاد: «فی بیان ان النفس کیف و متی تستعین البدن و کیف تستغنی عن البدن بل یضرّها البدن».
- (۲) - آ: این وقت - ح م: و آن وقتی - ل د: و آن قوتی.
- (۳) - نسخ دیگر: شود.
- (۴) - س آ: وقت که بدین - د: و آن قوتی که بدن - ح د: و آن وقتی که بدن.
- (۵) - س آ افزوده.
- (۶) - در نسخ دیگر نیست.
- (۷) - ل د ح م: تعلق دارد.
- (۸) - ل م د: برهان - ح: برهان بیان.
- (۹) - نسخ دیگر: بدنی - صواب همین است.
- (۱۰) - نسخ دیگر افزوده.
- (۱۱) - آ س: نفس واحدند.
- رساله نفس، متن، ص: ۵

باب دوازدهم: در بیان عقل «عملی» «۱» و کیفیت بیرون آمدن [او] «۲» از قوت بفعل.

باب سیزدهم: در بیان نبوت و احوال خواب.

باب چهاردهم: در غایت رتبتی که در حق [نفس] «۳» مردم ممکن باشد «از شرف درین عالم» «۴».

باب پانزدهم: در دلالت (بر) «۵» حال نفس چون از بدن مفارقت کند و شرح اصناف سعادت و شقاوت.

باب شانزدهم: در «ختم» «۶» این فصول «۷»

باب اول «در بیان حد نفس» «۸»

«گوئیم» «۹» قوت‌هایی که در اجسام موجود «است» «۱۰» و از «ایشان» «۱۱» افعال پدید آید، بقسمت «اول دو قسم است» «۱۲»: یک قسم آنکه

(۱) - نسخ دیگر: نظری - صواب ظاهرا همین است و در کتاب معاد «فی ان العقل النظری بالقوه کیف یخرج الی الفعل».

(۲) - س آ ندارد.

(۳) - آ ندارد.

(۴) - در اصل نسخه متن: که - از آ: جمله «از شرف درین عالم» ساقط شده - س: از شرف درین علم.

(۵) - نسخ دیگر افزوده.

(۶) - نسخ دیگر: خاتمت.

(۷) - از نسخه ل این عنوان ساقط شده.

(۸) - آ: در حد نفس - از س ساقط شده.

(۹) - ل د م ح: و بیان - س آ ندارد.

(۱۰) - ل د م ح: اند.

(۱۱) - نسخ دیگر: آن.

(۱۲) - ل د م ح: اولی دو شود.

رساله نفس، متن، ص: ۶

فعل «او» «۱» بقصد و اختیار «بود» «۲» چون فعل حیوان. و دیگر آنکه فعل «او» «۳» بی قصد و اختیار «بود» «۴» چون «جنیدن» «۵» سنگ از بالا بزیر.

و آن قسم که «فعل او بقصد و اختیار است» «۶» دو قسم است: یکی [آنکه] «۷» قصد «وی» «۸» سوی یک چیز «بود» «۹»، لا جرم فعل «او بر یک جهت افتد، و آن را نفس فلکی گویند» «۱۰». و دیگر [قسم] «۱۱» آنکه «قصدها بسیار باشد او را» «۱۲» و اختیارات مختلف (افتد) «۱۳» و «بدین

(۱) - نسخ دیگر: وی.

(۲) - نسخ دیگر: باشد.

(۳) - نسخ دیگر: وی.

(۴) - نسخ دیگر: باشد.

(۵) - آ: حرکت.

(۶) - ل د م: قصد فعل با اختیار کند - ح: فعل بقصد و اختیار کند - س آ: بقصد و اختیار باشد آن فعل.

(۷) - آ ندارد.

(۸) - ف: او.

(۹) - آ د ح ل م: باشد - در ف: از اول باب تا اینجا باین ترتیب است: در اقسام نفوس و آن چهار است: فلکیست و حیوانی و نباتی و طبیعی. اما فلکی آنست که قصد آن...».

(۱۰) - س آ: او بر یک صفت آید و آن را نفس فلکی گویند - ف: او یک صفت افتد و آن را نفس فلکی خوانند - ل د م ح: وی بر یک جهت افتد و آن را نفس فلکی خوانند - ظاهراً «جهت» صحیح است چنان که در کتاب معاد: «و القوة الفاعله بالقصد و الاختیار لاحدی الجهه و النسبه مخصوصه باسم نفس الفلکیه».

(۱۱) - نسخ دیگر ندارد - ف: و حیوانی آنست که قصدهای او بسیارست و.

(۱۲) - ح م د ل آ س: «وی را قصدها بسیار باشد».

(۱۳) - ل م د ف افزوده.

رساله نفس، متن، ص: ۷

سبب افعال وی بجهت‌های مختلف افتد و او را «۱» نفس حیوانی خوانند.

«اما» «۲» آن قسم که فعل «او نه بقصد» «۳» و اختیار باشد «بدو قسم شود: یکی آن که» «۴» فعل وی «بر» «۵»، یک جهت باشد و «او را» «۶» طبیعت خوانند. «و دیگر قسم آنکه فعل وی بجهت‌ها» «۷» مخالف یکدیگر افتد و «او را» «۸» نفس نباتی «خوانند» «۹». و این

هر سه قسم اگر چه شرکت دارند در نام نفس [اما] «۱۰» هر سه را «حدی راست» «۱۱» نتوان کردن، برای آنکه [اگر ما] «۱۲» گوئیم (که) «۱۳» نفس قوتیست که فعل

- (۱) - از ل م د ف ساقط شده و بجای این عبارت در ف: این را- ل م د: آن را- س: بدین سبب افعال او بر جهات افتد مختلف و آن را- آ: بدین سبب افعال او بر جهات مختلف افتد و آن را- ح: بدین سبب افعال وی بر جهات های مختلف افتد و آن را.
- (۲) - در نسخ دیگر: و. در ف از اینجا تا «و این هر سه قسم» باین ترتیب نوشته شده: «و طبیعی آنست که فعل او بر یک جهت باشد بی اختیار و این را نفس طبیعی خوانند، و نباتی آنست که فعل او بجهت مختلف باشد هم بی اختیار و این را نفس نباتی خوانند».
- (۳) - ل د ح م: وی بی قصد- س آ: او بی قصد.
- (۴) - ح: بدو قسمت شود یک قسم- س آ: بدو قسمت: یک قسم آنکه.
- (۵) - ل د ح م: از- س: به.
- (۶) - نسخ دیگر: آن را.
- (۷) - آ: و یک قسم آنک فعل وی بر جهات- س: و یک قسم آنکه فعل او بر جهات های- ل م ح: و دیگر قسم بر جهت هاء.
- (۸) - نسخ دیگر: آن را.
- (۹) - ل د م ح: گویند.
- (۱۰) - س آ ل ح ندارد.
- (۱۱) - ل د م: یک حد- ح: یک حد راست- ف س: حد راست.
- (۱۲) - ف ندارد- م ح ل س آ: اگر.
- (۱۳) - نسخ دیگر افزوده- ف ندارد.

رساله نفس، متن، ص: ۸

کند (باید که) «۱» هر «قوتی» «۲» که فعل کند نفس باشد و نه چنین است. و اگر گوئیم (که) «۳» نفس قوتی است که فعل بقصد و اختیار کند، (پس) «۴» نفس نباتی ازین حد بیرون «ماند». «۵» و اگر گوئیم (که) «۶» نفس قوتی است که افعال متقابل و مختلف کند، نفس فلکی [ازین حد] «۷» بیرون «ماند» «۸»، پس «طریق» «۹» دیگر سپریم تا از این خلل [ایمن و] «۱۰» سلامت یابیم. و این قوتها [را] «۱۱» جز «بطریق» «۱۲» افعال نتوان «شناخت». «۱۳» و افعال این «بجسم باشد» «۱۴» یا اندر جسم، پس جسم «اندرین» «۱۵» تحدید «درآید» «۱۶» بضرورت. و آن چیز (را) «۱۷» که نفس

- (۱) - نسخ دیگر افزوده.
- (۲) - ف ل د م: قوت.
- (۳) - نسخ دیگر افزوده.
- (۴) - ل د م ح افزوده.
- (۵) - نسخ دیگر: افتد.
- (۶) - نسخ دیگر افزوده.
- (۷) - نسخ دیگر ندارد.

(۸) - نسخ دیگر: افتد.

(۹) - نسخ دیگر بجز نسخه ف س: طریقی.

(۱۰) - نسخ دیگر ندارد.

(۱۱) - س آ ندارد.

(۱۲) - س آ ح ل ف: از طریق.

(۱۳) - س آم ف: شناختن.

(۱۴) - ل م د ف: این قوتها یا جسم بود- آ: این قوتها یا جسم باشد- د: این قوتها یا بر جسم باشد- ح: این قوتها یا بجسم باشد.

(۱۵) - ل م س آ: اندر- ف: درین.

(۱۶) - ف: افتد.

(۱۷) - ل د م ح افزوده- آ: او را.

رساله نفس، متن، ص: ۹

خوانند (شاید که وی را قوت نیز خوانند و شاید که وی را صورت خوانند و) «۱» شاید که «وی را» «۲» کمال خوانند، «و این هر نامی بسبب اضافتی است بچیز دیگر» «۳».

اما قوت خواندن «بدان سبب شاید بود که از وی افعال در وجود می آید» «۴». و اما صورت خواندن «بدان سبب شاید که» «۵» مادّتی بفعل در وجود آید بنفس. و اما کمال خواندن «بدان سبب شاید که» «۶» معنی جنس نوع می شود بوجود نفس. (و) «۷» لکن اگر ما خواهیم که حدّ نفس کنیم، «کمال اولیتر باشد» «۸» در حدّ «و رسم او» «۹» از معانی دیگر، برای آنکه نام قوت که بر نفس افتد، از دو جهت افتد: یکی (آنکه) «۱۰» از جهت فعلی که «ازو» «۱۱» پدید آید و «دیگر انفعالی که در وی» «۱۲» پدید آید. و

(۱) از اصل نسخه متن ساقط شده و در نسخ دیگر هست- ف: شاید که او را قوت خوانند و شاید که او را صورت خوانند و.

(۲) - ف: او را- ح ندارد.

(۳) - س آ: و هر نامی بصفت اضافتی بچیز دیگر- ح ل م د: و هر یک ازین نامها بسبب اضافه بچیزی دیگر باشد- ف: و این هر سه نام او را بسبب اضافتست بچیز دیگر.

(۴) - ف: اما آنک قوتش خوانند بحکم آنست که ازو فعل در وجود آید- نسخ دیگر:

شاید بحکم آنکه از آن فعلی در وجود می آید.

(۵) - ف: و اما آنکه صورتش خوانند بحکم آنست که بسبب او مادّتی در وجود می آید- نسخ دیگر: (شاید) بحکم آنکه ازو.

(۶) - ف: و اما آنکه کمالش خوانند بحکم آنست که- نسخ دیگر: شاید بحکم آنکه.

(۷) - نسخ دیگر افزوده.

(۸) - س آ: کمال اولی که- ل م د: اولی تر آنکه کمال- ح ف: کمال اولیتر که.

(۹) - ف: او- آ س م د ل ح: در حد.

(۱۰) - ل د م ح افزوده.

(۱۱) - ف: ازو آید- ح: ازو- ل د م: از آن.

(۱۲) - ف: و دیگر از جهت افعال که درو- نسخ دیگر: و یکی (آنکه) از جهت انفعالی که در «وی»- ح: و یکی آنکه از جهت انفعال که درو.

رساله نفس، متن، ص: ۱۰

نفس مردم «نیز» (۱) هم قوت «فعلی» (۲) دارد، و آن قوت (۳) تحریک [و جنبانیدن] (۴) است و هم قوت «انفعالی» (۵) دارد و آن قوت «ادراک و دریافتن» (۶) است. و نام قوت بر هر دو (معنی) (۷) بر سیل اشتراک افتد. و اگر بر یک وجه استعمال کنیم. یک قسم بیرون «ماند» (۸) و حد ناقص «شود» (۹). و امّا نام صورت از «این» (۱۰) جهت افتد که «جسم مادّ بود برین صورت را» (۱۱). و این معنی در حق تحدید (نقصان و) (۱۲) فساد کند، چنان که پیدا «کردم» (۱۳) در کتاب برهان، پس (کمال) (۱۴) اولی [تر] (۱۵) که در حدّ آوریم. پس «گوئیم» (۱۶) نفس کمال اولست «مر هر جسم را» (۱۷)

(۱) - ف آ س ح م د: هم - نسخ دیگر ندارد.

(۲) - نسخ دیگر: فعل.

(۳) - نسخ دیگر افزوده.

(۴) - ف س آ ندارد.

(۵) - نسخ دیگر: انفعال.

(۶) - س آ ف: ادراک - ل م د: دریافتن است.

(۷) - نسخ دیگر بجز نسخه ف افزوده.

(۸) - س: آید - نسخ دیگر: افتد - از آ جمله «و اگر بر یک وجه استعمال کنیم یک قسم بیرون ماند» ساقط شده.

(۹) - نسخ دیگر: باشد - از س ساقط شده.

(۱۰) - د م س ح آ ف: آن.

(۱۱) - س آ ف: جسم مادّ باشد این صورت را - ح: این صورت را - م د: که این صورت.

(۱۲) - م د ح: افزوده.

(۱۳) - ف: کرده ایم - نسخ دیگر: کردیم.

(۱۴) - ف: لفظ کمال و نسخ دیگر افزوده: کمال - س آ ندارد.

(۱۵) - س آ ندارد.

(۱۶) - ف: گوئیم که - ح س: پس. ف: مر جسم را و لیکن م د ح س آ ندارد.

(۱۷) - ف: مر جسم را و لیکن - م د س ح آ ندارد.

رساله نفس، متن، ص: ۱۱

و نه کمال هر جسمی (باشد) (۱) چون جسم «تخت» (۲) و در که از صناعت بوجود آید. پس کمال «جسم طبیعی باشد» (۳). و نه هر «جسمی» (۴) طبیعی که باشد [شاید] (۵) که نفس بدان پیوندد چون آتش و آب و دیگر عناصر. پس کمال جسمی باشد طبیعی که «آن» (۶) جسم آلت نفس باشد در افعال «کردن» (۷). پس حدّ نفس آنست که [نفس] (۸) کمال اولست مر جسم طبیعی آلی را. «اعنی» (۹) که آن جسم طبیعی آلت «وی» (۱۰) باشد در افعال خاص که «ازو» (۱۱) پدید آید. پس حدّ «نفس درست» (۱۲) اینست [که نموده شد و الله اعلم] (۱۳)

باب «دوم» «۱۴» در بیان قوت‌های نفس «۱۵»

[گوئیم] «۱۶» قوت‌های نفسانی بقسمت «اول» سه قسم منقسم شود: اول

- (۱) - نسخ دیگر بجز نسخه ف افزوده.
 - (۲) - نسخ دیگر: سریر.
 - (۳) - س آ د م ح، جسمی باشد طبیعی.
 - (۴) - ف: جسم.
 - (۵) - آ ندارد.
 - (۶) - ح: این.
 - (۷) - ف: خویش.
 - (۸) - ف: او.
 - (۹) - ح د م ل: یعنی.
 - (۱۰) - آ: او.
 - (۱۱) - ل د م: از آن.
 - (۱۲) - ل د م: درست - ف: نفس بدرستی.
 - (۱۳) - ح: و الله اعلم و احکم - ل: و الله اعلم - د م س آ ف ندارد.
 - (۱۴) - م ل: دویم.
 - (۱۵) - از اصل نسخه متن ساقط شده.
 - (۱۶) - در نسخ دیگر نیست.
- رساله نفس، متن، ص: ۱۲

نفس نباتی و او «۱» کمال اوّل است مر جسم طبیعی آلی ر. [لکن] «۲» از آن جهت که از «آن» «۳» مثل «وی» «۴» پدید آید (و) «۵» آن را [قوت] «۶» تولید خوانند. و از آن جهت که جسم خویش [را] «۷» زیادت کند بغذا «او را» «۸» قوت نموّ «خوانند» «۹» و از آن جهت که «غذا قوت جسم» «۱۰» خویش دهد، آن را قوت غذایه «خوانند» «۱۱». و غذا «جسمی باشد که مانده» «۱۲» آن جسم شود که غذای وی باشد «بقدر آنکه از آن جسم تحلیل افتد و بیالاید زیادت از آن» «۱۳» یا کمتر از آن [یا برابر

- (۱) - ل د م: اولی منقسم می‌شوند بسه قسم یکی قوت نفس نباتی است و آن - ف ح:
اول بسه قسم منقسم می‌شوند یکی نفس نباتی و او - آ س: اول منقسم شود بر سه قسمت یکی نفس نباتیست و آن را - ح: اولی بسه
قسم منقسم می‌شود یکی نفس نباتیست و آن.
- (۲) - در نسخ دیگر نیست.
- (۳) - س آ: ازو.
- (۴) - س آ ف: او.
- (۵) - نسخ دیگر افزوده ظاهرا زائد است.
- (۶) - ح ندارد ف: او را.
- (۷) - س آ ندارد.
- (۸) - نسخ دیگر: آن را ف: او.

(۹) - س: گویند.

(۱۰) - ف: غذا و قوت بجسم - آ: غذا جسم - س م د ل: غذای جسم - ح: غذاء جسم.

(۱۱) - س آ: گویند.

(۱۲) - ف: جسم بود که مانند.

(۱۳) - م د ل: بدان قدر که از آن تحلیل افتد و بیالاید یا زیادت تر از آن - س آ:

بدان قدر که از آن تحلیل افتد و یا زیادت تر از آن و - ف: بدان قدر که از آن جسم تحلیل افتد زیادت از آن یا کم از آن - ح: بدان قدر که از آن تحلیل افتد و بیالاید زیاده تر از آن.

رساله نفس، متن، ص: ۱۳

آن [۱] «دوم» «۲» نفس حیوانی (است) «۳» و «او» «۴» کمال اولست مر جسم طبیعی [آلی] «۵» (را) «۶» از آن جهت که «جزویات را دریابد» «۷» و جسم خویش را بجنابند بارادت» «۸». «سیم» «۹» نفس انسانی است و «او» «۱۰» کمال اولست مر جسم طبیعی [آلی] «۱۱» را از آن جهت که فعل باخترار عقل کند «و رأیها» «۱۲» کلی [را] «۱۳» استنباط کند و «صناعتها را اختراع کند» «۱۴» و معقولات کلی (را) «۱۵» دریابد.

«اما» «۱۶» نفس نباتی «سه قوت دارد» «۱۷»: یکی غاذیه و فعل

(۱) - آ د ل م ح س ندارد.

(۲) - س، و دوم - د م ح ل ف آ: و دیگر.

(۳) - نسخ دیگر افزوده.

(۴) - س آ: آن را.

(۵) - ف: ندارد.

(۶) - نسخ دیگر افزوده.

(۷) - ح م: که جز بدان در نیابد - ل: که جزئیات دریابد آ: را دریابد.

(۸) - ل د م ح: بارادت بجنابند - س آ: را بارادت بجنابند.

(۹) - ل م: و سیوم - آ: و سوم - ف: سوم - ح س م: و سیم.

(۱۰) - س آ د م ل ح: آن را.

(۱۱) - ف ندارد.

(۱۲) - ف: رأیها و - م د ل: رأیهای.

(۱۳) - ف ح ندارد.

(۱۴) - ح: و صنعت را اختراع کند - م: و صنعت استخراج و اختراع نماید - ف:

و صنعتها را اختیار کند.

(۱۵) - ف افزوده.

(۱۶) - نسخ دیگر: و.

(۱۷) - ف ل م ح: را سه قوت است.

رساله نفس، متن، ص: ۱۴

«این» «۱» قوت آنست که «جسمی دیگر را با مشابه» «۲» جسم خویش [مستحیل] «۳» کند «بدل آن چیز که ازو تحلیل افتد» «۴». و «دیگر» «۵» قوت منمیه است و فعل «این» «۶» قوت آنست که جسم خویش را «زیادتی دهد» «۷» بغذا «مناسب اندر جهت‌های طولانی و عرضانی و عمقانی» «۸» تا بغایت کمال (رسد) «۹». «و سیم» «۱۰» قوت مولده است و فعل این قوت آنست که از جسم خویش چیزی بستاند که «ماننده وی باشد بقوت» «۱۱» و در آن «افعالی کند از» «۱۲» تغییر و «تمزیج» «۱۳» تا «ماننده وی» «۱۴» شود بفعال.

(۱) - ل م د ح: آن.

(۲) - ل م د ح آ: جسمی دیگر بمشابهت - س ف: جسم دیگر را بمشابهت - ف:

جسم دیگر را بطریق استحالت مشابه.

(۳) - ف ندارد.

(۴) - آ: بد آنچه از او منحل شده باشد - س: بدل آنچه ازو متحلل شده باشد - ل م د ح: بدل آن چیزی که از ان تحلیل افتاده بود -

ف: بدل آن چیزی که ازو تحلیل افتد.

(۵) - ف: دوّم.

(۶) - ل د م: آن.

(۷) - نسخ دیگر - زیادت کند.

(۸) - س آ: زیادتی مناسب بر جهت‌های طولانی و عرضانی و عمقانی - ل د م ح:

زیادتی متناسب در جهت‌ها چون طول و عرض و عمق - ف: زیادت متناسب در جهات طولانی و عرضانی و عمقانی.

(۹) - نسخ دیگر افزوده.

(۱۰) - ف: سه‌ام.

(۱۱) - ل م د ح: ماننده وی بود در قوت - ف: ماننده وی باشد بقوت.

(۱۲) - ف س آ: افعال کند از - م د ل: فعلها کند مثل.

(۱۳) - ف: تمییز.

(۱۴) - ف: مثل او.

رساله نفس، متن، ص: ۱۵

و مر نفس حیوانی را بقسمت «اول» «۱» دو قوتست: «یکی از آن دو قوت» «۲» آنست که از «و» «۳» جنبانیدن آید و آن را محرکه

«گویند». «۴» «و دیگر آنکه» «۵» از «و» «۶» دریافتن آید و آن را مدرکه «گویند» «۷».

اما محرکه «بدو قسم شود بیرون» «۸»: یکی «بجنبانیدن از آن جهت که جنبش جسم ازو پدید آید» «۹». و این قسم را قوت «شوقی»

«۱۰» خوانند. و «او قوتی» «۱۱» است که «هر آنکه» «۱۲» که در خیال صورتی آید که آن صورت

(۱) - ل د م: اولی.

(۲) - ف: یکم - آ س م د ح ل: یکی قوت.

(۳) - نسخ دیگر بجز نسخه ف: آن.

(۴) - نسخ دیگر: خوانند.

(۵) - ف: دوم آنست که - نسخ دیگر: و دیگر آنست که.

(۶) - م د ل ح س آ: آن.

(۷) - نسخ دیگر: خوانند.

(۸) - ل د م: بر دو قسم منقسم شود- س ح: اما محرکه بدو قسم منقسم شود- ف: و اما محرکه بدو قسمت- آ: اما محرکه بدو قسم شود.

(۹) - د م ح ل: یکی بجنابیدن از آن جهت که جسم را متحرک خوانند و یکی بجنابیدن از آن جنبش جسم ازو پدید آید- ف آ: یکی بجنابند از آن جهت که جنبش جسم ازو پدید آید، و این قسم را قوت شوقی- س: یکی که بجنابند از آن جهت که جسم را بحرکت خوانند و یکی که بجنابند از آن جهت که جنبش جسم ازو پدید آید اما قوت اول را قوت شوقی خوانند در کتاب معاد: «و المحرکه علی قسمین: اما محرکه بانها باعثه و اما محرکه بانها فاعله» رجوع شود بصفحه ۲۶۹ کتاب نجاه.

(۱۰) - دل: شهوی- م: باعثه- ظاهرا شوقیه صحیح است چنان که در کتاب معاد: «و المحرکه علی انها باعثه، هی القوه التروعیة و الشوقیه و هی القوه التي اذا ارتسم فی التخیل الذی سنذکره بعد صورۀ مطلوبۀ او مهروب عنها حملت القوه التي نذکرها علی التحریک و لها شعبتان: شعبۀ تسمى قوه شهوانیه...» همچنین رجوع شود بصفحه ۲۵۹ کتاب نجاه.

(۱۱) - آ: و آن صورتیست- ظاهرا متن صحیح است زیرا در کتاب معاد: «و الشوقیه و هی القوه التي...»، رجوع شود بصفحه ۲۵۹ کتاب نجاه.

(۱۲) - ل م د ح: هر آنگاه- آ س: هر گاه که.

رساله نفس، متن، ص: ۱۶

«را ببايد طلب کردن» (۱) یا از آن صورت ببايد «گریختن» (۲).

آن قوت دیگر را (که یاد کردیم) «۳» جنبش آورد. و این قوت [نیز] «۴» بدو قسم (منقسم) «۵» شود: یکی را قوت شهوت خوانند و «او» «۶» قوتیست که «ازو جنابیدن آید نزدیک چیزهای» «۷» نافع، طلب لذت را، و «قوت دیگر» «۸» غضب خوانند و «او» «۹» قوتیست که «از وی جنابیدن» «۱۰» آید سوی چیزهای مضر، طلب غلبت را. و اما قسم «دویم» «۱۱» از «محرکه آن» «۱۲» است که در اعصاب و عضلات اعضاء مرکب است و اعضا را بجنابند.

و امّا [قوت] «۱۳» مدرکه بدو قسم منقسم شود: یکی (که) «۱۴» دریافتن وی از بیرون باشد و یکی (که) «۱۵» دریافتن «وی از اندرون باشد» «۱۶»

(۱) - آ س ف ل ح د: را طلب باید کردن.

(۲) - ل د م آ س: گریخت.

(۳) - نسخ دیگر افزوده- ف: که یادش کردیم.

(۴) - نسخ دیگر ندارد.

(۵) - نسخ دیگر افزوده.

(۶) - ح ف آ: این.

(۷) - س آ: از وی جنابیدنی آید سوی چیزها- س ل م د ح: از وی جنبیدنی آید.

(۸) - آ س ح ل م د: و یکی را- ف: و دیگر را.

(۹) - ل م د ح س آ: و آن.

(۱۰) - م د ل: از آن جنبیدنی- ح س آ: ازو جنابیدنی.

(۱۱) - د: دوم - نسخ دیگر: دیگر.

(۱۲) - م آح: قوت محرکه آن - ف: قوت محرکه بدید آید - آ: قوت محرکه این.

(۱۳) - م د ندارد.

(۱۴) - د م ح افزوده - ف: را.

(۱۵) - ف: را نسخ دیگر افزوده.

(۱۶) - س آ: او را از اندرون باشد - ل د م ح: وی از اندرون بود - ف: از درون.

رساله نفس، متن، ص: ۱۷

«اما آنچه دریافتن وی از بیرون باشد»، «۱» حواس پنجگانه است [یا هشتگانه و از] «۲» آن جمله: یکی قوت بصر است، و آن قوتیست مرکب «۳» در عصب مجوف که حال وی در علم تشریح معلوم «است»، «۴» (و آن) «۵» ادراک کند صورتی (را) «۶» که «اندر» «۷» رطوبت جلیدی افتد.

«دویم» «۸» قوت سمع است و «آن» «۹» قوتی است مرکب در عصب متفرق «در سطح اندرون گوش، و او» «۱۰» ادراک کند «مر صورتی را» «۱۱» که آنجا رسد بتموج هوا. «اما سیّم» «۱۲» قوت شم است و «او» «۱۳» قوتیست مرکب [در آن] «۱۴» دو جسم که از مقدم دماغ بیرون «آمده‌اند» «۱۵» مانند دو سر

(۱) - ح د ل: و اما آنچه دریافتن وی از خارج باشد و آن - ح: و اما آنچه دریافتن وی از خارج باشد از.

(۲) - از نسخه آساقط شده - ف: یا هشتگانه بود و از.

(۳) - «مرکب کمعظم ... چیزی اندر چیزی نشانده. رگبه ترکیب، برهم نشانند آن را. یقال رگبت الفص فی الخاتم و النصل فی السهم.» (منتهی الأرب). شیخ رئیس در این مورد در کتاب‌های معاد و شفا و نجاه و قانون لغت «مرتب» استعمال کرده است.

(۴) - نسخ دیگر شود.

(۵) - ل د م س ح افزوده.

(۶) - آل د م س ف افزوده.

(۷) - نسخ دیگر: در.

(۸) - ف: دوّم - نسخ دیگر: و یکی دیگر.

(۹) - ف: او.

(۱۰) - س آ: در سطحی که در اندرون گوش است - ح س ف: در سطحی که اندرون گوش است - ل د م: در سطحی که اندر گوش است.

(۱۱) - آح: صوتی - نسخ دیگر: صورتی را.

(۱۲) - ل: و دیگر - س آ: و یکی دیگر - ف: سه‌ام.

(۱۳) - ح: این - ل د م س آ: آن.

(۱۴) - نسخ دیگر ندارد.

(۱۵) - ف: آید - ح ل د م: آمده است - آ س: آمده باشد.

رساله نفس، متن، ص: ۱۸

پستان «دریابد رایحه که در هوا پدید آید» «۱»، چون بوی رسد. «اما چهارم» «۲» قوت ذوق است، و «او» «۳» قوتی است مرکب «در»

«۴» عصبی که «در» «۵» روی زبان «بگسترانیده است» «۶»، دریابد «طعوم جسمها که» «۷» بوی رسد. «اما پنجم» «۸» قوت لمس است، و «او» «۹» قوتی است مرکب در اعصاب جمله پوست و گوشت «تا بدان دریابد کیفیت‌هایی که» «۱۰» بوی رسد. (و) «۱۱» یکی از آن جمله آنست که «تمییز» «۱۲» کند «اندر» «۱۳» تضادی که میان «تری و خشکی بود» «۱۴». «و دیگر آنست که تمییز» «۱۵»

-
- (۱) - آ: دریابد رایحه را که در هوا پدید آید- س: دریابد رایحه را که هوا پدید آرد- ح: که او اندر یابد رایحتی که اندر هوا پدید آید- ل د م: که آن اندر یابد رایحتی که اندر هوا پدید آید- ف: دریابد رایحه را که در هوا پدید آید.
- (۲) - ل د م ح: دیگر- س آ: و یکی دیگر- ف: چهارم.
- (۳) - ل د م ح س: آن- آ: این.
- (۴) - ل د ح م: بر.
- (۵) - ف: به- نسخ دیگر: بر.
- (۶) - آ: گستریده است- س: گسترده‌اند- ل م د ح ف: گسترانیده است که.
- (۷) - ل د م ح: طعم جسمهایی که- ف: طعوم اجسامی را که- س آ: طعوم جسمهایی که.
- (۸) - م: یکی دیگر- ل د س ح آ: و یکی دیگر- ف: پنجم.
- (۹) - س ل د م ح: آن- آ: این.
- (۱۰) - س آ: بدن و دریابد کیفیت‌ها که در اجسام باشد چون- ل د م: بدن که آن اندر یابد کیفیت‌هایی که در اجسام باشد چون- ح ف: بدن دریابد کیفیات اجسام را چون.
- (۱۱) - ل د م ح افزوده.
- (۱۲) - ل د م ح ف: تمییز.
- (۱۳) - نسخ دیگر: در.
- (۱۴) - نسخ دیگر: گرمی و سردی است.
- (۱۵) - س آ: و تمییز- ل د م ح: و دیگر تمییز- ف: دوّم آنک تمییز.
- رساله نفس، متن، ص: ۱۹

کند در تضادی که میان «گرمی و سردی» «۱» است. «و سیّم» «۲» حکم کند «میان آنچه صلب و لین» «۳» است. «چهارم حکم کند در تضادی که میان خشن و املس است» «۴».

[و] «۵» اما «قوت‌های باطن که ادراک کنند» «۶»؛ بعضی از آن ادراک «صور» «۷» محسوس کند، و بعضی (از آن) «۸» ادراک معنی محسوس [کند]، «۹» و بعضی «از آن ادراک کند» «۱۰» و در آنچه ادراک کند فعل کند، و بعضی (فعل) «۱۱»

-
- (۱) - نسخ دیگر: تری و خشکی است.
- (۲) - ف: سیّم آنک.
- (۳) - ل م د ح: حکم کند در تضادی که در میان درشتی و نرمی است- س آ: میان صلب و لین- ف: میان آنک صلیبست.
- (۴) - ل م د ح: و چهارم در تضادی که در میان صلب و لین است- آ: و دیگر آنکه دریابد خشونت از ملایمت- س: چهارم دریابد خشونت از ملاست- ف: و این چهارم حکم کند در تضادی که میان خشونت و املس است.
- چنان که ملاحظه می‌شود در نسخه‌های ل م د، قسم سیّم: درشتی و نرمی و قسم چهارم:

صلب و لین، ذکر شده و حال آنکه درشتی و نرمی و صلب و لین یکیست. اصل نسخه متن با کتاب معاد منطبق است، منتها در ترتیب اختلاف دارند، چنان که در کتاب معاد، «و یشبه ان تکون هذه القوه لا نوعا واحدا بل جنسا لاربع قوی منبثه معا فی کله. الواحده، حاکمه فی التضاد بین الحار و البارد. و الثانیه، حاکمه فی التضاد بین الیابس و الرطب. و الثالثه، حاکمه فی التضاد بین الصلب و اللین. و الرابعه، حاکمه فی التضاد بین الخشن و الأملس»؛ رجوع شود بصفحه ۲۶۰-۲۶۱ کتاب نجاه ..

(۵)- بغیر از نسخه آ، در نسخ دیگر نیست.

(۶)- ف: قوتها که ادراک آن از باطنست- نسخ دیگر: قوتهائی که ادراک آن از باطن باشد.

(۷)- ل س د م ح: صورت- آ ندارد.

(۸)- نسخ دیگر افزوده.

(۹)- ف ندارد.

(۱۰)- ف: ادراک کنند، در ف کلیه فعلها بصیغه جمع استعمال شده.

(۱۱)- ل س د م: افزوده.

رساله نفس، متن، ص: ۲۰

نکند، و بعضی ادراک اول کند، و بعضی ادراک ثانی کند.

و فرق میان ادراک صورت و [میان] «۱» ادراک معنی آنست که صورت را حس ظاهر دریابد [و نفس نیز دریابد] «۲» از حس ظاهر، چون صورت گرگ که گوسفند، «انرا دریابد بحس ظاهر و نفس» «۳» وی هم دریابد. و معنی آن باشد که نفس دریابد و حس ظاهر را «در» «۴» آن «هیچ نصیبی نباشد» «۵»، چون معنی که در گرگ است که واجب کند که «گوسفند از وی» «۶» بگریزد. و فرق میان ادراک با فعل و (میان) «۷» ادراک بی فعل آنست که بعضی قوتها باطن ادراک [کند] «۸» و ترکیب «کند صور و معانی را با یکدیگر و از یکدیگر تفصیل کند» «۹»، و بعضی ادراک (کند) «۱۰» و (در) «۱۱» آنچه «دریابد این فعل نکند» «۱۲».

(۱)- ف ح م د ل ندارد

(۲)- از ف ساقط شده- ح م د ل: و نفس نیز دریابد بیرون.

(۳)- ف: او را بحس ظاهر دریابد.

(۴)- ح ل د م: اندر.

(۵)- ف: نصیبی نبود- ح آ م د ل: نصیبی نباشد.

(۶)- س ح: گوسفند از وی- آ: گوسفند از او.

(۷)- ل س افزوده.

(۸)- ل د م ندارد- ف: کنند.

(۹)- س آ: صور و معانی با یکدیگر بکند و تفصیل از یکدیگر بکند- ل د م ح:

و تفصیل کند صور و معانی را با یکدیگر و از یکدیگر- ف: کنند صورت معانی را با یکدیگر و تفصیل کنند از یکدیگر.

(۱۰)- نسخ دیگر افزوده- ف: کنند.

(۱۱)- نسخ دیگر افزوده.

(۱۲)- ف:- یابند این فعل کنند.

رساله نفس، متن، ص: ۲۱

و فرق میان [ادراک] «۱» اول و «میان» «۲» ادراک ثانی آنست که «در» «۳» ادراک اول رسیدن صورت است بقوت مدرکه از نفس خویش، نه «از قوت» «۴» دیگر. و ادراک ثانی رسیدن «صورت» «۵» است بقوت مدرکه از «قوت» «۶» دیگر. و از جمله قوت‌های «باطن حیوانی یکی قوت» «۷» بنطاسیاست «که» «۸» آن را حس مشترک خوانند. و این قوتیست که در تجویف اول از دماغ «رسته» «۹» است و صورت‌هایی که اندر حواس ظاهر (آید) «۱۰» همه درین قوت مجتمع «شود» «۱۱». و از جمله (این) «۱۲» قوتها [یکی] «۱۳» قوتی است که آن را [قوت] «۱۴» مصوره خوانند، و «او قوتی است مرکب» «۱۵» در آخر تجویف اول (از) «۱۶» دماغ که

(۱) - ف ندارد.

(۲) - س ل د ح آ س: افزوده.

(۳) - د آ افزوده.

(۴) - ل د م ح آ س: از قوتی.

(۵) - آ س: بصورت - ف ندارد.

(۶) - ف: قوت و ادراک - نسخ دیگر: قوتی.

(۷) - ف ندارد - م د ل ح: باطن حیوانی قوه - آ: حیوانی قوت.

(۸) - بغیر از نسخه ف، نسخ دیگر: و.

(۹) - نسخ دیگر: مرکب، ظاهرا صحیح همین طور است.

(۱۰) - نسخ دیگر افزوده.

(۱۱) - ل د م ح ف: شوند.

(۱۲) - نسخ دیگر افزوده.

(۱۳) - در نسخ دیگر نیست.

(۱۴) - در نسخ دیگر نیست.

(۱۵) - س آ: و این قوتیست که مرکب است - ل د م ح: و این قوتیست مرکب.

(۱۶) - نسخ دیگر افزوده.

رساله نفس، متن، ص: ۲۲

«حفظ آن صورتها کند» «۱» که در حس مشترک باشد. «و اگر خواهی که بدانی که حفظ مرقوتی را باشد جز از آن قوتی که در وی قبول باشد، حال اعتبار کن از آب» «۲» که آب شکل قبول کند و حفظ شکل (قبول) «۳» نکند. و ازین جمله قوتی است که «آن قوت را متخیله گویند و مفکره نیز خوانند» «۴». مرکب (است) «۵» در تجویف اوسط از دماغ و فعلش ترکیب و تفصیل «صورت است و معانی با یکدیگر و از یک دیگر» «۶». و بعد از «ین» «۷» قوت متوهمه است «که» «۸» مرکب است در آخر تجویف اوسط از دماغ «و معانی دریابد نامحسوس، لکن نامحسوسات جز وی چون معنی عداوت از عدو و معنی صداقت از صدیق و معنی منفرد که

(۱) - ل م د: که او حفظ صورتها کند - آ: حفظ آن صورتها.

(۲) - م د آ س ح ل: و اگر خواهی که بدانی که حفظ مرقوتی را باشد جز از آن قوت که در آن قبول باشد حال آب اعتبار کن - از

ف قسمتی از عبارات ساقط شده و فقط: «این حال از آب اعتبار کن» افزوده شده.

(۳) - آ س ف افزوده.

(۴) - ف: که او را قوت متخیله و مفکره نیز خوانند - ح م د ل: آن را قوت مخیله خوانند و نیز مفکره خوانند و - آ س: که آن را قوت متخیله خوانند؛ ظاهراً متخیله صحیح است و در کتاب معاد: «ثم القوه التي تسمى متخیله بالقیاس الی النفس الحیوانیه، و مفکره بالقیاس الی النفس الانسانیه»، رجوع شود بصفحه ۲۶۶ کتاب نجاه.

(۵) - نسخ دیگر افزوده.

(۶) - م د ح س آ: صورت و معانی - ف: صورت و معانیست.

(۷) - س ل: آن.

(۸) - ف: واو.

رساله نفس، متن، ص: ۲۳

گوسپند دریابد از گرگ» (۱).

و بعد ازین قوتی است که «او را» (۲) حافظه خوانند، و «این» (۳) مرکب است در «۴» تجویف آخر از دماغ، «حفظ معانی کند» (۵) که قوت «وهمی» (۶) دریابد. [و] (۷) این جمله قوت‌های نفس حیوانی است.

«و اما نفسی که او را» (۸) نفس ناطقه خوانند، «قوت‌های وی به» (۹) دو قسم است: «یک قسم قوت عامله است، و دیگر قسم قوت عالمه» (۱۰) و هر دو را عقل خوانند بر سبیل اشتراک.

(۱) - ف: ادراک کند معانی نامحسوس را و لکن نامحسوسات چون معنی منفرد که گوسفند از گرگ دریابد - س آ: و معانی نامحسوس دریابد و لیکن نامحسوساتی جز وی چون معنی عداوت از عدو و از صدیق معنی صداقت و تنفری که گوسفند دریابد از گرگ - م د ل ح: و معانی نامحسوس دریابد و لکن نامحسوساتی جز وی چون معنی عداوت از عدو و معنی صداقت از صدیق و معنی منفر که گوسفند اندر یابد از گرگ.

(۲) - د م: آن را - س آ ندارد.

(۳) - د م ح ل س: این - ف: او - آ: و آن.

(۴) - ف افزوده: آخر.

(۵) - آ: و او حفظ کند معنی را - س: و او حفظ کند معانی را - م د ل ح: و آن حفظ معانی کند.

(۶) - س آ ح م د ل: و هم آن را - ف: وهمی.

(۷) - س آ ح ل م د ندارد.

(۸) - ح آ س: اما نفس انسانی که - ل م د: اما قوت نفس انسانی که آن را.

(۹) - ح ل م د: قوت‌های وی بر - آ س ف: و قوت‌های او بر.

(۱۰) - ف: یکی قوت عالمه و دوم قوت عامله - م د ل: یکی قوت عالمه است و یکی قوت عامله - ح آ س: یکی قسم قوت عامله است و یک قسم قوت عالمه - ف: یکی قوت عالمه و دوم قوت عامله.

رساله نفس، متن، ص: ۲۴

«و اما» (۱) «قوت عامله [آن]» (۲) است که وی را عقل عملی خوانند، و «اخلاق نیک و بد از وی آید و استنباط صناعت؛ و هر آنکه وی قاهر باشد بر قوت شهوت و غضب و دیگر قوت‌ها، پس از وی قوت اخلاق نیکو آید؛ و هر آنکه وی مقهور شهوت و غضب باشد از وی

اخلاق بد آید». «۳» و اما قوت عالمه «آنست که او را» «۴» عقل نظری خوانند. و «او را» «۵» ادراک معانی و صور عقلی آید و کلیات «در» «۶» یابد. و وی را مراتب است از جهت ادراک این معانی: یکی «آن وقت» «۷» که خالی «باشد از همه» «۸» معقولات [و] «۹» آن را عقل هیولانی «خوانند» «۱۰».

(۱) - م د ح ف: و.

(۲) - م د س آ ندارد.

(۳) - م د ل: و آن آنست که اخلاق از آن آید و استنباط صناعات کار او باشد، هر گاه که وی قاهره باشد مرقوه شهوت و غضب و دیگر قوت‌های بدنی را از وی اخلاق نیکو آید، و هر گاه که وی مقهور شود شهوت و غضب را از وی اخلاق بد آید- ف:
و اخلاق نیک و بد از وی آید و از وی آید انبساط صنعت و هر آنکه که او قاهر باشد بر قوت شهوت و غضب و دیگر قوت‌ها از وی اخلاق نیکو آید- ح: و او آنست که اخلاق از وی آید و استنباط صناعات هر آنکه که وی قاهره باشد مرقوه شهوت و غضب و دیگر قوت‌ها بدنی را از وی اخلاق بد پدید آید- س آ: و او آنست که اخلاق از وی آید و هر گاه که او قاهره باشد بر قوت شهوت و غضب و دیگر قوت‌های بدنی را از وی اخلاق نیکو آید و هر گاه مقهور این قوت‌ها باشد چون شهوت و غضب و دیگر قوت‌های بدنی از وی اخلاق بد آید.

(۴) - م د ل: آن را.

(۵) - م س ل ف ح آ: از وی- د: از آن.

(۶) - ل د م ح: اندر.

(۷) - س آ ح: اندر- م د: پس اندر.

(۸) - آ س ح: خالی باشد از- ف: خالی گردد از همه.

(۹) - م د ل ح س آ ندارد.

(۱۰) - آ س: گویند.

رساله نفس، متن، ص: ۲۵

و چون اولیات دریابد، آن را عقل «ملکه» «۱» خوانند. و اولیات «چون قول قائل است که کل بزرگتر از جزوست و هیچ واسطه نبود» «۲» میان سلب و ایجاب (و مانده این) «۳». «سیم» «۴» چون «معقولات همه» «۵» دریابد و «ملکه کند» «۶»، اندر «این» «۷» وقت که مطالعه «آن معقولات بکند و آن را» «۸» عقل «بفعل خوانند». «۹» و [چهارم] «۱۰» اندر آن وقت که مطالعه کند و مشاهده معقولات باشد [و] «۱۱» آن را عقل

(۱) - ف: چون قول قائل است که کل غیر از جزو بود- ل د م ح: چنان که کل بزرگتر از جزوست.

(۲) - نسخ دیگر: نیست.

(۳) - ل م د ح افزوده.

(۴) - ف: سوم- ل م د ح س آ: او.

(۵) - ف: معقولات- م د س آ: همه معقولات.

(۶) - ف: ملکه شود- سن: ملک کند- ل د م ح: تأمل کند.

(۷) - نسخ دیگر: آن.

(۸) - ل د م: این معقولات کند آن را- ح: این معقولات کند او را- س ا: بکند معقولات او را- ف: معقولات نکند آن را- ظاهراً نسخه ف «نکنند» صحیح است و چنین است در کتاب معاد: «و هذا ان يكون حصل فيها ايضا الصورة المعقولة الاولية الا انه ليس يطالعها و يرجع اليها بالفعل بل كانها عنده مخزونة فمتى شاء طالع تلك الصورة بالفعل فعقلها و عقل انها عقلها و يسمى عقلا بالفعل لانه عقل يعقل متى شاء بلا تكلف اكتساب». رجوع شود بصفحه ۲۷۱ کتاب نجاه.

(۹) - ف: بالفعل گویند.

(۱۰) - در نسخ دیگر نیست.

(۱۱) - زائد است و در نسخ دیگر نیست.

رساله نفس، متن، ص: ۲۶

(مستفاد) «۱» «گویند» «۲». (و) «۳» چون نفس مردم بدین غایت «رسید» «۴» در علم، و اخلاق [وی] «۵» بر جهت فضیلت باشد. (و) «۶» این غایت «کمال» «۷» مردم است و درین غایت نفس مردم در «رتبت» «۸» ملک باشد، بدان سبب که نفس مردم «۹» جوهریست «عملی» «۱۰» چنان که درست کرده «اند» «۱۱».

و «این» «۱۲» جوهر دو روی دارد: «یکی» «۱۳» سوی عقل فعال، و آن عقل نظری است و از آنجا اقتباس «علم می کند» «۱۴». و «دیگر روی» «۱۵» سوی بدن دارد و آن عقل عملیست. و بدین قوت تصرف کند در بدن و هر «آنگه» «۱۶» که نفس مردم از جهت «عقول» «۱۷» نظری «معقولات»

(۱) - از اصل نسخه متن ساقط شده و در نسخ دیگر هست.

(۲) - نسخ دیگر: خوانند.

(۳) - ف: پس - نسخ دیگر مانند متن.

(۴) - ل د م س: رسد - ف: رسیده باشد.

(۵) - ف ندارد.

(۶) - ف افزوده.

(۷) - س آ: کار - ف: فعالی نفس.

(۸) - ح: مرتبت.

(۹) - ف، او.

(۱۰) - نسخ دیگر، عقلی - و صحیح همین طور است.

(۱۱) - در نسخ دیگر: آید.

(۱۲) - م د ح ل: آن.

(۱۳) - م د ل ح: یکی روی.

(۱۴) - ف: کند اقتباس علم - ح: اقتباس علوم می کند - نسخ دیگر: اقتباس علوم کند.

(۱۵) - ف: یکی - ح س آ م د ل: یک روی.

(۱۶) - د ح ل: و هر آنگاه - ف س آ: و هرگاه.

(۱۷) - نسخ دیگر: عقل.

رساله نفس، متن، ص: ۲۷

مصور» (۱) باشد؛ و از [جهت] (۲) «عقل عملی مر قوتهای «بدن» (۳) قاهر باشد، آن را ماندگی بعقل فعال و ملک بیشتر باشد که «بحیوانات این» (۴) عالم، و در قوت بشر بیرون ازین «غایت» (۵) نیست و توکل «بر بلوغ این غایت بر توفیق اله» (۶) است (و الله الموفق) (۷).

باب «سیم» «۸» «در سبب اختلاف افعالها قوت دریافتن از نفس» «۹»

«هر ادراکی و دریافتنی که وجود صورت مدرک مر مدرکات را باشد ترا»؛ «۱۰» اگر صورت تعلق بمادّت دارد، «حاجت بتجربید دارد» «۱۱»، و لکن اصناف تجربید مختلف است؛ «بعضی تجربید عامتر» «۱۲» است و بعضی

(۱) - ف: معقولات مطالع - ح م د ل: مر معقولات را متصور - س آ: معقولات را متصور؛ مصور که در اصل نسخه متن ذکر شده ظاهرا درست نیست و صحیح متصور است.

(۲) - از ف ساقط شده.

(۳) - نسخ دیگر بدنی را.

(۴) - ل د: حیوانات از - ح: بحیوانات از - در س آ، از «و از جهت عقل ...» تا اینجا ساقط شده.

(۵) - ف: غایتی - آ: قوت.

(۶) - نسخ دیگر: در بلوغ این غایت بتوفیق الهی - ف: و هدایت واجب الوجود تعالی و تقدس.

(۷) - ل د م ح س افزوده - ف: و الله اعلم.

(۸) - د م س: سیوم - آ ف: سوم.

(۹) - ف: در سبب اختلاف احوال قوت ادراک نفس مردم - س ح م ل: در شرح سبب افعال قوت دریافتن از نفس - س آ: در شرح سبب افعال قوت دریافتن از نفس.

(۱۰) - ف: دریافتن و ادراکی که باشد بر خود مدرک صورت باشد بر مدرک - ح ل م د:

هر ادراکی که باشد (و دریافتنی) بوجود صورت مدرک مر مدرک را باشد - س آ:

هر ادراکی که باشد بوجود صورت مدرک مر مدرک را باشد.

(۱۱) - ف: حاجت باشد بتجربید - س آ م د ح ل: حاجت بتجربید باشد.

(۱۲) - ف: تمامتر - نسخ دیگر: تجربیدات تمامتر.

رساله نفس، متن، ص: ۲۸

ناقص تر. «اگر» «۱» ادراک حسی باشد، قوت «حس» «۲» تجربید تمام «نکند» «۳»، بحکم آنکه قوت «حس مر محسوس» «۴» را درنیابد الا «به نسبت خاص» «۵». اگر مادّت حاضر باشد [پیش حس] «۶» دریابد، و اگر غایب «بود» «۷» درنیابد. و اگر ادراک خیالی باشد تجربید بیشتر «باشد»، «۸» برای آنکه «صورت خیالی در توان یافتن، اگر شخصی» «۹» غائب باشد، چون در خیال آید «با مقدار محدود» «۱۰» باشد و «بالون مخصوص و با موضع مخصوص و این معانی همه از لواحق مادّست، پس

(۱) - ف: مثلا چون.

(۲) - ل د م ح س آ: حسی.

(۳) - ف: نتواند کرد - ح: نکند - م ل: کند - ظاهرا «نکند» یا «نتواند کرد» صحیح است چنان که در کتاب معاد: «و یشبه ان یکون

کُلّ ادراک انّما هو اخذ صورة المدرك فان كان المادى هو اخذ صورة مجردة عن المادة تجريد اّمّا». همچنين چند سطر بعد: «و ذلك لانه لا- ينزغ الصورة عن المادة من جميع لواحقها و لا يمكنه ان يستثبت تلك الصورة و ان غابت المادة فيكون كانه لم ينزع الصورة عن المادة نزعا محكما بل يحتاج الى وجود المادة ايضا فى ان تكون تلك الصورة موجودة له». رجوع شود به صفحه ۲۷۵ و ۲۷۷ کتاب نجاه.

(۴)- س: قوت حسى مر محسوسات را- ل د م آج: قوت حسى مر محسوس را.

(۵)- س: با نسبت خاص- ف: به نسبتى خاص چه.

(۶)- از ف ساقط شده؛ از آ، تا اول «تجريد بيشر باشد» ساقط شده.

(۷)- نسخه‌هاى ديگر: باشد.

(۸)- ل د ح م، بود.

(۹)- ف: خيالى ادراک صور تواند کرد اگر چه شخص- م د ح ل س آ: صورت خيالى در توان يافت و اگر چه شخص ادراک صور تواند کرد.

(۱۰)- ف: تا مقدار محدود- آ: يا مقدارى محدود- س: نامحدود- م د ل ح: يا مقدارى محدود.

رساله نفس، متن، ص: ۲۹

صورت خيالى اگر چه مجرّد است از مادّ، از لواحق مادّ «۱» مجرد نيست.

و بعد از اين قوت وهم است که چيزها دريابد مجرّد از مادّ (و) «۲» اگر چه مخصوص باشد بصورتى «از مادّتى» «۳» چون «معنى عداوتى» «۴» از گرگ.

و بعد از اين قوت «عقلى» «۵» است که چيزها دريابد که «مجرّد باشند از مادّ تجريدى بکمال» «۶» چون «انسان» «۷» کلى. پس فرق (ميان) «۸» حاکم حسى در ادراک و (ميان) «۹» حاکم خيالى و حاکم وهمى و حاکم عقلى در مراتب تجريد است چنان که ياد «کرده شد» «۱۰».

(۱)- ف: و يالون- ولى بقيه عبارت بعد از يک سطر ذکر شده- ل د ح م: و يالونى مخصوص و اين معانى همه لواحق مادّ است، پس صورت خيالى اگر چه مجرد است از مادّ از لواحق مادّ- س آ: و يالونى مخصوص و يا وضعى مخصوص و اين معانى همه از لواحق مادّ.

(۲)- نسخه‌هاى ديگر افزوده.

(۳)- ف: از مادّ- ح: مادى- د ل م: و مادّتى- آ س: مادّتى.

(۴)- ف: عداوت- س آ ح د م ل: معنى عداوت.

(۵)- س ل د م ح: عقل.

(۶)- ل د م: مجرد باشد از مادّ تجريدى بر کمال- س آ: مجرد از مادّ تجردى بکمال- ح: مجرد باشد از مادّ تجردى بر کمال.

(۷)- د ل م، دريابتن انسانى- آ س: خود انسان.

(۸)- ف: باشد ميان- ل د ح م افزوده.

(۹)- آ س ل د ح م افزوده.

(۱۰)- ل م د: کنيم- ح: کرده آيد.

رساله نفس، متن، ص: ۳۰

باب چهارم در بیان آن «قوتی» «۱» که صورت «جزوی» «۲» در یابد که «این دریافتن» «۳» جز «بالت جسمانی نتواند بود» «۴»

هر قوتی که ادراک صورت «جزوی» «۵» کند، آن قوت جسمانی باشد.

«آما» «۶» قوت حسی «حال» «۷» ظاهر است (از) «۸» برای آنکه «حس» «۹» مر «محسوس» «۱۰» را آن وقت دریابد که «چون» «۱۱» حاضر باشد محسوس «پیش حس. سبب» «۱۲» حضور و غیبت در حق جسم یا در معانی جسمانی «با جسم نتواند بودن» «۱۳»، چه اگر قوت حسی «در جسم

(۱) - ح ف: قوت.

(۲) - ف آ س: چیزی - آ د م: جزئی.

(۳) - ف: آن دریافت او را - آ: آن دریافتن.

(۴) - د م ل: بالتی جزئی نتواند بودن - ف: بالت نتواند بود - آ س ح: بالتی جزوی نتوان بودن.

(۵) - ف: چیزی - آ: صور چیزی.

(۶) - ف: و حال.

(۷) - ف ندارد - نسخ دیگر: حال او.

(۸) - د م افزوده.

(۹) - ف: حسی.

(۱۰) - ف: محسوسات را.

(۱۱) - ح د م: محسوس - ف ندارد.

(۱۲) - آ س: پیش حس و نسبت - ح م: پس حس و نسبت - م: پس حس.

(۱۳) - ف: یا جسم نتواند بود چه - آ: و از جسم نتواند بودن و - د م ح: با جسم نتواند بود چه.

رساله نفس، متن، ص: ۳۱

نبودی آن را «۱» با جسم هیچ نسبت نبودی از حضور و غیبت. پس معلوم شد که «قوت حسی» «۲» جسمانی باشد.

و آما قوت خیالی اگر چه (صورت) «۳» غایب [باشد که] «۴» دریابد و لکن با لواحق ماده دریابد، برای آنکه صورت خیالی مثلا صورت زید «با مقدار محدود و وضعی مخصوص و لونی معین در خیال» «۵» و جانب یمین (وی در جانبی از خیال باشد و جانب) «۶» یسار وی در «جانبی از خیال بود» «۷» [و این اختلاف هر دو جانب دریافتن خیال را] «۸» خالی نباشد از دو قسم: یا بسبب آن باشد که (این) «۹» هر دو جانب از بیرون مخالف یکدیگرند، «یا» «۱۰» این هر دو جانب «از دو جزء این» «۱۱»

(۱) - د م ح: نه در جسم بودی آن را - آ س: نه در جسم بودی او را - ف: در جسم نبودی او را.

(۲) - ف: حسی.

(۳) - نسخ دیگر افزوده.

(۴) - در نسخ دیگر نیست، ظاهرا زائد است.

(۵) - ح ل د م آ س: با مقداری محدود و یا وضعی مخصوص و یا لوثی معین در خیال باشد.

(۶) - از اصل نسخه متن ساقط شده و نسخ دیگر افزوده.

(۷) - د م: در جانبی دیگر از خیال - ف: در جانب دیگر از خیال.

(۸) - از د م ساقط شده.

(۹) - ف افزوده - آ س: از.

(۱۰) - ف: و اما - آ س: با.

(۱۱) - ف: در جزوی از - م د ح: در دو جزء این - آ: در دو جزء از.

رساله نفس، متن، ص: ۳۲

قوت خیال می‌افتد مخالف یکدیگر. و قسم اول محالست، «برای آنکه» «۱» بسیار صورت «خیال» «۲» باشد که «وی» «۳» را از بیرون «مثالی» «۴» نباشد و اندر خیال حال «وی» «۵» در اختلاف جوانب همچنین «نباشد» «۶». پس معلوم شد که «آن» «۷» اختلاف از جهت اختلاف «اجزاء قوت خیالی است و هر قوتی که اختلاف اجزا دارد او» «۸» جز جسمانی نباشد.

«برهان» «۹» دیگر؛ معلوم است مر عقلا - را که [ما] «۱۰» توانیم (تصور و) «۱۱» تخیل «صورتی کردن» «۱۲» وقتی [دون وقتی] «۱۳» بزرگتر (باشد) «۱۴» و وقتی «خرد» «۱۵» تر و این بزرگی و «خردی» «۱۶» در حق «یک صورت جزوی

(۱) - آ: زیرا که.

(۲) - م د س آ: خیالی.

(۳) - ف: او.

(۴) - ف: مثال.

(۵) - ف: او را.

(۶) - ف س آ ح م د: باشد - ظاهرا صحیح همین طور است.

(۷) - ف ح م د: این - آ ندارد.

(۸) - ف: اجزا دارد پس او - نسخ دیگر: اجزا قوت خیالی است و هر قوتی که اختلاف اجزا دارد.

(۹) - ح آل: برهانی.

(۱۰) - س آ ندارد - در اصل نسخه متن یک صفحه از باب هفتم: «واجب کند که ما دام...» تا «جواب گوئیم چون معلوم شد که» اشتباها در اینجا نوشته شده.

(۱۱) - د م ح ل افزوده.

(۱۲) - س آ: کردن صورتی را - ف: صورتی که.

(۱۳) - در نسخ دیگر نیست.

(۱۴) - ف افزوده.

(۱۵) - ل د م س آ ح: کوچک.

(۱۶) - ل د م س آ: کوچکی.

رساله نفس، متن، ص: ۳۳

«تواند بودن» «۱» در خیال و «این» «۲» ممکن «نگردد» «۳» الا که صورت وقتی در جزوی «در» «۴» خیال «بزرگتر در جزوی خردتر و این جزو در قوت جسمانی نتواند بودن» «۵».

«برهان» «۶» دیگر؛ ظاهرست که «ما سیاهی و سپیدی» «۷» در یک جزو از جسم تخیل «نتوانیم کردن». «۸» و اگر «این» «۹» تخیل

«بقوتی» «۱۰» بودی که وی را جزو «بودی» «۱۱» و «پذیراء انقسام» «۱۲» نبودی، هر دو حال یکسان بودی. پس معلوم شد که ادراک خیالی بقوت جسمانی «باشد» «۱۳».

- (۱) - آ: نتواند بودن ف: صورتی چیزی تواند بود.
- (۲) - آ س: آن.
- (۳) - ف: نبود- ح د م آ س: نباشد.
- (۴) - ح د م ف س آ باشد از.
- (۵) - ف: خرد تر و وقتی در جزوی بزرگتر و این جز در قوت جسمانی نتواند بود- م د ل: بزرگتر و وقتی در جزوی باشد کوچکتر و این جز در قوت جسمانی نتواند بود- ح: بزرگتر و وقتی کوچکتر و این جز در قوت جسمانی نتواند بود- ح: بزرگتر و وقتی در جزوی کوچکتر و این جز در قوت جسمانی نتواند بود- ظاهرا صواب «جز» باشد.
- (۶) - ح د م ل: برهانی.
- (۷) - ف: سپیدی و سیاهی- د م ل س آ: ما سواد و بیاض.
- (۸) - ف: توانیم کرد- ولی متن صحیح است و در کتاب معاد چنین است: «فانه لیس یمكننا ان نتخيل السواد و البياض فی شبح خیالی واحد معا». رجوع شود بصفحه ۲۸۵ کتاب نجاه.
- (۹) - د م ل ح: آن.
- (۱۰) - ف: بوقتی.
- (۱۱) - نسخ دیگر: نبودی- ظاهرا صواب همین طور است.
- (۱۲) - س د م ح ل: پذیرنده انقسام- آ: و پدیداری اقسام.
- (۱۳) - ف: یابد.

رساله نفس، متن، ص: ۳۴

«و اما قوت وهمی معلوم شد که هرچ باید با صورت» «۱» دریابد. پس قوت وهم چون «قوت حیات» «۲» جسمانی «است» «۳» (و الله اعلم) «۴».

باب پنجم در ذکر قوتی که صورت کلی دریابد «که این دریافت با آلت جسمانی نتواند بودن» «۵»

«در فصول پیشتر پیدا کردیم» «۶» که نفس مردم تصوّر معقولات کند و ادراک کلیات [کند] «۷». اکنون «می گوئیم که» «۸» هر «جوهری» «۹» که تصور معقولات کند (و ادراک کلیات کند) «۱۰» و محلّ معقولات باشد، «آن» «۱۱» جوهر جسم نباشد (و نه قوتی در جسم و نه صورتی در جسم باشد) «۱۲»، برای

- (۱) - ف، و اما قوت وهم معلومست که هر چه دریابد صواب چیزی- آ س: قوت وهم نیز هر چه دریابد با صورتی جزوی- ح م د ل: و اما قوت وهم معلوم شد که هر چه دریابد با صورتی جزوی.
- (۲) - نسخ دیگر: خیال؛ و صحیح همین است.
- (۳) - ف: نبود.
- (۴) - ح افزوده.

(۵) - م د ل: که آن دریافتن نه بآلت جسمانی تواند بودن - س آ ح: که آن دریافت بآلت جسمانی نتواند بودن - ف: و آن دریافت بآلت جسمانی نباشد.

(۶) - د م ح: اندر فصول پیشین یاد کردیم - ف: و او را البته در فصول پیشین پیدا کرده‌ایم.

(۷) - ف ندارد.

(۸) - ف: گویم.

(۹) - ف: جوهر.

(۱۰) - آ افزوده.

(۱۱) - س: از - ف ندارد.

(۱۲) - ف: و نه قوتی در جسم.

رساله نفس، متن، ص: ۳۵

آنکه اگر [محلّ] «۱» معقولات جسم باشد، از دو قسم خالی نباشد: یا وجود معقولات، (یا) «۲» در طرفی باشد «از جسم نامنقسم» «۳»، یا «اندر جزوی» «۴» باشد «منقسم».

اگر در طرفی باشد نامنقسم «۵»، آن طرف «نقطه باشد بصورت» «۶»، اگر در آن نقطه وجود صورت عقلی (باشد و) «۷» در خط نباشد، «پس نقطه را وجودی باشد منفرد» «۸» از خط و خط متناهی باشد بنقطه دیگر که حال «وی» «۹» همچنین باشد. پس (خطّ) «۱۰» مؤلف باشد از نقطه هاء «بیکدیگر مماس و این محال باشد» «۱۱»، چنان که در مواضع دیگر درست شده است؛ و اگر در «جزوی» «۱۲» باشد منقسم، پس صورت معقول منقسم شود، و صورت معقول پذیرای انقسام «و مقدار» «۱۳» نیست چون جسم، «پس» «۱۴»

(۱) - ح ندارد - آ: محلی.

(۲) - ح افزوده.

(۳) - م د س: منقسم - ح: نامنقسم.

(۴) - م د: در طرفی - ف آ: در جزوی.

(۵) - س م د: نامنقسم و - ف: اگر در طرفی نامنقسم بود.

(۶) - ف: آن طرف بضرورت نقطه باشد پس - م د آ س ح: آن طرف نقطه باشد بضرورت.

(۷) - آ د م ل س افزوده - ح ف: بود و.

(۸) - ف: نقطه را وجود بود منفرد - س: نقطه وجودی باشد منفرد - آ: پس نقطه را وجودی نباشد منفرد.

(۹) - ف: او.

(۱۰) - نسخ دیگر افزوده.

(۱۱) - د م: بیکدیگر مماس و این محالست - ف: مماس بیکدیگر و آن محال است - ح:

و این محال است - آ: بیکدیگر.

(۱۲) - د: طرفی.

(۱۳) - آ د م ح ل: مقداری - س ندارد.

(۱۴) - ف: و

رساله نفس، متن، ص: ۳۶

اگر منقسم شود، «انقسام در معنوی» «۱» باشد، «و این انقسام انقسامی باشد باجناس و فصول نامتناهی» «۲». (پس واجب باشد که در معقولی اجناس و فصول نامتناهی همچون جسم منقسم باشد انقسام نامتناهی) «۳». و درست شده [است] «۴» که اجناس و فصول نامتناهی «نیست» «۵»، پس «اگر این قسم نیز محال بود» «۶». و نیز اگر چنین «بود که انقسام بر قوت نباشد بر فرض انقسام بلکه بنفس» «۷» منقسم شود باجناس و فصول بی نهایت (بفعل) «۸»، و این محال است.
«برهان» «۹» دیگر؛ و همچنین اگر صورت «احدی در جسم منقسم

(۱) - ف: قسمت او معنوی - نسخ دیگر: انقسام معنوی.

(۲) - م د ل آ س: و این انقسام انقسام باجناس و فصول باشد - ح: و این انقسام باجناس و فصول باشد - ف: آن انقسام باجناس و فصول باشد.

(۳) - آ س افزوده - ف: پس واجب آید که در هر معقول اجناس و فصول نامتناهی بود - ح م د ل: پس لازم آید که در معقولی اجناس و فصول باشد نامتناهی همچون جسم که منقسم باشد انقسام نامتناهی، ظاهراً عبارت اصل نسخه متن ناقص است.

(۴) - د م ندارد.

(۵) - نسخه آ: است؛ ولی ظاهراً اصل نسخه متن صحیح است و چنین است در کتاب معاد: «و قد صحَّ انَّ الاجناس و الفصول و اجزاء الحدِّ للشيء الواحد متناهية من كلِّ وجه». رجوع شود بصفحه ۲۸۸ کتاب نجاه.

(۶) نسخ دیگر: این قسم نیز محال است.

(۷) - ل م د همین طور است ولی اصل نسخه متن مغشوش است و عین عبارات آن باین ترتیب است: بود که این انقسام بر موقوف بر توقف انقسام عقلی بلکه بنفس خویش - ح: که انقسام بر قوت نباشد بر فرض انقسام بلکه بنفس - ف: این انقسام موقوف نباشد فرض انقسام عقلی که بنفس خویش - آ: و نیز اگر انقسام عقلی نباشد بر فرض انقسام عقلی بل بنفس.

(۸) - م د ل ح ف افزوده.

(۹) - د م ح آ: برهانی.

رساله نفس، متن، ص: ۳۷

بود «۱»، منقسم «شود بانقسام» «۲» محلّ بضرورت. پس اجزاء این صورت که «در» «۳» جسم «مرتسم» «۴» است «از دو خالی نیست» «۵»: یا نسبت دارد بصورت احدی «یادوی» «۶»، یا نسبت ندارد [بهیچ وجه] «۷». اگر نسبت ندارد بهیچ وجه «نفس مثل این» «۸» صورت بیرونی است، و اگر نسبت دارد: «یا هر» «۹» جزوی نسبت دارد «بکلّ آن صورت، یا هر جزوی نسبت دارد بجزئی از آن صورت؛ اگر هر جزوی نسبت دارد بکلّ آن صورت، پس هر جزوی کلّ صورت باشد» «۱۳» و این محال است. و اگر

(۱) - ف: احدی در جسم منقسم بودی - د م ح: احدی که مرتسم شود در جسم - آ:

واحدی منقسم شود در جسم.

(۲) - ف: شدی انقسام.

(۳) - ف: اندر.

(۴) - ف: منقسم.

(۵) - م د ح ف: خالی نیست از دو وجه - آ س: خالی نیست از دو قسم.

(۶) - م د س آ: بیرونی - ف: بیرون - ح: یادوی و.

(۷) - ف آ ندارد.

(۸) - ف: نه مثال این - م د: پس نه مثال آن - س آ: پس بر مثال آن - ح:

پس مثال آن.

(۹) - ف: با هر دو - آ: به.

(۱۳) - در ف چنین است، ولی اصل نسخه متن باین نحو نوشته شده: بکلی آن صورت که هر جزوی نسبت دارد بجزئی از آن صورت اگر هر جزوی نسبت دارد بجزئی از آن صورت و اگر هر جزوی نسبت بکل این صورت پس هر جزوی کلی صورت باشد - ح م د: بکل آن صورت یا جزئی نسبت دارد بکل آن صورت یا هر جزئی نسبت دارد. بجزئی از آن صورت اگر هر جزئی نسبت دارد بکل آن صورت پس هر جزوی کل صورت باشد.

رساله نفس، متن، ص: ۳۸

هر جزوی نسبت دارد بجزوی از (آن) «۱» صورت، پس صورت «احدی بیرونی منقسم است»، «۲» و گفتیم که منقسم نیست. پس معلوم شد که صورت احدی «معقول» «۳» نامنقسم «است» «۴»، و «دیگر صورتهای عقلی مرتسم منقسم نشود» «۵».

«برهان» «۶» دیگر؛ معلوم است [که] «۷» قوت «عقلی» «۸» که «از» «۹» مردمست، «تجدید صور» «۱۰» کند از وضع و [از] «۱۱» مقدار و [از] «۱۲» لون، و «این تجدید»، «۱۳» یا بحسب «ذات صور» «۱۴» باشد، یا بحسب وجود «آن صور اندر عقل» «۱۵». و قسم اول محال است که «صور» «۱۶» محسوس در اعیان

(۱) - آ س ف ندارد، نسخ دیگر افزوده.

(۲) - م د ل ح: بیرونی منقسم باشد - آ س: احدی بیرونی منقسم باشد.

(۳) - م د: معقولی.

(۴) - م د: باشد - ح ندارد.

(۵) - آ س ح: و دیگر صورتهای عقلی جز در جوهر عقلی مرتسم نشود - م د: و دیگر صورتهای جز در جوهر عقل مرتسم نشود - از ف ساقط شده.

(۶) - م د ح آ س: برهانی.

(۷) - ف ندارد.

(۸) - م د ح ف: عقل.

(۹) - آ س ف م د ل ح: در.

(۱۰) - س آ ف: تجرید صورت - ح: تجرید صور - صحیح همین است و نسخه اصل متن غلط است.

(۱۱) - م د ف ندارد.

(۱۲) - ف ندارد.

(۱۳) - آ س ف: تجرید - ح م د: و آن تجرد - اصل متن ظاهراً صحیح نیست.

(۱۴) - م د: وجود این صورت - ح: وجود صورت.

(۱۵) - م د ح: آن صورت که در قوت عقل است - ف: آن صور اندر قوت عقل.

(۱۶) - ف ح: صورت.

رساله نفس، متن، ص: ۳۹

ازین لواحق خالی نیست، پس «بحسب» (۱) وجود این صورتست «اندر قوتی» (۲) که مجرد است از وضع و (از) «۳» مقدار و [از] «۴» لون و «آن» «۵» قوت جز [در] «۶» عقل «نبود» «۷».

«برهان» «۸» دیگر؛ [همچنین] «۹» معلوم است که «صور» «۱۰» معقولیات که «در» «۱۱» قوت نفس «مردمست» آن را تصور کردن «۱۲» نامتناهی است. و هر «قوتی» «۱۳» که «فعل او نامتناهی ممکن باشد از آمدن این» «۱۴» قوت جسمانی نباشد (و السلام) «۱۵».

(۱)- ح: بسبب.

(۲)- ف ح م: در قوتی که.

(۳)- ح افزوده.

(۴)- ف ندارد.

(۵)- ف ح: این.

(۶)- ح م د ندارد.

(۷)- م د ف ح: نباشد.

(۸)- د م ح س آ: برهانی.

(۹)- ف ح ندارد.

(۱۰)- د ف: صورت.

(۱۱)- م د ح: اندرون- س آ: اندر.

(۱۲)- م د ف: انسانیت این را صورت- آ: انسانیت آن را تصور کردن- ل م د ح: انسانیت آن تصور کردن.

(۱۳)- ل م د ح: قوت.

(۱۴)- ف: از او آید فعل نامتناهی باشد ممکن آن- س آ: از وی فعل نامتناهی ممکن باشد آن- ح: فعل نامتناهی ممکن باشد از او آمدن آن- م د: از آن فعل نامتناهی ممکن باشد از آن آمدن آن.

(۱۵)- ف افزوده.

رساله نفس، متن، ص: ۴۰

باب ششم در بیان [کیفیت] «۱» استعانت نفس بدن (و) «۲» شرح آن «قوت که وی را حاجت باشد بدین استعانت و آن وقت که مستغنی باشد ازین استعانت و آن وقت که بدن ضرر کند و مانع باشد نفس را از مقصود خویش» «۳»

چون درست شد که نفس «عاقل جوهری» «۴» عقلیست و وجود «وی» «۵» مادی نیست. اکنون پیدا «کنیم که انتفاع او بقوت‌های حیوانی که جسمانی است چگونه است» «۶».

انتفاع «وی بقوت‌های حیوانی آنست که جزویات محسوس که از طریق حواس بخیال رسد، قوت» «۷» عقل را از آن چهار چیز فایده باشد (و حاصل کند) «۸»: یکی «آنکی کلی‌ها را که معقول باشند» «۹» از جزویات

(۱)- ف ندارد.

(۲)- نسخ دیگر افزوده.

(۳) - م د ح ل: وقت که وی را حاجت باشد بدین استعانت و آن وقتی که مستغنی شود ازین استعانت و آن وقتی که بدن ضرر کند نفس را و مانع باشد از مقصود خویش - ف: وقتی که او را حاجت نباشد با آن استعانت و آن وقتی که از آن مستغنی باشد و آن وقت که بدن مانع نفس ناطقه باشد از مقصود او - آ: وقت که وی را حاجت باشد بدین استعانت و از وقتی که مستغنی شود ازین استعانت و آن وقتی بدین ضرور کند و مانع باشد.

(۴) - ف: ناطقه جوهر - آ ح: عاقله جوهری - م د: عاقله جوهر.

(۵) - ف: او.

(۶) - از ف ساقط شده - س آ: شد که انتفاع وی بقوت‌هائ حیوانی که جسمانیست چگونه است.

(۷) - ف: بقوت‌هائ حیوانی آنست که جزویات محسوس از راه حواس بخیال رسد و - از آ ساقط شده.

(۸) - م د ل ح افزوده.

(۹) - ف: آنک کلیات معقول - آ: از کلیات معقول و - م د ل ح: کلیات معقول.

رساله نفس، متن، ص: ۴۱

محسوس مجرد کند، و معانی «مشترک میان جزویات آن» «۱» معانی خاصّ جدا کند، و ذاتیات (را) «۲» از عرضیات «تمیز» «۳» کند، [و] «۴» چون «این» «۵» معانی حاصل کرده باشد بعد از آن «بتصرف» «۶» دیگر مشغول «شود» «۷» درین معقولات. و «آن» «۸» تصرف آنست که «مناسبات» «۹» میان ایشان پیدا کند از حمل و وضع، و تألیف آن با یکدیگر می‌کند. و «این» «۱۰» قسم دوّم است از اقسام. پیش [از] «۱۱» هر چیزی، ازین جمله که تصدیق «آن به نسبت» «۱۲» میان موضوع و محمول «اولی» «۱۳» باشد، «آن را» «۱۴» حاصل کند و آلت سازد اندر علوم، و «آن» «۱۵» معانی دیگر رها کند، «تا اندر» «۱۶»

(۱) - م د: مشترک جزئیات از - ح: مشترک میان جزئیات از - ف: مشترک میان جزویات از - آ ندارد.

(۲) - ح ف افزوده.

(۳) - م د ح ف: تمیز.

(۴) - س آ ح م د ندارد.

(۵) - ف: آن.

(۶) - م د ل ح: بتصرفی.

(۷) - ح ندارد - ف: گردد.

(۸) - م د ح: این.

(۹) - بغیر از ف نسخ دیگر: مناسباتی.

(۱۰) - ح م د: آن.

(۱۱) - م د ح ف ندارد و ظاهراً زائد است.

(۱۲) - ف: او است - آ: او نیست - ح م د مانند متن، ولی اصل نسخه متن:

«او نیست».

(۱۳) - ف: میان اول.

(۱۴) - ف: این - آ: که آن را.

(۱۵) - ف ندارد - آ: این.

(۱۶) - ح: آن - ف: یا اندر - آ س م د: تا اندرین.

رساله نفس، متن، ص: ۴۲

(علوم) «۱» معلوم شود. و «قسم سیم» «۲» آنست که «مقدم‌ها بچیزی که نه جزوی بود»، «۳» از محسوسات حاصل کند بمعانوت معنی قیاسی؛ چون بحس دریا بد محمولی که ما دام لازم باشد از موضوعی، حکم کند و گوید «که اگر» «۴» این «اتفاقی» «۵» بودی، در همه اوقات «یا در بیشتر» «۶» اوقات با یکدیگر «بنمودندی» «۷». پس معلوم شد که این ملازمت از قوتی است که در موضوع موجود است که از آن قوت این فعل [آید] «۸» در «بیشتر» «۹» اوقات، چون سقمونیا «۱۰» که ما حکم کنیم که مسهل صفر است (و) «۱۱» این

(۱) - از اصل نسخه متن ساقط شده.

(۲) - ح ل: و سیم قسم - د: و سیوم - ف: قسم سوم - آ س: و سوم قسم.

(۳) - د م ح ل: مقدم‌هایی که نه جزئی بود - آ: چون نشانه جزوی - س: چون متشابه جزوی - ف: مقدم‌ها بچیزی.

(۴) - م ف: که - آ: اگر.

(۵) - س آ: اتفاق.

(۶) - م د ح: یا در بیشترین - ف: یا در - آ س ندارد.

(۷) - م د ح: نبودی - آ: بودندی - س ف: نبودندی - ظاهراً نبودی یا نبودندی صحیح است، چنان که در کتاب معاد: «و اما القیاس فلانه لو كان اتفاقيا لما وجد دائما أو فی اکثر الامر»، رجوع شود بصفحه ۲۹۸ کتاب نجاه.

(۸) - ف ندارد.

(۹) - نسخ دیگر: بیشترین.

(۱۰) - سقمونیا بالضم محموده و یفتح و یمد فیهما؛ و آن عصاره نباتیست که بیخ آن را قطع نموده اطرافش را از خاک خالی کرده برگها فرش کنند تا از اندرون آن رطوبت لبنی بر برگها جمع شده خشک شود و آن را باسم نباتش خوانند، ضرر آن معده و احشاء را زاید از سایر مسهلاتست ... و نیز سقمونیا صابون است بلغت یونانی (منتهی الأرب). فردوس الحکمه: السقمونیا و هو حار یابس و خاصته اسهال الصفرا و اجوده الأوراق الصابی السریع، چاپ برلن.

(۱۱) - د م ح آ س ندارد - نسخ دیگر افزوده.

رساله نفس، متن، ص: ۴۳

حکم جز از موجب «تجربه» «۱» نیست، و این «تجربه» «۲» جز بدین (قیاس و) «۳» طریق نیست که یاد کرده «شد. و» «۴» چهارم اخبار «تواتر» «۵» که «بعلم بان» «۶» حاصل شود از جهت (آن) «۷» تواتر (و) «۸» نفس عاقله مردم «استعانت ببدن کند» «۹» و بقوت‌های «بدنی حیوان» «۱۰». «پس چون این» «۱۱» مقدمات حاصل کند، بعد از آن بذات خویش رجوع کند و معقولات ثوانی و ثوالث حاصل کند و در اغلب اوقات و افعال [از بدن] «۱۲» مستغنی باشد و بسیار «بود» «۱۳» که بعد از «آن» «۱۴» حال که بدن «ضایع ماند» «۱۵»

(۱) - ف: تجرید، در اصل نسخه متن ظاهراً کاتب اشتباه کرده است.

(۲) - ف: تجرید، در اصل نسخه متن ظاهراً کاتب اشتباه کرده است.

(۳) - آ افزوده.

- (۴)- ف، شد- آح: شد و-: د: اند- م: آمد.
- (۵)- آس: متواتر- در اصل متن: تواند بود- ظاهراً درست نیست.
- (۶)- نسخ دیگر: علم بدان-
- (۷)- ف افزوده.
- (۸)- نسخ دیگر افزوده.
- (۹)- ف، بیدن استعانت کند- آ: استعانت بیدن مردم کند- م د: استعانت کند بیدن.
- (۱۰)- ف م د ح: حیوانی آ- ندارد.
- (۱۱)- ح: تا این- م د ل: تا.
- (۱۲)- ف ندارد.
- (۱۳)- نسخ دیگر: باشد.
- (۱۴)- آ م د ح: این.
- (۱۵)- ف: ضایع باشد- نسخ دیگر: مانع باشد.

رساله نفس، متن، ص: ۴۴

«و ثقل باشد در حق نفس عاقله آن معقولات» (۱)، و این [بر] (۲) مثال کسی باشد که او را «حاجت آید بچهار پای و آلت تا» (۳) بجائی «شود» (۴)، برای مقصودی، (و) (۵) چون آنجا رسد، چهار پای و «آلت هم ثقل شود» (۶) بروی، و مانع «باشد» (۷) از استمتاع بمقصود. [و] (۸) حال نفس «عاقله با بدن و قوت‌های بدنی هم» (۹) برین مثال است (در بدن) «(۱۰) [که نموده شد]» (۱۱) (و الله اعلم) (۱۲).

- (۱)- ف: و ثقل باشد در حق نفس عاقله- آس: نفس عاقله را از معقولات- ح:
- و ثقل باشد در حق نفس عاقله از معقولات- م د ل: و ثقیل باشد در حق نفس عاقله از معقولات.
- (۲)- نسخ دیگر ندارد.
- (۳)- آس: وی را حاجت باشد بچهار پای یا آلتی که- ف: او را بچهار پای حاجت آید و آلتی تا- م د ح ل: و را حاجت باشد بچهار پای و آلتی تا.
- (۴)- م د ل ح: رود.
- (۵)- م د ف افزوده.
- (۶)- ف: و آلت همه ثقل بود- م د: و آلات همه ثقیل شود- ح: و آلات همه ثقل باشد- س آ: و آلت همه ثقل باشد.
- (۷)- س آ: باشند- ف: شود- ح م د: باشد.
- (۸)- نسخ دیگر ندارد.
- (۹)- ف: عاقله با قوت‌های بدن- آس: با بدن و قوت‌های بدنی هم.
- (۱۰)- م ف افزوده.
- (۱۱)- نسخ دیگر ندارد.
- (۱۲)- م د ح افزوده
- رساله نفس، متن، ص: ۴۵

باب هفتم در «درست» «۱» کردن ثبات نفس مردم بذات خویش و مستغنی شدن (او) «۲» از بدن و «هر چه» «۳» بدین «پیوندد» «۴»

درست کردیم در فصول گذشته که [مَحَل] «۵» معقولات که «آن نفس انسانیت» «۶»، نه جسم «است» «۷» و نه «قوتی در جسم» «۸». اکنون می‌گوئیم که نفس مردم تصور معقولات نه «بآلت» «۹» جسمانی کند، چون قوت وهمی یا فکری، برای آنکه «اگر این تعقلات» «۱۰» نفس مردم بآلت جسمانی بودی، «تعقل» «۱۱» ذات خویش نکردی و «تعقل» «۱۲» آلت هم نتوانستی کردن (و ادراک آنکه وی عاقل ذات خویش است نتوانستی کردن) «۱۳» برای آنکه میان «وی» «۱۴» و «میان ذات وی» «۱۵» آلتی نیست و میان

(۱) - آ: راست.

(۲) - س آ ح م د ل ندارد.

(۳) - م د ح ف ل س: آنچه.

(۴) - ح م د ل: تعلق دارد.

(۵) - در ف نیست.

(۶) - م د ح ل: نفس انسانیت - ف: نفس انسان راست.

(۷) - ف: راست - آ: است نه جسمانی.

(۸) - ف: قوت در جسم راست.

(۹) - آ: بآلتی.

(۱۰) - م د ف: اگر تعقلات - ح: این تعقلات - س آ: اگر این معقولات.

(۱۱) - ف آ س: بعقل.

(۱۲) - ف آ س: بعقل.

(۱۳) - م د ح افزوده - س آ: و ادراک آنکه وی عاقل ذات خویش است، از اصل متن ساقط شده و در کتاب معاد چنین است: «و لا ان تعقل انها عقلت»، رجوع شود بصفحه ۲۹۲ کتاب نجاه.

(۱۴) - ف: او.

(۱۵) - ح س آ: ذات وی - ف: میان آلت او.

رساله نفس، متن، ص: ۴۶

(وی و میان) «۱» آلت [وی] «۲» آلتی «نیست دیگر» «۳»، (و میان وی) «۴» و میان آنکه «وی عاقل» «۵» ذات خویش است هم آلتی نیست. پس معلوم شد که «تعقلات» «۶» نفس عاقله «بآلت» «۷» جسمانی نیست.

و همچنین ادراک نفس عاقله مر آلت را «از دو وجه خالی نباشد»: «۸» (یا بسبب وجود ذات آلت است) «۹»، یا بسبب وجود [صورتی] «۱۰» دیگر [در] «۱۱» آلت. اگر بسبب وجود ذات صورت است، واجب «کند» «۱۲» که ما دام [او] «۱۳» مدرک آلت «باشد» «۱۴»، و چنین نیست «۱۵». و اگر «بسبب صورت» «۱۶» دیگرست، از دو «حال» «۱۷» خالی نیست: یا «این» «۱۸»

(۱) - م د ح س آ افزوده - ف: او و میان.

(۲) - نسخ دیگر ندارد.

(۳) - ف: نیست - آ ص ح م د: دیگر نیست.

- (۴) - س ل آ ح ف افزوده.
- (۵) - م د: او - ف عاقل.
- (۶) - س آ: تعقل این.
- (۷) - م د ح آ س: بآلتی.
- (۸) - آ س: خالی نباشد - ف: از دو وجه نبود - م د ح: از دو وجه خالی نباشد که.
- (۹) - ح افزوده - س آ ف: یا بسبب وجود ذات صورت آلتست.
- (۱۰) - ف ندارد.
- (۱۱) - ف ندارد.
- (۱۲) - ل د م ح س: کردی - آ: کرد.
- (۱۳) - ل م د س آ ف ندارد.
- (۱۴) - ف ح: باشد - س آ: بودی.
- (۱۵) - ف: نه چنین است.
- (۱۶) - ف: بصورت - ح: صورتی.
- (۱۷) - ح د م آ س: وجه.
- (۱۸) - د م ل ح: آن.

رساله نفس، متن، ص: ۴۷

صورت مثل صورت آلت است یا مخالف صورت آلت [است] «۱». اگر مثل صورت [آلت] «۲» است، محال «باشد» «۳»، برای آنکه [آن] «۴» صورتهاء متفق «در» «۵» نوع «متکثر» «۶» بعدد، «بسبب» «۷» تكثر ماده باشد و چون ماده یکی باشد، دو صورت متفق در نوع «با یکدیگر موجود نتواند بود» «۸». و اگر «صورت» «۹» دیگر باشد مخالف آن صورت، پس «چگونه قوت تعقل» «۱۰» صورت آلت کند.

و هر صورتی که مثال «وی در عقل آید عقل مر آن صورت را عاقل باشد، اگر صورت فرس در عقل آید عقل مر صورت آدمی را عاقل نباشد». «۱۱» پس بدین برهان معلوم شد که هر قوتی که ادراک بآلت کند آلت خویش (را) «۱۲» مدرک نباشد. «برهان» «۱۳» دیگر؛ معلومست که قوتهای جسمانی چون فعل «۱۴»

- (۱) - نسخ دیگر ندارد.
- (۲) - نسخ دیگر ندارد.
- (۳) - ف: بود.
- (۴) - در نسخه‌های دیگر نیست.
- (۵) - ف آ: دو.
- (۶) - م د ل ح س آ: تكثر.
- (۷) - س آ ف: سبب.
- (۸) - ف: را وجود نتواند بود با یکدیگر - م د ل س آ ح: با یکدیگر موجود نتواند بودن.
- (۹) - م د ل س آ ح: صورتی.

(۱۰)- ف: قوت نفس چگونه بعقل - آ: قوت او بعقل.

(۱۱)- ف: او در عقل اند مر آن صورت را عقل نباشد- آ س: وی در عقل آید عقل بر آن صورت عاقل باشد، اگر صورت فرس در عقل آید عقل مر صورت آدمی را عاقل نباشد- م د ل ح: وی در عقل آید عقل مر آن صورت را عاقل باشد اگر صورت فرس در عقل آید مر صورت آدمی را عاقل نباشد.

(۱۲)- آ س م د ح افزوده.

(۱۳)- س آ ح: برهانی.

(۱۴)- ف افزوده: او.

رساله نفس، متن، ص: ۴۸

سیار کند «متصل آن را فتوری اندر آید و ضعیف» «۱» شود و چون مدرک قوی در «یابد» «۲» در آن وقت مدرک ضعیف «در نتواند یافت» «۳» چون قوت بصر «در حق روشنائی آفتاب در وقت یافتن ضوء آفتاب روشنائی دیگر در نتواند یافتن» «۴» و قوت «عقل» «۵» برخلاف این حالست.

و همچنین «قوت‌های بدنی اثر ضعیف در او پدید آید»، «۶» چون مردم از سنّ نشو در گذرد، و این «حال بیش از چهل [سال]» «۷» باشد، تا چون مردم بچهل [سال] «۸» رسد، «بر حسب اختلاف مزاج بدن و احوال بدن، و قوت عقل آن وقت قوت گیرد چون مردم بچهل سال برسد. پس

(۱)- م د ل: بر دوام آن آلت را فتور در آید و ضعیف- ف: متصل آن را فتور در آید و ضعف حاصل- آ س ح: بر اتصال آن را فتور در آید و ضعیف.

(۲)- م د ل س آ: آید- ف ح: یابد.

(۳)- س آ ح: در نتواند یافتن- م د ل: را نتواند یافتن.

(۴)- م د ل: در حق روشنائی آفتاب که در وقت یافتن ضوء آفتاب روشنائی دیگر در نتواند یافتن- ح: در حق روشنائی آفتاب در وقت یافتن ضوء آفتاب روشنائی دیگر در نتواند یافتن- از ف آ س ساقط شده.

(۵)- م د ل ح س آ: عقلی.

(۶)- ف: در قوت‌های بدن اثر ضعیف پدید آید- س آ: قوت‌های بدن را اثر از ضعف پدید آید- ح: قوت‌های بدن را اثر ضعیف درو پدید آید- م د ل: قوت‌های بدن را اثر ضعف درو پدید آید.

(۷)- ف ندارد.

(۸) ف ندارد.

رساله نفس، متن، ص: ۴۹

معلوم شد که قوه عقلی تعلق بجسم و بمادت جسمی ندارد «۱».

«و اگر سائل اعتراض کند و گوید» «۲» چون نفس مردم (را) «۳» در تحصیل علوم و تصور معقولات بقوت‌های جسمانی حاجت «ندارد» «۴»، چرا چون مرضی در تن پدید آید، (آن) «۵» علمها (در تن) «۶» فراموش شود «تا چون سنّ به پیری رسد» «۷» علمها مختل شود.

جواب (دهیم) و «۸» کوئیم، چون معلوم شد ببرهان روشن که نفس مردم «جوهری عقلی است و مجرد است» «۹» از مادّت، پس «این» «۱۰» «حالا را علت باید طلبیدن» «۱۱». و علت «این آنست» «۱۲» که نفس

(۱)- ف: قوت‌های بدنی فاطر شود و قوت عقل در آن قوت گیرد. پس معلوم شد که قوت عقلی تعلق بجسم و بمادت جسمی ندارد- س آ: برحسب اختلاف مزاج بدن و احوال بدن قوت عقلی آن بقوت قوت گیرد که مردم بچهل سال رسد. پس معلوم شد که قوت عقلی تعلق بجسم و مادیت جسم ندارد- م د ل ح: برحسب اختلاف مزاج بدن و احوال بدن و قوت عقلی «آنگاه» قوت گیرد که مردم بچهل سال رسد. پس معلوم شد که قوت عقلی بجسم و ماده جسم تعلق ندارد- از اول: «یا بسبت وجود...» که در بالای آن علامت ستاره گذارده شده تا اینجا در اصل نسخه متن اشتباهها در صفحه ۶ ضمن باب چهارم نوشته شده است.

(۲)- ف: و اگر سائلی اعتراض کند و گوید- س آ: سؤال، اگر سائلی گوید و اعتراض کند- ح م ل د: اگر سائلی پرسد و اعتراض کند و گوید که.

(۳)- ف افزوده.

(۴)- ف: نیست.

(۵)- م د ح ل افزوده.

(۶)- ف افزوده.

(۷)- ف: یا قوت پیری رسد- د م س آ: یا چون پیری رسد- ح: و یا چون سن پیری رسد ولی اصل نسخه متن درست نیست.

(۸)- م د ل ح افزوده.

(۹)- ف: جوهریست عقلی مجرد- ح م د: جوهر عقلیست و مجردست- س آ: جوهری عقلی و مجرد است.

(۱۰)- م د ل ح: آن.

(۱۱)- آ: طلب باید کردن.

(۱۲)- ف: اینست- ح م د ل: آن آنست.

رساله نفس، متن، ص: ۵۰

عاقله یک جوهر است و «او را» «۱» اتصال است ببدن و اتصال است بجانب ملکوت. و هر «آنگاه» «۲» که بکلّیت بیک جانب مشغول شود «از افعالی که تعلق بجانب دیگر دارد بازماند. پس چون در بدن عارضی» «۳» پدید آید، جوهر نفس بر جانب بدن اقبال «نماید» «۴» و بدان مشغول شود، تا آن را دفع کند. پس چون چنین باشد در علوم خلل پدید آید و لکن «همه» «۵» فراموش نشود. و اگر چنین بودی حاجت آمدی «دیگر باره بتعلیم مستأنف» «۶» و این تمناع در افعال «یک جانب نیز هست، چون کسی که او را خوفی رسد، سخت شهوت طعام فراموش کند، و اگر خشمی رسدش» «۷»

(۱)- م د ح ل: آن را.

(۲)- م د ل س آ ح: آنگاه.

(۳)- ف: از افعالی که بجانب دیگر تعلق دارد بس بدن عارضی- م د ل س آ ح: از آن جانب دیگر و افعالی که بدان جانب تعلق دارد باز ماند و چون در بدن عارضه- در این نسخه‌ها جمله اخیر بعد از دو سطر تکرار شده.

(۴)- ح م د ل س آ: کند.

(۵)- ف: جمله- س آ ندارد.

(۶)- ف: اگر چنین بودی حاجت آمدی بار دیگر بتعلیم مستأنف- س آ: و اگر چنین دیگر باره حاجت آمدی بتعلیم- م د ل ح: و اگر چنان بودی حاجت آمدی دیگر باره بتعلیم مستأنف.

(۷) - ف: دیگر جانب نیز هست کج‌جون کسی را خوفی رسد قوی شهوت طعام فراموش کند و اگر خشمی - ح: یک جانب نیز هست کسی که او را خوفی رسد سخت شهوة طعام فراموش کند و اگر خشمی - م د ل: یک جانب نیز هست مثلاً کسی که آن را خوفی رسید سخت شهوت طعام فراموش کند و اگر خشمی - س آ: در جانب تنها نیست آن کسی که او را خوفی رسد سخت شهوت طعام فراموش شود و اگر خرمی - ولی ظاهراً خرمی درست نیست و باید «خشمی» باشد چنان که در کتاب معاد: «و الغضب یصرف من الخوف»، رجوع شود بصفحه ۲۹۷ کتاب نجاه.

رساله نفس، متن، ص: ۵۱

«همچنین از قوت شهوت غافل شود. چون در افعال یک جهت این ممکن است» «۱» در افعال دو جهت ممکن تر بود که مخالف یکدیگر باشند» «۲»

باب هشتم در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن

[چون ظاهر شد] «۳» از «اصول» «۴» که درست کردیم که نفس مردم جوهریست عقلی مفارق از بدن (قائم) «۵» بذات. پس «بر» «۶» اختصاص وی «بهر چیزی از» «۷» مقتضای «هستی» «۸» جزوی که «او را حدث» «۹» کند

(۱) - ف: هم چنان از قوت شهوت غافل ماند و چون در افعال یک جهت این ممکن است بس آ: از خوف شهوت غافل شود چون در افعال یک جهت این معنی ممکن باشد - س ح م د ل: همچنین از خوف و شهوت غافل شود چون در افعال یک جهت این معنی باشد.

(۲) - ف: مخالف یکدیگر باشند ممکن تر باشد - م د ل س آ ح: مخالف یکدیگر ممکن تر.

(۳) - م د ل ح ندارد.

(۴) - نسخ دیگر: اصولی.

(۵) - ف م د ل افزوده.

(۶) - ف ندارد - م د ل س آ ح: سیل.

(۷) - آ س: بیدنی جزوی که - ح م د ل: بیدن جزوی از.

(۸) - ف: هیئت - س آ: هیئتی - ح م د ل: هیأتی باشد - صحیح همین طور است ظاهراً در اصل متن کاتب اشتباه کرده است.

(۹) - م د: وی را جذب - نسخ دیگر: جذب - و صحیح جذب است.

رساله نفس، متن، ص: ۵۲

«بیدن» «۱» خاص تا سیاست و تدبیر وی مشغول باشد بر سبیل عنایتی ذاتی خاص. اکنون درست کنیم که نفس مردم حادث است با حدوث بدن، برای آنکه اگر (نفس مردم) «۲» موجود باشد پیش از بدن، از دو قسم «خالی نباشد» «۳»: یا بسیار باشد یا یکی (از بسیار باشد) «۴»؛ [اگر بسیار باشد] «۵» و «نفوس مردم یکبار موجود شده‌اند هر دو بهم متفق‌اند در نوع، و تکرار انسان بمعنی نوعی نباشد، و تکرار نفوس» «۶» بمواد باشد و بعوارضی که از جهت «مواد» «۷» خیزد، و ما گفتیم که «نفس» «۸» (پیش) «۹» از بدن مادت ندارد، پس متکثر «تواند بودن» «۱۰» و نشاید [بود] «۱۱» که یکی باشد، برای آنکه اگر یکی باشد، چون بدن بسیار پدید آید، از دو حال

(۱) - م د آ: بطبع بیدنی - ف: بدن.

- (۲) - ف افزوده.
- (۳) - د م: خالی نیست - آ: بیرون نیست.
- (۴) - ف آ افزوده: باشد - نسخ دیگر مانند متن.
- (۵) - ف ندارد.
- (۶) - ف: نفس مردم متفق‌اند در نوع بس تكثر ایشان بمعنی نوع نباشند بس تكثر ایشان - آ س: نفوس مردم متفق است در معنی و نوع تكثر انسان بمعنی نباشد پس تكثر نفوس - ح: نفوس مردم متفق است در معنی و نوع و تكثر ایشان بمعنی نباشد پس تكثر نفوس - د: نفوس مردم متفق است در معنی و نوع تكثر انسان بمعنی نباشد پس تكثر نفوس - م ل: نفوس مردم متفق است در معنی: و نوع و تكثر ایشان بمعنی نباشد پس تكثر نفوس - در نسخه بدل اصل: انسان.
- (۷) - نسخ دیگر: ماده.
- (۸) - نسخ دیگر: نفوس.
- (۹) - بغیر از ف نسخ دیگر افزوده.
- (۱۰) - ح ف: نتواند بود - م د: نیست.
- (۱۱) - در نسخه‌های دیگر نیست.
- رساله نفس، متن، ص: ۵۳

خالی نباشد» (۱): یا «یکی نفس است که» (۲) که در همه [ابدان] (۳) تصرف (کند) «۴» «چنان که» (۵) نفس زید و عمرو یکی باشد و این محال است، برای آنکه اگر «بچیزی زید عالم باشد» (۶)، باید که عمرو «نیز» (۷) عالم باشد و اگر (وی) «۸» جاهل باشد، «او نیز» (۹) جاهل باشد و «کار بر خلاف این است» (۱۰)، یا چون بدن بسیار «در وجود آید آن نفس واحد» (۱۱) منقسم شود و «بهری بدین بدن پیوندد و بهری بدان بدن پیوندد» (۱۲) و [این] «۱۳» نیز محال است، «برای آنکه» (۱۴) نفس «جوهری عقلیست» (۱۵)

- (۱) - ح: خالی نبود - م د: حال خالی نبود.
- (۲) - ف: یک نفس باشد - م د: یک نفس بود - ح: یکی نفس بود - آ س: نفسی راست.
- (۳) - در نسخ دیگر نیست.
- (۴) - نسخ دیگر افزوده.
- (۵) - بغیر از ف نسخ دیگر: و.
- (۶) - ف: زید بچیزی عالم باشد - آ س: بزید علم باشد - نسخ دیگر: زید عالم باشد
- (۷) - ف: نیز بدان - نسخ دیگر: هم.
- (۸) - ف ندارد - نسخ دیگر افزوده.
- (۹) - آ س: و این نیز واجب کند - م د ح: آن دیگر هم واجب آید که - نسخه‌های دیگر: آن دیگری هم واجب آید.
- (۱۰) - ف: و کار بخلاف اینست - نسخ دیگر: چنین نیست.
- (۱۱) - ف: در وجود آید نفس واحد - ل م د خ: پدید آید بوجود یک نفس.
- (۱۲) - ف: بهری بدین پیوندد و بهری بدان - نسخ دیگر: و بهر بدنی قسمتی از آن پیوندد م د: و بهر بدنی قسم از آن پیوندد.
- (۱۳) - د ندارد.
- (۱۴) - بغیر از ف نسخ دیگر: که.

(۱۵) - آ س ف: جوهریست عقلی - ح: جوهر عقلیست - م د: جوهری عقلیست.

رساله نفس، متن، ص: ۵۴

نامنقسم، «چگونه قسمت پذیرد» (۱). پس معلوم شد که نفس مردم (را) (۲) پیش از بدن «موجود» (۳) نیست، بلکه چون «جسمی» (۴) پدید آید «مستعد نفس به مزاج خاص نفسی بدو پیوندند» (۵) از واهب «صور» (۶) تا تدبیر آن جسم کند. و از «مجموع نفس و بدن» (۷) وجود «نوع» (۸) پدید آید که «از وی افعال آید خاص» (۹). و «این» (۱۰) از مقتضای عنایت الهی است در حق این موجودات تا هیچ چیز (از موجودات) (۱۱) معطل «نباشد» (۱۲) در وجود. و اما بعد از آنکه «نفس را مفارقت افتد از بدن» (۱۳) هر یکی را وجودی مفرد است و ذاتی «منفرد» (۱۴) و هر یکی «از دیگری بهیأت» (۱۵)

(۱) - م د ح: چگونه منقسم شود. ف: قسمت چگونه پذیرد - آ س: چگونه شود.

(۲) - بغیر از ف - نسخ دیگر افزوده شود، ظاهر زاید است.

(۳) - بغیر از ف نسخ دیگر: وجود.

(۴) - آ ح: جسم - م د: بدن.

(۵) - ف: و مستعد قبول نفس شود مزاجی خاص بدو پیوندد - آ س: مستعد نفس بمزاجی خاص نفس بدو پیوندد - ح: مستعد نفس بمزاجی خاص نفس بوی پیوندد - م: مستعد نفس بمزاجی خاص گردد.

(۶) - م د: الصور.

(۷) - آ س ف متن - نسخ دیگر: جمع شدن نفوس و ابدان.

(۸) - نسخ دیگر: نوعی.

(۹) - ف: از وی افعال خاص آید - ح آ س: از وی افعالی آید خاص.

(۱۰) - م د ح: آن.

(۱۱) - نسخ دیگر افزوده.

(۱۲) - آ ف س: نماند.

(۱۳) - د م ح: مفارقت افتد نفس را از بدن - ح ندارد. - آ س: در مفارقت افتد نفس از بدن

(۱۴) - نسخ دیگر: مفرد.

(۱۵) - م د: از یکدیگر بهیأتی. ف: با یکدیگر بهیأتی.

رساله نفس، متن، ص: ۵۵

خاص که از «جمله» (۱) ابدان افتاده «باشد» (۲)، متمیز «باشند» (۳)

باب نهم در ذکر برهان بر بقاء نفس و نامردن نفس بمردن بدن

معلوم شد که نفس مردم «جوهری عقلیست» (۴) مفارق «از بدن بذات خویش» (۵). اکنون درست کنیم که «او را» (۶) فساد نیست و چون بدن بمیرد «نفس» (۷) نمیرد (و جوهر نفس قابل هلاک نیست و فساد نپذیرد).

اما چون بدن بمیرد واجب نیست که نفس بمیرد، برای آنکه (۸) هر چیزی که فساد «وی از» (۹) فساد چیزی (دیگر) «۱۰» بسته «باشد»، «۱۱» میان هر دو «چیز اتصالی خاص باشد» (۱۲) که آن «اتصال موجب آن» (۱۳) معنی باشد (و اتصالی که میان نفس و بدن هست موجب این معنی نیست)، «۱۴»

- (۱) - نسخ دیگر: جهت.
- (۲) - آ س ف: است.
- (۳) - م د ح ف: باشد.
- (۴) - ح د م ل س - جوهر عقلیست - آ س: جوهریست عقلی.
- (۵) - ف: از بدن و از مادت بذات خویش قائم و - نسخ دیگر: بذات خویش از مادت.
- (۶) - بغیر از ف نسخ دیگر: وی را.
- (۷) - ف: او.
- (۸) - از اصل نسخه متن ساقط شده - ح افزوده - آ س: و جوهر نفس قابل هلاک و فساد نیست از برای انک.
- (۹) - ح آ س: وی در - د م ل: وی به - ف: او در.
- (۱۰) - نسخ دیگر افزوده.
- (۱۱) - ف: بود.
- (۱۲) - ف: اتصالی باشد خاص - دم: اتصالیست خاص - ح: فساد خاص باشد.
- (۱۳) - ح آ س: این.
- (۱۴) - ف ح د م آ س: و اتصال میان نفس و بدن موجب این معنی نیست.
- رساله نفس، متن، ص: ۵۶
- «برای» «۱» آنکه قوام نفس بمادت «نه بسته» «۲» و علّیت بدن در حق نفس، «علّیت» «۳» اعداد است، اعنی از جهت بدن چون استعداد «بحاصل» «۴» آید از واهب صور، وجود نفس پدید آید و قوام «وی» «۵» در واهب صور بسته [است] «۶» نه در بدن، چنان که معلوم شد. پس چون [بدن] «۷» باطل شود، واجب «نیاید» «۸» که نفس نیز باطل شود.
- «برهان» «۹» دیگر، «بدانکه» «۱۰» جوهر نفس مردم قابل فساد نیست، «بدان سبب که» «۱۱» هر چیزی که «او را» «۱۲» وجود بفعل «باشد و» «۱۳» [و] «۱۶» در وی قوت «فساد» «۱۴» باشد «پس وجود از یک جهت» «۱۵» باشد و قوت

- (۱) - آ س: از بهر.
- (۲) - نسخ دیگر: نیست.
- (۳) - نسخ دیگر: علت.
- (۴) - پدید - م د ل حاصل.
- (۵) - ف: نسق.
- (۶) - ف ندارد.
- (۷) - ف ندارد.
- (۸) - م د: نیست.
- (۹) - م د ح آ س: برهانی.
- (۱۰) - ف بر آنکه - آ س: برای آنکه - نسخ دیگر بر اینکه.
- (۱۱) - ف ندارد - خ مانند - نسخ دیگر: برای آنکه.

(۱۲)- ف مانند متن - نسخ دیگر: وی را.

(۱۳)- ف: نباشد- ظاهراً درست نیست.

(۱۴)- م د ح: فسادی.

(۱۵)- ف: وجود بفاعل او را جهتی- آس: وجود بفاعل او را از جهتی- ح م د:

وجود وی را بفاعل از جهتی.

رساله نفس، متن، ص: ۵۷

فساد «آن دیگر جهت» «۱»، برای آنکه وجود «مقابل» «۲» عدم است و [نیز] «۳» نشاید که از یک جهت هم موجود باشد و هم معدوم. پس قوت فساد و عدم از معنی باشد «جز» «۴» از آن [معنی] «۵» که «از وی فعل را» «۶» وجود باشد. و هر چیزی [را] «۷» که در «وی» «۸» این هر دو معنی موجود باشد «آن» «۹» چیز مرکب باشد از مادّات و صورت «با» «۱۰» فعل [یا] وجود، «او را» «۱۱» از جهت صورت باشد و قوت فساد، «او را» «۱۲» از جهت مادّات. و «گفتیم که نفس مردم جوهری بسیط است» «۱۳» که «در آن هیچ» «۱۴» ترکیب نیست. پس چون «ورا» «۱۵» فعل وجود باشد، «در وی» «۱۶» قوت فساد نباشد [بدین برهان] «۱۷».

(۱)- ف: از جهت دیگر نسخ دیگر: از جهتی دیگر.

(۲)- ف: قابل.

(۳)- در نسخ دیگر نیست.

(۴)- ف: غیر.

(۵)- بغیر از ف آس در نسخ دیگر نیست.

(۶)- ف: از و فعل.

(۷)- در نسخ دیگر نیست.

(۸)- ف: او.

(۹)- ف: یا- م د ل: تا.

(۱۰)- نسخ دیگر: ندارد.

(۱۱)- بحرف نسخ دیگر: وی را.

(۱۲)- ف ندارد نسخ دیگر وی را.

(۱۳)- م د ح: و نفس مردم گفتیم که جوهری بسیط است- س آ: و نفس مردم گفتیم که جوهریست بسیط- ف: و گفته‌ایم نفس مردم جوهر بسیط است.

(۱۴)- ف: بر آن- س آ: در آن- ح م د: در آن هیچ.

(۱۵)- ف: درو- نسخ دیگر: وی را.

(۱۶)- ف ندارد نسخ دیگر: اندر وی.

(۱۷)- نسخ دیگر ندارد- درم د ح: و الله اعلم.

رساله نفس، متن، ص: ۵۸

درست شد که حدوث نفس با حدوث بدن است بدان وجه که استعداد مادیت موجب «باشد» (۳) حدوث «نفس» (۴) را از واهب صورت نه بر سیل «اتفاق، بلکه بر سیل» (۵) وجوب. پس چون چنین باشد، هر بدنی «حادثی» (۶) که بدید آید «بر مزاج خاص لازم آید از» (۷) واهب صورت که نفس «بدان مزاج» (۸) پیوندد. «و» (۹) اگر گوئیم، «نفس را از بدنی مفارقت افتاد با بدنی» (۱۰) دیگر انتقال (کند) «۱۱» و آن [بدن مستحق نفسی باشد از اسباب مفارقت. پس لازم آید که یک بدن] «۱۲» را دو نفس

(۱) - نسخ دیگر افزوده.

(۲) - ف: بدنی بدیگری - نسخ دیگر: بدنی بدن دیگر.

(۳) - ف: بود.

(۴) - ح م د ل: نفسی.

(۵) - ف ح م د ل: اتفاق بل بر سیل - آ س ندارد.

(۶) - نسخ دیگر: حادث.

(۷) - ف: بر مزاج خاص مردم‌اند - آ س: بزمانی خاص لازم آید او را - ح: مزاجی خاص لازم آید از - م د ل: مزاجی خاص پدید آید.

(۸) - س آ: بذات.

(۹) - م د ح ل: پس.

(۱۰) - ف: نفس را از بدن مفارقتی افتد با بدن - آ س: که نفس را از بدنی مفارقت افتاد بدنی - م د ح ل: که چون نفسی را از بدن مفارقت افتد یا بدنی دیگر.

(۱۱) - نسخ دیگر افزوده - س آ: کرد.

(۱۲) - از س آ ساقط شده - ف: بدن مستحق نفسی باشد پس لازم آید که یک بدن - م د ح ل: و آن بدن مستحق نفسی باشد لازم آید که بدنی.

رساله نفس، متن، ص: ۵۹

باشد: یکی «از واهب صورت بدو پیوندد. و یکی که بدو» (۱) انتقال کند.

و این محال است، برای آنکه هر «کسی» (۲) را شعور بیک نفس است که در بدن تصرف کند (و هر بدنی را یک نفس کفایت بود که در و تصرف کند) (۳). پس اگر نفسی دیگر باشد معطل باشد، و ذات (مردم) (۴) را بدان [هیچ] (۵) شعور نباشد، «و این محال باشد» (۶). پس «نشاید که نفس از بدن بدنی دیگر» (۷) انتقال کند (و الله اعلم) (۸).

«باب» ۹ «یازدهم در ذکر آنکه قوت‌های نفسانی جمله «آلت نفس واحد است» «۱۰»

«در فصول پیشتر پیدا کردیم» (۱۱) «که قوت‌های نفسانی جمله آلت یک مبدأ است. و نفس انسانی (که)» (۱۲) «یک جوهر است و جمله

(۱) - ف: از واهب صورها بدو - آ س: از واسب صور بدن پیوندد و یکی که با وی - م د ح ل: واهب صور بدو دهد و یکی که بدو.

(۲) - ف م د ل: کس.

- (۳)- س آ افزوده. از ف م د ح ل ساقط شده.
- (۴)- م د ح ل ف افزوده- س آ: وی را.
- (۵)- در بسخه‌های دیگر نیست.
- (۶)- ف: در این محال نباشد- م د ل خ: و این محالست- از آ س ساقط شد.
- (۷)- ف: نفس را نشاید که از بدنی بدنی دیگر- ح: نشاید که نفسی از بدنی بدنی دیگر.
- (۸)- م د ح افزوده.
- (۹)- در اصل نسخه متن: فصل.
- (۱۰)- ف: آلت یک مبدأ است- آ س: آلتی واحد است- م د ل ح: آلت نفس واحداند.
- (۱۱)- از ف ساقط شده- س آ در فصول پیشین یاد کردیم که قوت‌های نفسانی جمله آلت یک مبدأ است- ح: در فصول متقدم پیدا کردیم که قوت‌های نفسانی جمله آلت مبدأ است- م د ل: در فصول متقدم پیدا کردیم که قوت‌های نفسانی جمله آلت نفس‌اند، در کتاب معاد: «ان القوی النفسانیه کلها عن مبدأ واحد»، رجوع شود بکتاب نجاه ص ۳۱۱
- (۱۲)- م د ل افزوده.

رساله نفس، متن، ص: ۶۰

قوتها در تحت «وی‌اند» «۱». و لیکن در «ین قول شکّی» «۲» است. و «این شکّ» «۳» آنست که قوت‌های نباتی در جسم نبات «هست و قوتی حیوانی و انسانی نیست و قوت‌های نباتی و حیوانی در حیوان هست و قوت‌های انسانی نیست» «۴». پس معلوم شد «از اینجا که هر یکی نفس مفردند و بیکدیگر اتحاد ندارند. و هر سه نفس در حق انسان موجود است هر یک در «مسکن» «۵» خاص. چنان که «نفس انسانی تعلق بدماغ دارد و نفس حیوانی تعلق بدل دارد و نفس نباتی تعلق بجگر» «۶» و این رأی افلاطون است. اما رأی فیلسوف «۷» «چنانست» «۸» که «نفسی که» «۹» تصرف می‌کند در «بدن انسان» «۱۰» یک ذاتست و یک جوهر و این

(۱)- ف: تصرف افتد- س آ: تصرف وی است- ح م د ل: تصرف اویند.

(۲)- ف م د س: درین قول شکّ.

(۳)- م د ل ف: آن شکّ- ح: آن شکل.

(۴)- ف: نیست و قوت‌های حیوانی و انسانی نیست و قوت‌های نباتی و حیوانی در حیوان نیست و قوت‌های حیوانی و انسانی نیست و قوت‌های نباتی و حیوانی در حیوان نیست و قوت‌های انسانی نیست- آ س: هست و قوت حیوانی و انسانی نیست و قوت حیوانی و انسانی نیست و قوت‌های حیوانی و نباتی در حیوان هست و قوت انسانی نیست.

(۵)- ف: از اینجا که هر یکی نفس مفردند و بیکدیگر اتخاذ ندارند و هر سه نفس در حق انسان موجودست هر یکی در مسکنی- آ س: که هر یکی نفسی مفردند و اتحاد ندارند و هر سه نفس در حق انسان موجود است هر یکی در مسکنی- ح م د: که هر یکی نفس مفرداند و بیکدیگر اتحاد ندارند و هر سه نفس در حق انسان موجود است هر یک در مسکنی.

(۶)- ح م د ل ف: نفس نباتی تعلق بجگر دارد و نفس حیوانی تعلق بدل و نفس انسانی تعلق بدماغ.

(۷)- مراد ارسطوست.

(۸)- ف: آنست.

(۹)- ف: نفس مردم- آ س: نفسی در بدن انسانست.

(۱۰)- ف: در تن مردم- س: ندارد.

رساله نفس، متن، ص: ۶۱

قوتها همه آلت «وی‌اند» (۱) و این نفس «تعلق اول که دارد بدل» (۲) دارد و «این افعالها بعضی بقوتهائی» (۳) کند که در دماغ است و بعضی «بقوتهایی که» (۴) در جگر است.

[و] (۵) «برهان «این قول آن» (۶) است که اجسام عنصری برای آنکه در غایت تضادند، قبول «حیوة نکنند و» (۷) چون بیکدیگر «مختلط شوند مزاجی بحاصل آید و بدان مزاج تشبیهی دارند باجسام سماوی که ضد ندارد و مزاج را نیز ضد نیست بسبب مزاج» (۸) قبول قوت حیوة کند

(۱) - آ س: یک جوهرست - ف: آن یک جوهرست.

(۲) - ف: تعلق اول که دارد از بدن - م د ل: اول تعلق بدل دارد - ح: تعلق اول بدل دارد.

(۳) - آ س: آن افعال بعضی بقوتها - نسخ دیگر: این افعال بعضی بقوتها.

(۴) - در س آ م د ل ح ف: بقوتها که.

(۵) - م ف د ل ح ندارد.

(۶) - ف: آن قول آن - م د: این قول اینست.

(۷) - م د ل: قبول صورت نکنند پس - ف: حیوة نکنند پس - آ س: حیوة نکند - ظاهرا باید «قبول حیوة» درست باشد، همچنین است در کتاب معاد: «ان الاجسام العنصریه یمنعها صرفیه التضاد عن قبول الحیاء» رجوع شود بکتاب نجاه ص ۳۱۳.

(۸) - ف: مختلط شوند مزاج بحاصل آید و بدان مزاج متشابه شوند اجسام سماوی را که ضداند و مزاج را نیز ضد نیست بسبب این معنی آن مزاج - آ س: مختلط نشوند و مزاجی بحاصل نیابد که بدان مزاج شبهتی دارند باجسام سماوی که ضد ندارد و مزاج را نیز حدیست که بسبب مزاج - ح م د: مختلط شوند و مزاجی بحاصل آید و بدان مزاج متشابه شوند اجسام سماوی را که ضد ندارند و مزاج را نیز ضد نیست پس بسبب این معنی قبول صوره - در نسخه بدل اصل متن «نسبتا بجای شبهتی»

رساله نفس، متن، ص: ۶۲

«چون این مزاج نزدیک باشد باعتدال قوت حیوانی که قبول کند شریف‌تر باشد تا بحدی رسد که مستعد شود مر جوهری را» (۱). و چون چنین باشد (اول) (۲) «نفس نباتی بمزاج پیوندد که حدی دارد معلوم از اعتدال.

و چون آن (را) (۳) اعتدال زیادت شود (و) (۴) «بمزاج «حیوانی» (۵) پیوندد [و ان نفس که بدین مزاج پیوندد] (۶) نفس حیوانی باشد که «شریف‌تر است از نفس نباتی» (۷) اگر «چه» (۸) «قوتهای (نفس) (۹) نباتی» نیز

(۱) - ف: و چندان که مزاج باعتدال نزدیکتر باشد قوت حیوانی کی قبول کند شریفتر باشد تا بحدی رسد که مستعد شود جوهری را - آ س: هر آنگاه که این مزاج نزدیکتر باشد باعتدال مستعد قوه حیاتی باشد شریفتر تا بحدی رسد که مستعد شود مر جوهری را چون جوهر مفارق نباتی - ح: و چندان که باعتدال نزدیکتر باشد قوتی حیاتی که قبول کند شریفتر باشد تا بحدی رسد که مستعد شود جوهری را - م د: و چندان که باعتدال نزدیکتر باشد قوه حیوانی صورتی که قبول کند شریفتر باشد تا بحدی رسد که مستعد شود جوهری را - ظاهرا نسخه‌های س آ صحیح است و در کتاب معاد چنین است.

«فستحق بذلك القدر القبول قوه محیه من المبدأ المفارق المدبر ثم اذا ازدادت قریا من التوسط ازدادت قبولاً للحیاء حتی تبلع الغایة التي لا یمكن ان یكون اقرب منها الی التوسط و اهدم الطرفين المتضادين فتقبل جوهر مقارب الشبه من وجه ما للجوهر المفارق كما قبلته الجوهر السماویة» رجوع شود بکتاب نجاه ص ۳۱۳.

- (۲) - ف م د ل ح افزوده.
 (۳) - نسخ‌های دیگر افزوده.
 (۴) - م د ل ح س آ افزوده.
 (۵) - س آ م: حیاتی.
 (۶) - از ف ساقط شده.
 (۷) - م د ح ف: از نفس نباتی شریف تر است - س آ: شریف تر باشد از نفس نباتی و.
 (۸) - ح ف م د ل: چند.
 (۹) - ف افزوده.

رساله نفس، متن، ص: ۶۳

دارد» (۱). پس چون اعتدال (نفس) «۲» بغایتی رسد (که) «۳» باعتدال حقیقی نزدیک (تر) «۴» از آن «باشد، پس» «۵» نفس انسانی بدان [مزاج] «۶» پیوندد (و) «۷» اگر چنان بودی که در یک تن (این) «۸» هر سه نفس «بودی» «۹» مفرد، «با هر دو نفس، پس» «۱۰» بایستی که در حیوان هم مزاج نبات «بودی و جسم نبات حاصل شدی» «۱۱» و در تن مردم «هر دو مزاج بودی و همین هر دو جسم بودی و مزاج مردم نیز بودی و تن مردم» «۱۲» و این محال است، (و الله اعلم) «۱۳».

- (۱) - ح م د: نبود.
 (۲) - ف افزوده.
 (۳) - ح س آ م د ل افزوده.
 (۴) - نسخ دیگر افزوده.
 (۵) - ف س: نباشد - ح م د ل: نبود پس - ظاهراً نبود یا نباشد درست است چنان که در کتاب معاد می‌گوید: «حتى تبلغ الغایة التي لا یمكن ان یكون اقرب منها الى التوسط».
 رجوع شود بکتاب نجاه، ص ۳۱۳.
 (۶) - م د ل س آ ح ندارد.
 (۷) - نسخ دیگر افزوده.
 (۸) - م د ل ح ف افزوده.
 (۹) - م ح ف: نبود.
 (۱۰) - م د ح: یا دوازین سه - ف: یا دوازین هر سه مفرد - س آ ندارد.
 (۱۱) - آ س: بودی و جسم نبات حاصل شدی و هم مزاج حیوانی و جسم حیوان حاصل شدی - ف: حاصل شدی و هم جنس نبات و هم مزاج حیوان و هم جنس حیوان - ل م د ح:
 حاصل شدی و هم جسم نبات و هم مزاج حیوان و هم جسم حیوان.
 (۱۲) - م د: هم چنین هر سه مزاج و هر سه جسم نباتی و حیوانی و انسانی بر سبیل انفراد بودی آ س: همین هر دو مزاج و هم این هر دو جسم بودی و مزاج نبود در تن مردم - ف ح: همچنان هر سه مزاج و هر سه جسم نباتی و حیوانی و انسانی بر سبیل انفراد
 (۱۳) - م د ح افزوده.
 رساله نفس، متن، ص: ۶۴

باب دوازدهم در بیان عقل نظری و [کیفیت] «۱» بیرون «آمدن او» «۲» از قوت بفعل

درست کردیم که نفس «انسان حادثست با بدن. و هر نفس انسانی را قوتی هست و آن عقل نظری است و این» «۳» قوت در اول کار عقل «هیولائی» «۴» است. و «او» «۵» عقلی است بقوت نه بفعل، اعنی که «صورت» «۶» معقولات در نفس «بقوتی است» «۷» نه بفعل. پس هر آینه «حادث» «۸» باشد بچیزی «تا این صورت را از حدّ قوت بحدّ تفعل» «۹» آرد. و «آن چیز همچنین اگر بقوت باشد» «۱۰» بضرورت «او را» «۱۱» حاجت باشد نیز «۱۲» بچیزی دیگر که «در او صور معقولات بفعل باشد. پس نفس مردم چون از قوت بفعل

(۱)- ح: ندارد.

(۲)- د ح: آوردن آن- س آ: آمدن.

(۳)- ح ف: انسانی را حدوث با بدنست و او را قوتیست که آن را عقل نظری خوانند و آن- م د: انسانی را حدوث با حدوث بدنست و آن را قوتیست که آن را عقل نظری خوانند و آن- آ س: انسانی حادثست با بدن و مر نفس انسانی را قوتی هست عقلی و نظری و این.

(۴)- نسخ دیگر: هیولائی، ظاهرا این درست است.

(۵)- ح ف افزوده- م د: آن.

(۶)- س آ ف: صور.

(۷)- س آ: بقوت باشد- م د ح ف: بقوت است- ظاهرا این درست است.

(۸)- س آ: حاجت بچیزی بود- در نسخ دیگر: حاجت باشد بچیزی- ظاهرا همین طور باید باشد.

(۹)- س آ م د ح: تا این صورت را از قوت بفعل.

(۱۰)- نسخ دیگر: اگر آن چیز همچنین بقوت باشد.

(۱۱)- س آ: وی را نیز- ح م د ل: او را نیز.

(۱۲)- س آ ح: ندارد.

رساله نفس، متن، ص: ۶۵

آید در او صور معقولات بچیزی آید که وی عقلی» «۱» باشد بفعل و صور معقولات «درو» «۲» موجود باشد. و این» «۳» جوهریست که «وی» «۴» را عقل فعال خوانند و «وی» «۵» در ذات خویش «عقلی است بفعل» «۶» از همه «وجهی» «۷» و در ذات «وی» «۸» صور «معقولات-تست بفعل و در نفس مردم صور معقولات از وی» «۹» پدید آید و هر چه معقول باشد بقوت «بدان» «۱۰» معقول شود بفعل و بنور «وی» «۱۱» که بر عقل هیولائی تابد، عقل هیولائی از قوت بفعل آید و «مثل» «۱۲» این عقل فعال با معقولات و با «قوت» «۱۳» عقل نظری «مثل» «۱۴»

(۱)- ف: در حق معقولات بفعل باشد. پس نفس مردم چون از قوت بفعل آید در حق صور معقولات بچیزی آید که وی عقلی- س آ: در حق صور معقولات بفعل باشد. پس نفس مردم چون از قوت بفعل آید در حق معقولات بچیزی آید که وی عقل- ل م د ح: که در حق معقولات بچیزی آید که وی عقل.

(۲)- م د: در آن.

- (۳) - م د ف ح: آن.
 (۴) - ح س آ: او را- نسخ دیگر: آن.
 (۵) - ف م د ح: او.
 (۶) - ح م د: عقل بفعل است و- آ س: عقل است بفعل- ف: عقلی بفعلست.
 (۷) - س آ: وجه و.
 (۸) - م د ف ح: او.
 (۹) - ف: معقولات ازو.
 (۱۰) - م د ف ح: بدو.
 (۱۱) - م د ح ف: او- س آ: از وی.
 (۱۲) - ف م د ل ح: مثال.
 (۱۳) - م د ح: قوی.
 (۱۴) - م د ل ف ح: مثال.
 رساله نفس، متن، ص: ۶۶

آفتابست با صور مبصرات و «با» «۱» قوت بصر که چیزهای ملون «را تا» «۲» شعاع آفتاب بر آن (ملونات) «۳» نیفتد الوان آن در نتوان یافت» «۴». پس «چیزهای» «۵» ملون مبصر است [بقوت] «۶» و قوت بصر «مبصر» «۷» است بقوت (و) «۸» چون نور آفتاب بر «این» «۹» ملونات تابد، آن چیزهائی [که] «۱۰» مبصر «بود» «۱۱» بقوت «الوان» «۱۲» مبصر شود بفعل و بصر «نیز که بقوت مبصر شود» «۱۳» (اکنون مبصر شود بفعل) «۱۴». و «همچنین» «۱۵» صور معقولات بقوت «مبصر» «۱۶» است و عقل هیولانی بقوت «عاقل» «۱۷» است چون نور عقل فعال بر «صورتها» «۱۸» تابد که در [قوت] «۱۹» متخيله

- (۱) - س آ: یا.
 (۲) - ف: انک- س آ: ذاتا.
 (۳) - م د افزوده.
 (۴) - ف آ: یافتن- س: قوت بصر آن الوان را در نتواند یافتن.
 (۵) - م د ح: بچیز.
 (۶) - م د ح ندارد.
 (۷) - م د ح: منیر.
 (۸) - ف افزوده.
 (۹) - ح م د: آن- آ س ندارد.
 (۱۰) - ف س آ ندارد.
 (۱۱) - ف: نبود- ظاهرا صحیح همین طور است.
 (۱۲) - ح م د ف آ س: اکنون، ظاهرا صحیح همین طور است.
 (۱۳) - م د ح: و بصر نیز که مبصر بود بقوت- ف: هر که مبصر بود بقوت.
 (۱۴) - ح ف م د افزوده.

(۱۵) - م د ح: پس همچین - ف: پس. چون.

(۱۶) - م د ح ل ف: معقول، ظاهراً صحیح همین طور است.

(۱۷) - م د ح: عقل.

(۱۸) - ح م د: بر آن صورت - ف: بر آن صور.

(۱۹) - م د ح ف ندارد.

رساله نفس، متن، ص: ۶۷

«است این صورتها» (۱) «معقول شود بفعل و عقل هیولانی عاقل (شود)» (۲) «بفعل [و الله اعلم بالصواب]» (۳).

باب سیزدهم در بیان نبوت و احوال خواب

معلوم «شد» (۴) از علوم دیگر که علم باری عزّ اسمه محیط است «بهمه» (۵) موجودات حتّی لا- یعزب عن علمه مثقال ذرّه «۶». و عقول (و) «۷» جواهر روحانی (را) «۸» احاطت است «بکلیات موجودات» «۹» از «دیگر وجهی» «۱۰». و نفوس سماوی را همچین «علم است بکاینات و حوادث که پدید آید در مستقبل و این» «۱۱» در علوم دیگر «پدید آید»

(۱) - ح م د: آن صورت - ف: آن صور - س آ: صورتها.

(۲) - س آ: گردد - نسخ دیگر: شود.

(۳) - در نسخ دیگر نیست.

(۴) - م د ح ف: شده است - س آ: شد که.

(۵) - م د ح ف ل: بکل.

(۶) - آ س: حتّی لا یعزب عنه و عن علمه مثقال ذرّه - ف: حتّی لا تعزب عنه مثقال ذره - ح:

حتّی لا یغرب عن علمه مثقال حبه - در سوره ۳۴ آیه ۳: لا یغزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ.

(۷) - س آ م د ح ل ف افزوده.

(۸) - م د ح ل ف آ افزوده.

(۹) - س آ، بکائنات و موجودات.

(۱۰) - نسخ دیگر: وجهی دیگر.

(۱۱) - ف: عالمست بکاینات موجودات که در مستقبل پدید آید و این معنی - س آ:

علمست بکاینات موجودات که پدید آید در مستقبل و این همه - ل م د ح: بکلیات و حوادث که در مستقبل پدید آید و این معنی.

رساله نفس، متن، ص: ۶۸

و بیرهان درست شود» (۱).

و چون این مقدمات «معلوم شد» (۲)، گوئیم نفس انسانی مستعد است [مر] «۳» قبول علم را از جواهر عقلی و از نفوس سماوی و از «آن حجاب» (۴) نیست، «اما» (۵) حجاب از جهت قابلست (و) «۶» هر گاه که «حجاب از جهت قابل» (۷) برخیزد، از آنجا فیض علم بدو پیوندد.

و نفس انسانی دو قوت دارد، چنان که در فصول «گذشته یاد کرده شد»: «۸» یکی عقل نظری و بدین قوت معقولات و علوم کلی از جواهر عقلی قبول کند، و «دیگر عقل عملی که بمعونت قوت متخیله علوم تمیزی» «۹» از ملکوت قبول کند و «چون در حال خواب»

«۱۰» قوت متخیله از حواس فارغ شود و بخدمت عقل عملی «رسد» «۱۱» از ملکوت، فیض علم بنفس انسانی متصل شود و باشد که قوت «متفکره» «۱۲» در آن «تصرف کند» از محاکات. «۱۳»

(۱) - ح س آ ف: بیهان درست شود - نسخ دیگر: بیهان معلوم شده است.

(۲) - ف: درست شد. آ: درست شود و معلوم گردد.

(۳) - م د ل ح ف ندارد.

(۴) - ف: احتجاب هیچ حجابی - آ س ل م: و از آن جانب هیچ حجابی - ح: و از آن جانب هیچ حجاب.

(۵) - م د: و لکن.

(۶) - م د ح ف ل افزوده.

(۷) - ح م د ف: از جهت قابل حجاب - آ: حجاب از جانب قابل.

(۸) - س آ: مقدم شرح کردیم - م د: گذشته یاد کردیم.

(۹) - ف: و دیگر عقل علمی و بدین قوت و بمعونت قوت متخیله و علوم تمیزی - م د ح: و بدین قوت و معاونت قوه متخیله علوم تمیزی را - س آ: و یکی عقل عملی و بدین قوت و بمعونت قوت متخیله علوم جزوی.

(۱۰) - آ: چنانکه در حال خواب و چون.

(۱۱) بغیر از ف نسخ دیگر: مشغول باشد.

(۱۲) - س آ ف: مفکره.

(۱۳) - ف ح م د ل: نکند - س آ: تصرفی بکند، ظاهرا «نکند» درست است و چنین است در کتاب معاد: «و یستقر علیه من غیر ان یغلبه الخیال».

رساله نفس، متن، ص: ۶۹

پس آن خواب را حاجت «بیاید به تعبیر» «۱». و اگر «قوت متخیله مستولی باشد آن را محاکات کند، آن خواب حاجت آید به تعبیر و چون نفس شریف باشد و از قوت عقل مفکره» «۲» چنان قوی باشد که حواس آن را مشغول «بدارد» «۳» از افعال خویش در حال بیداری، فیض علم بدان نفس چنان پیوندد که در حال خواب «بنفس دیگران و آن» «۴» نفس نبی باشد (علیه السلام) «۵» و این نوع از نبوت [و پیغامبری] «۶» تعلق بعقل عملی دارد و بقوت متخیله «۷». و چنان که نفس مردم در حال خواب متفاوت «باشند، نفوس» «۸» انبیا (علیهم السلام) «۹» درین رتبت متفاوت باشند.

و نوع دیگر تعلق بعقل نظری دارد، چنان که «پیدا کرده شود در فصل دیگر» «۱۰»

(۱) - م د: به تعبیر نباشد - ف ح: نباشد به تعبیر - ظاهرا نباشد یا نیاید درست است.

(۲) - ح ف: و اگر محاذات کند بتعبیر حاجت افتد و اما چون نفسی بود شریف و قوت عقلی مفکره - س آ: و اگر قوت متخیله آنکه مستولی گردد و آن را محاکات کند و آن خواب را حاجت نباشد به تعبیر و تأویل و چون نفس شریف باشد و قوت عقل و مفکره م د ل: و اگر محاذات نباشد بتعبیر حاجت افتد اما چون نفسی بود شریف و قوه عقل و مفکره.

(۳) - ف ح س آ م د ندارد، ظاهرا صحیح همین طور است.

(۴) - م د ح: بنفسی دیگر و این.

(۵) - ف افزوده.

(۶) - س آ م د ح ف ل ندارد.

(۷) - م د: بعقل عملی و قوت متخیله دارد - ف ح: بعلم عملی دارد و بقوت متخیله.

(۸) - ف: باشد نفوس - آ: باشد نفس.

(۹) - ف افزوده - ل م د ح: صلوات الله علیهم.

(۱۰) - م د ح ف: واضح شود در دیگر فصل س آ: پیدا شود در فصول دیگر.

رساله نفس، متن، ص: ۷۰

اما «خبر دادن اخبار غیب که از دیوانگان پدید آید، سبب» (۱) «آنست که [چون] (۲) مزاج دماغ متغیر «شود» (۳) از حال طبیعی، و قوت متخیله «از حواس فارغ شود در اوقاتی و در آن اوقات بافعال خویش مشغول شود» (۴) باشد که «درین افعال وی» (۵) را اطلاع افند بر احوال «غیب» (۶) و از آن «خبر» (۷) دهد و کسانی که بکھانت مشغول باشند، تا از حواس فارغ نشوند از «غیب» (۸) خبر «نتوانند داد» (۹) و این «اسرار علمست که در کتب صریح نتوان گفت از جهت» (۱۰) «صعوبت دریافتن (را)» (۱۱).

(۱) - ل د ح م: از - ف: سبب خبر دادن از غیب که از دیوانگان پدید آید - س:

اما اخباری که از دیوانگان پدید آید از غیب.

(۲) - در نسخ دیگر نیست.

(۳) - م د: می شود.

(۴) - ف: از حواس فارغ شود در بعض اوقات نه بس در آن اوقات متخیله بافعال خویش مشغول باشد و - س آ: قوت متخیله از افعال خویش در اوقات مشغول شود.

(۵) - ف: در آن افعال او را - ح: او - م د: آن.

(۶) - س آ: مغیبات - م د: غیب.

(۷) - ف: چیز خبر.

(۸) - س آ: مغیبات.

(۹) - م د ف: نتواند دادن - س آ: ندهند.

(۱۰) - م د ح ف ل: از اسراری باشد که در کتب واضح نکنند از جهت - آ س: و این سریست از علوم که در کتب مانند این اسرار مصرح بگویند برای دقت.

(۱۱) - م د ف ح آ س افزوده.

رساله نفس، متن، ص: ۷۱

باب چهاردهم در غایت رتبی که در حق [نفس] «۱» مردم ممکن باشد از شرف درین عالم

چون «درست کردیم» (۲) احوال عقل عملی (را) (۳) و مراتب «او را» (۴) در ادراک «علم غیب و افعال که تعلق بدین قوت دارد» (۵). اکنون شرح «دهیم» (۶) احوال عقل نظری و مراتب «او» (۷) در حق مردم. ترا معلوم «است» (۸) که عقل نظری از نفس مردم معلومات را چگونه «ادراک کند» (۹) و «معلوم است که بقیاس دریابد و مطلوب را از قیاس به حدّ اوسط در تواند یافتن» (۱۰). و این «حدّ اوسط» (۱۱) وقتی «بفکر تواند حاصل شدن و وقتی بفکر حاصل نشود و وقتی بحدس حاصل شود.» (۱۲)

- (۱) - در ح م د نیست.
- (۲) - آ س: شرح کردیم - ل م د ح ف ندارد.
- (۳) - س آ افزوده.
- (۴) - ف: آن - س آ: وی - ح م د: او.
- (۵) - م د ل ح: عالم غیب درست شد - ف: علم غیب درست شد.
- (۶) - س آ ح ف: کنیم - م د: احوال عقل نظری کنیم.
- (۷) - س آ: وی.
- (۸) - س آ: شد - در نسخ دیگر: شده است.
- (۹) - ف ل م د ح: چگونه دریابد - س آ: چون دریابد.
- (۱۰) - ف: معلومات که بقیاس دریابد و مطلوب را از قیاس بحد واسطه در توان یافت - س آ: معلوم است که بقیاس در توان یافتن و مطلوب از قیاس بحد اوسط در توان یافت - ح: و معلوم است که بقیاس دریابد و مطلوب را از حد اوسط در توان یافت - م د ل: معلوم است که بقیاس دریابد و معلومات را از حد اوسط در توان یافت.
- (۱۱) - ف: واسطه.
- (۱۲) - س آ: بفکر حاصل شود و وقتی بحدس - ح م د: بفکر حاصل شود و وقتی بحدس حاصل شود - ف: بفکر حاصل شود و وقتی بفکر حاصل نشود و وقتی بحدس حاصل شود.

رساله نفس، متن، ص: ۷۲

و حدس در یافتن حدّ اوسط باشد بی‌رویتی. و «مردم در حدّ ادراک مطلوبات علمی» «۱» متفاوتند: [و] «۲» بعضی زود «دریابند و بعضی دیر دریابند و بعضی خود هیچ چیز بفکر در نتواند یافتن و بعضی چیزها در ظاهر یابند و چیزها غامض دریابند» «۳».

پس در «حق» «۴» حدس همچنین متفاوت «باشند» «۵» بکم و کیف، [بعضی زودتر دریابند و بعضی دیرتر دریابند و بعضی کمتر و در] «۶» طرف نقصان «بحدی رسد که کسی باشد که او را» «۷» هیچ حدس نباشد. پس (همچنین) «۸» ممکن «نباشد» «۹» در طرف «کمال که

- (۱) - ف: مردمان در درجه ادراک مطلوبات علمی - س آ: مردم در حق دریافتن مطلوبات علمی - ل ح م د: و مردم در درجه ادراک مطلوبات علمی - ظاهراً عبارت متن درست نیست.
- (۲) - در نسخ دیگر نیست.
- (۳) - م د ح ف: ادراک کنند و بعضی دیر و بعضی خود ادراک نتوانند کرد هیچ چیز را بفکر بعضی چیزها ظاهر دریابند و از غوامض دور باشند - س آ: زود دریابند و بعضی دیر و بعضی در نتوانند یافتن هیچ چیز بفکر و بعضی چیزها ظاهر دریابند و غامض دریابند.
- (۴) - م د: قوه.
- (۵) - م ح: اند.
- (۶) - س آ: و بعضی زودتر دریابند بحدس و بعضی دیرتر و بعضی بیشتر و بعضی کمتر و در - ف: یا - ح م د: تا در.
- (۷) - ف: بحدی رسد کس باشد که او را - س آ: بحدی رسد که کس باشد که وی را - م د: بجائی رسد که کس باشد که او را.
- (۸) - م د ح ف افزوده.

(۹) - ظاهراً صواب «باشد» است چنان که در نسخه‌های دیگر هم این طور ضبط شده است و در کتاب معاد: «فیحب ان ینتهی ایضا فی طرف الزیاده الی من له حدس فی کل المطلوبات او اکثرها».

رساله نفس، متن، ص: ۷۳

شخصی» (۱) باشد که همه «معلومات» (۲) بحدس دریابد بر طریق [قیاس و] (۳) حدّ اوسط. «و نیز باشد که نفس را بتعلیم هیچ حاجت نیاید» (۴) در تحصیل علم. و این غایت [رتبت] (۵) عقل نظری باشد در حق مردم. و معلوم «است از» (۶) فصول متقدم که نفس مردم جوهری است مفارق (از مادّت) (۷) و آن اتصال که ببدن دارد، اتصال تدبیر «است و سیاستی، و چون در نفس صورتی پدید آید از جرأتی» (۸) یا از «حرکتی بعضی» (۹) از اعضا (مثلاً) (۱۰) چون «صورتی که» (۱۱) از آن «عصب بجنبد» (۱۲)، پس «در تن از آن

(۱) - م د: کمال که شخص - س آ: زیادت که شخصی.

(۲) - جز س آ در نسخ دیگر، معقولات.

(۳) - در م د ح نیست.

(۴) - س آ: و آن نفس نبی باشد که وی را بتعلیم حاجت نیفتد - ف: و باشد که نیز چنین کس را بتعلیم هیچ حاجت نیفتد - م د ح ل، و باشد که این چنین نفس را بتعلیم حاجت نیفتد.

(۵) - م د ندارد.

(۶) - ف: شده است از - ف: شده است در - س آ: است در.

(۷) - نسخ دیگر افزوده.

(۸) - م د ح ف: است و سیاست که چون در نفس صورتی حاصل شود از حرارتی - س آ: و سیاست و چون در نفس صورتی پدید آید باشد که از آن صورت اثری طبیعی در بدن پدید آید از حرارتی - در نسخه بدل اصل متن: خرابی - ظاهراً حرارتی درست است.

(۹) - س آ: حرکت بعضی - م د: حرکتی در بعضی - ف: حرکتی.

(۱۰) - نسخ دیگر افزوده.

(۱۱) - ف: صورتی - ح: صورت که.

(۱۲) - س آ: غضب از آن بجنبد - در نسخه‌های دیگر: غضب در حرکت آید - ظاهراً صحیح همین طور است چنان که در کتاب معاد: «و الصورة الغضیبه التي ترسم فی الخیال».

رساله نفس، متن، ص: ۷۴

جرأتی و تغییر لون پدید آید و همچنین در حق شهوت چون صورتی پدید آید» (۱) باشد که «انتشار عضوی خاص پدید آید» (۲) و این «هم» (۳) آثار «طبیعت» (۴) است که از «جوهر نفس، اگر چه بذات مفارق است در ذات بدن» (۵) پدید آید. پس ممکن باشد که چون نفس مردم در شرف بغایت کمال رسد از آن نفس در عالم عنصر تأثیرها «باشد و از دعای وی تا اثرها پدید آید چون بارانها و برفها و ابرها» (۶) و اگر هلاک قومی خواهد [چون] (۷) صاعقه و (آنچه) (۸) اسباب «وی» (۹) پدید آید و [از] (۱۰) حیوانات و جمادات «افعال آید» (۱۱) که از معهود بشر بیرون باشد.

(۱) - ف: در تن از آن سبب حرارتی و تغییراتی پدید آید و همچنین در حق شهوت که چون صورتی مشتتهی پدید آید - س آ: در

تن حرارتی و تغییر لونی پدید آید و همچنین در حق شهوت چون صورتی مشتبه پدید آید- ح م د: در تن آدمی از آن سبب حرارتی پدید آید.

(۲)- ف: انتشار عضو حاصل شود- م د: اعتبار عضوی خاص حاصل شود- در آ س نیست- ح: و باشد که انتشار عضوی خاص حاصل شود.

(۳)- ل م د ح ف: همه- س آ ندارد.

(۴)- آ س م د ح: طبیعی.

(۵)- ف: جوهر نفس اگر چه مفارقت بدان در ذات بدن- س آ: جوهر نفس و اگر چه مفارقت بذات در ذات بدن- ح م د: جوهر نفس باشد اگر مفارق است بدان در ذات بدن.

(۶)- ح ف: حاصل شود یا از دعای وی تأثیرها چون بارانها و برفها و ابرها پدید آید- آ س: باشد از دعای وی که در عالم بارانها و ابرها پدید آید- م د: از دعاوی یا اثرها چون بارانها و برفها و ابرها که.

(۷)- در نسخ دیگر نیست.

(۸)- س آ افزوده.

(۹)- س آ: وی باشد- نسخ دیگر: آن.

(۱۰)- ف ندارد.

(۱۱)- د م ح س آ ف: افعالی- نسخ دیگر: افعالی پدید.

رساله نفس، متن، ص: ۷۵

پس [چون] «۱» نفس «مردمی» «۲» در حق «عقل عملی و قوت مفکر» «۳» در رتبتی باشد که از ملکوت، علم غیب «بوی رسد» «۴» و ملک «بصورت آدمی وی را» «۵» ظاهر شود و با وی سخن گوید و وحی کند.

و در حق عقل نظری در رتبتی باشد که معلومات از عالم عقل همه بحدس بدانند و در عالم طبیعت چنان باشد که اجرام عنصری مسخر آثار «نفس وی باشد» «۶». این «نفس» «۷» در «غایت کمال باشد و در غایت شرفی که ممکن باشد در حق آدمی» «۸» و این نفس نبی مرسل باشد «و باشد که در حق عقل عملی این مرتبت» «۹» دارد و در حق [عقل] «۱۰» نظری و آثار «طبیعی» «۱۱» این رتبت ندارد و باشد که در حق

(۱)- در نسخ دیگر نیست.

(۲)- س آ: آدمی- نسخ دیگر: مردم.

(۳)- ف: علمی و قوت مفکره- ح س آ: عقل عملی و قوه متفکره.

(۴)- م د ح ل ف: بجهت وی روان شود- س آ: وی روان باشد.

(۵)- م د ح ل: وی را بصورت آدمی- ف: بصورت وی را.

(۶)- س آ: وی شوند- نسخ دیگر: نفس او باشند.

(۷)- ح: نفسی- ف ندارد.

(۸)- م د ح ف: غایتی باشد از کمال و شرف که ورای آن در حق آدمی ممکن نباشد.

(۹)- ف س آ: و نفس باشد در حق عملی این منزلت- ح م د: ندارد- و که در حق عملی این منزلت دارد.

(۱۰)- م د ح ف: نظری- س آ: عقلی علمی یعنی نظری.

(۱۱)- ف: طبیعت- س آم د ح: طبیعی آن.

رساله نفس، متن، ص: ۷۶

«این هر دو» «۱» رتبت عالی دارد و در حق آثار طبیعی «این» «۲» منزلت ندارد.

پس نفوس انبیا و حکما «ازین» «۳» مراتب باشند، و «اگر» «۴» نفسی (باشد) «۵» که این «مرتبت» «۶» ندارد و «لکن» «۷» فضیلت اخلاق «وی» «۸» را حاصل «باشد وی» «۹» از جمله از کیا باشد از نوع «انسان» «۱۰»، گر چه از «اهل» «۱۱» مراتب عالی نباشد. این است «آن مراتب که در تن نفس مردم ممکن باشد» «۱۲» و این «اسرار است از حکمت و حقایق و این در کتب یا مرموز باشد یا خود نباشد، برای آنکه بر هر نفسی این معنی در تواند یافتن و چون در نیابد جز

(۱)- س آ: هر دو عقل از- نسخ دیگر: هر دو این.

(۲)- س آ: آن.

(۳)- ف م د ح: درین.

(۴)- نسخ دیگر افزوده.

(۵)- نسخ دیگر افزوده.

(۶)- نسخ دیگر: مراتب- در س آ از اول «بس نفوس انبیا» تا اینجا ساقط شده.

(۷)- نسخ دیگر افزوده.

(۸)- م د: آن- ح ف: او را.

(۹)- س آ: نباشد وی- م د ف ل: این نفس- ح: آن نفس.

(۱۰)- م ح: ایشان- ف: انسانی- س آ د: انسان و.

(۱۱)- م د: نوع- آ: اصل.

(۱۲)- ف م د ح ل: آن مراتب که در حق نفس انسانی ممکن باشد- س آ: مراتبی که در حق مردم ممکن باشد.

رساله نفس، متن، ص: ۷۷

بانکار و تشنیع مشغول نشود» «۱»

باب پانزدهم در دلالت «حال» «۲» نفس چون از بدن مفارقت کند و شرح اصناف سعادت و شقاوت (او) «۳»

چون درست «کردیم» «۴» در فصول متقدم که نفس «انسانی نمیرد بمردن بدن، بضرورت و را احوالی باشد در خاصّ ذات» «۵» خویش از سعادت و شقاوت و راحت و لذت و عقاب و الم «و» «۶» واجب «باشد این حالها را شرح کردن» «۷».

(۱)- س آ: و این سرهائست از حکمت و حقیقت‌هائست که در کتب یا مرموز باشد یا خود نباشد برای آنکه نه هر نفسی این معانی در تواند یافت و چون در نیابد بانکار و تشنیع مشغول نشود و من عند الله التوفیق- نسخ دیگر: معانی را نیز اسرار حکمی است و حقایق این در کتب یا مرموز باشد یا خود نباشد برای آنکه نه هر نفسی این ادراک تواند کرد و چون ادراک نکند بانکار و تشنیع مشغول شود- ف: معانی اسرار حکمتی است و حقایق این در کتب یا مرموز باشد یا خود نباشد برای آنکه نه هر نفس ادراک آن تواند کرد و چون ادراک نتواند کردن بانکار و به تشنیع مشغول شود.

(۲)- ف: بر حالت- نسخ دیگر: بر حال.

(۳) - ف افزوده.

(۴) - م د ل ح ف: شد.

(۵) - ح م د ف: مردم بفساد بدن فاسد نشود بضرورت آن را حالی باشد در ذات خاص

(۶) - م د ل ح ف: پس.

(۷) - م د ل ح: شرح این احوال یاد کردن - ف: شرح این احوال کردن - س آ:

است که این حالها را شرح دهیم.

رساله نفس، متن، ص: ۷۸

اما احوال بدن در معاد و آخرت از راحت و «عذاب و» «۱» لذت و الم آنست که شریعت حق آن را شرح کرده است و تفصیل داده. و «اما» «۲» احوال نفس [آنست که هم در شریعت یاد کرده است] «۳» بعضی بر سبیل «رمز و بعضی» «۴» ایجاز. و نفس را «در» «۵» شریعت روح «گویند» «۶» و اخباری که «اندرین» «۷» معنی از صاحب شریعت (حق صلوات الله علیه و علی آله و اصحابه) «۸» آمده است «و معروفست» «۹» و «حکماء الهی را اندر سعادت و لذت جسمانی روحانی رغبت بیشتر باشد از رغبت اندر سعادت و لذت جسمانی و نفرت ایشان از شقاوت و الم روحانی بیشتر باشد از نفرت ایشان از شقاوت و الم جسمانی» «۱۰».

(۱) - م د ح ل: عقاب.

(۲) - ف م د ح ل: همچنین.

(۳) - م د ح ل ف ندارد.

(۴) - در س آ از «اما احوال بدن در معاد» چنین ضبط شده است: «اما احوال نفس آنست که در شریعت یاد کرده است بعضی بر سبیل ایجاز و نفس را در شریعت روح خوانند» - ف: رمز ایجاز - م د ح: رمز و بعضی بر سبیل.

(۵) - م د ح ل: بلغت - ف: بعلت.

(۶) - م د ح ل س آ: خوانند.

(۷) - م د ح ف ل: در.

(۸) - م د ح ل افزوده - ف س آ: صلوات الله علیه و علی آله و اصحابه.

(۹) - م د ح ل ندارد - در اصل نسخه متن: مقرون است، ظاهرا اشتباه کاتب است.

(۱۰) - م د ح: و اما رغبت حکمای الهی بسعادت و لذت روحانی «زیاده‌تر» باشد از رغبت ایشان بسعادت و لذت جسمانی و نفرت ایشان از شقاوت و الم جسمانی - ف:

اما رغبت حکماء الهی بسعادت و لذت روحانی بیشتر باشد از رغبت ایشان بلذت و سعادت جسمانی و نفرت ایشان از شقاوت و الم روحانی بیشتر باشد از نفرت ایشان از شقاوت و الم جسمانی - س آ: و حکماء الهی را رغبت ایشان در سعادت و لذت روحانی بیشتر باشد از رغبت در سعادت و لذت جسمانی و نفرت ایشان از شقاوت و الم روحانی بیشتر باشد از شقاوت جسمانی.

رساله نفس، متن، ص: ۷۹

(و) «۱» اکنون «این حالها را شرح کنیم. گوئیم» «۲»؛ هر قوتی که هست از قوت‌های نفسانی «آن را لذتیست و المی» «۳» چون قوت بصر و (قوت) «۴» سمع و دیگر قوتها. (پس) «۵» لذت بصر آنست که «صورت‌های متناسب نیکو ادراک کند» «۶» و لذت سمع «۷» در الحان منتظم است و «الم ایشان» «۸» در ضد این، «حال دیگر قوتها هم چنین است و همه قوتها همچنین یکسان» «۹» آنکه لذت ایشان دریافتن کمال خویش است و الم در ضد کمال. پس «۱۰» قوتها را درین معنی مراتب مختلف «است و هر قوت که کمال

وی تمامتر است و بیشتر بوی رسد هر آینه او تمامتر باشد، باشد که این لذت در کمالی

(۱) - م د ف ل افزوده.

(۲) - م د: احوال را شرح کنیم بدانکه - ح ف: این احوال را شرح کنیم، بدانکه هر - س آ - حالها را شرح کنیم.

(۳) - م د ح: چون آن را لذت و المی هست - آ: آن را لذت و المی است.

(۴) - ف م د ح افزوده.

(۵) - م د ح ف افزوده.

(۶) - ف: نیکو بیند - م د ح ل: صورت نیکو بیند - س آ: صورتها نیکو بیند و بوی رسد.

(۷) - س آ افزوده: آنست.

(۸) - س آ: المش - ف: الم انسان.

(۹) - م د ح ل ف: و حال دیگر قوتها همچین و جمله قوتها همچین یکسانند در - س آ: و دیگر قوتها را حال هم چنین است و همه قوتها یکسانند در.

(۱۰) م د ح ل: ایشان در ادراک کمال خویش است - ف: انسان در ادراک کمال خویش است و الم در ادراک کمال خویش - س آ: ایشان در کمال خویش دریافتن است و الم در ضد خویش دریافتن پس.

رساله نفس، متن، ص: ۸۰

باشد که هستی او معلوم دیگر کیفیت لذت نباشد» (۱) چون حال عین که «قوت جماع» (۲) ندارد «در حق لذت جماع و داند که هست لکن کیفیت آن ندارد» (۳) و حال آن کس که [کر باشد و] «۴» قوت سمع ندارد در [حق] «۵» اصوات موزون (همچنین) «۶». پس نفس «انسان» (۷) و قوت عقلی که [وی] «۸» اصل این قوتهاست،

(۱) - م د: باشد تا هر قوتی کمال او بهتر باشد که این لذات در کمالی باشند که هستی او معلوم باشد لکن کیفیت لذت معلوم نباشد - ح: باشد با هر قوتی کمال او بهتر باشد که این لذات در کمالی باشد که هستی او معلوم باشد لکن کیفیت لذت معلوم نباشد و - ف: باشند با هر قوتها که کمال تمامتر باشند و ادراک او قوی تر هر آینه لذت او بیشتر باشد و بهتر باشد که این لذت در کمال باشد که هستی او معلوم باشد لکن کیفیت لذت آن معلوم نباشد - آ س: قوتی است که کمال وی تمامتر است و صافی تر و بیشتر و بوی بهتر توان رسیدن و چون چنین باشد قوت کیفیت وی بیشتر باشد و لذت بهتر باشد که این لذت در کمالی باشد که هستی او او را معلوم باشد و لکن کیفیت لذت معلوم نباشد.

(۲) - م د ح ل: از لذت مباشرت خبر ندارد - ف: قوت مباشرت.

(۳) - م د: تا کیفیت و لذت آن بداند و لکن داند که هست - ح: یا کیفیت و لذت آن نداند و لکن داند که هست - ف: تا کیفیت لذت آن نداند و لکن داند که هست - س آ:

مانند اصل نسخه متن ولی افزوده: داند که لذیذ است.

(۴) - م د ل ح ف ندارد.

(۵) - م د ح ل ندارد.

(۶) - م د س آ افزوده.

(۷) - م د ح ل ف: انسانی.

(۸) - آ س م د ح ل ف ندارد.

رساله نفس، متن، ص: ۸۱

بضرورت «او را کمالی باشد و او را» «۱» در حق کمال خویش همین حالا (باید که) «۲» باشد، و کمال «وی عقلی» «۳» باشد از جنس «وی» «۴».

پس کمال «وی» «۵» آنست که «منتقش شود بمعقولات موجودات در ذات واحد باری تعالی از جهت تصور و از جهت تصدیق» «۶» و بداند که «وجود وی برهان درست است و تمیز آن وجود از وجودهای دیگر و وحدانیت وی و صفات وی همه بر وجه برهان بداند» «۷». پس وجود (کل) «۸» موجودات و «کیفیت آن، همه بدین طریق بداند از جواهر روحانی نفسی

(۱) - م د ح ف ل: بی کمال نباشد پس نفس انسانی را - س آ: وی را کمالی باشد و وی را.

(۲) - م د ح ل ف افزوده.

(۳) - م د ل: آن - ح: او عقلی باید که - ف: او عقلی - س آ: وی.

(۴) - م د ح ل ف: ذات او - س آ: ذات وی.

(۵) - م د ح ل ف: او.

(۶) - م د ح ل: منتقش گردد بمعقولات از جهت تصور و ذات مقدس احدی حق تعالی بداند از جهت تصدیق - ف: منتقش گردد معقولات از جهت صور و ذات مقدس احدی حق تعالی بداند از جهت تصدیق - س آ: منتقش شود بمعقولات ذات احد حق تعالی و تقدس بداند از جهت تصدیق و تصور.

(۷) - م د: آن وجود به برهان دواست و هم برهان تمیز کند از وجود او و وجودهای دیگر همچنین بوحدانیت او و وجود صفات او - ح: آن وجود برهان درست است و هم برهان تمیز کند از وجود و وجود هاء دیگر و همچنین بوحدانیت آن وجود صفات او - ف: آن وجود برهان درست است و هم برهان تمیز کند میان آن وجود و وجود هاء دیگر همچنین بوحدانیت آن وجود و صفات او - س آ: وجود وی برهانی درست و تمیز آن وجود از وجودهای دیگر و بوحدانیت وی و صفات وی بر همه وجه برهان بداند و

(۸) - م د ح ل ف افزوده - ف: کلی.

رساله نفس، متن، ص: ۸۲

تا بآخر موجودات» «۱». پس «نفس مردم چون بدین مرتبت رسید» «۲»، عالمی «معقول باشد» «۳» در ذات خویش «از جوهر» «۴» عالم موجود [باشد] «۵». (و) «۶» چون عاقل تأمل کند «بداند» «۷» که این کمال تمامتر است [و بیشتر] «۸» و شریفتر از کمال قوت ذوق و قوت «جماع» «۹» و رسیدن این کمال [بنفس] «۱۰» قوی تر است از رسیدن کمالات (دیگر) «۱۱» «بقوت‌های» «۱۲» دیگر، برای آنکه رسیدن (آن بملاقات سطوح است و رسیدن) «۱۳»

(۱) - م د: و کیفیتش هم بدین طریق بداند از جواهر روحانی ملکی و جواهر روحانی نفسی پس هم برین طریق برهان بداند تا بآخر موجودات برسد - ف: از جواهر روحانی و ملکی و جواهر روحانی و نفسی هم بطریق برهان بداند تا بآخر موجودات - ح: از جواهر روحانی ملکی و جواهر روحانی نفسی هم برین طریق برهان بداند تا بآخر موجودات - س آ: و کیفیتش هم بدین طریق بداند از جوهر روحانی فلکی و از جواهر روحانی نفسانی تا بآخر موجودات.

(۲) - س م د ح آ ف: پس چون نفس مردم بدین مرتبت برسد - نسخ دیگر: رسد.

(۳) - م د ل ح ف: باشد معقول.

- (۴) - م د ل ح س آ: همچون هر دو - ف: همچنین هر دو - در نسخه بدل اصل نسخه متن:
از جوهر دو.
- (۵) - نسخ دیگر ندارد.
- (۶) - نسخ دیگر افزوده.
- (۷) - نسخ دیگر: داند.
- (۸) - م د ح ل ف ندارد.
- (۹) - م د ل ف ح: لمس.
- (۱۰) - ف ندارد.
- (۱۱) - س آ م د ح ل ف افزوده.
- (۱۲) - ف: و قوت‌های.
- (۱۳) - م د ح ل س آ افزوده - ف: آن ملاقات سطوح است و رسیدن.
- رساله نفس، متن، ص: ۸۳

«معقول بعقل» (۱) بر سبیل اتحاد «۲» است «یا چون اتحاد» (۳) و نشاید که «عاقل را گمان» (۴) افتد که [همه لذت] «۵» در آن «چیز» «۶» بسته است که (در) «۷» حق «خر و گاو» «۸» موجود است از لذت «خوردن و جماع کردن و جواهر فلکی را نه لذت خوردن و جماع کردن و نه راحت و نه حالی چون قیاس آن خوشی که خر و گاو را باشد، کلاً و حاشا، بل حال ایشان را بر لذت و طینت هیچ قیاس نباشد با این حال خسیس» (۹).

- (۱) - م د ح ل: معقولات - س آ: معقول بمعقول.
- (۲) - شیخ در اینجا تصریح «باتحاد عاقل و معقول» نموده است و در رساله معاد:
«إذا العقل و المعقول و العاقل شیء واحدا و قریب من الواحد»، رجوع شود بکتاب نجاه ص:
- (۳) - م د: یا خود چون اتحاد است - ف ندارد - س آ: او کالاتحاد - ح: یا چون اتحاد است.
- (۴) - م د: عقل را کمالی - ح: عقل را کمال - س آ: بظن.
- (۵) - م د ح ل ندارد - س آ ف: همه لذات.
- (۶) - ف م د ح ل: معانی.
- (۷) - ف م د ح ل س آ افزوده.
- (۸) - ف م د ل ح: بهائم - س آ: گاو خر.
- (۹) - م د ح: مباشرت و خوردن و خفتن و لذت ملکی را لذت و راحت نه بر قیاس لذه بهیمی باشد کلاً و حاشا بل احوال ایشان را در کمالات و لذات و طیبات خویش هیچ نسبت نتواند بود بدین احوال خسیس ردی - ف: مباشرت و خوردن و جواهر ملکی را لذت و راحت نه بر قیاس لذات و راحت کمال بهیمی باشد کلاً و حاشا بل احوال انسان را در کمالات و لذات و طیبات خویش نسبت نتواند بود و این احوال خسیس و دنی است - س آ: خوردن و جماع کردن و غیره و جواهر فلکی را نه لذت است و نه راحت و نه حالی چون قیاس کنیم از خوشی چون حال خر و گاو و حاشا و کلاً بل حال انسان را در لذت و راحت هیچ قیاس نباشد بدین حال خسیس.

(سؤال) «۱»؛ و اگر «کسی سؤال کند که چرا کسی که آن علوم همه» «۲» دریابد، «او را» «۳» لذتی نباشد چون لذت «جماع و اکل و او را از جهل و ضد علم الم» «۴» نباشد.

(جواب) «۵»؛ گوئیم (که) «۶» این مقدمه بر «این وجه مسلم نیست بلکه چون» «۷» نفس «عالم را صفائی باشد» «۸» از کدورات این عالم «وی را لذت و راحت باشد از دریافتن علوم» «۹» و لیکن بدان سبب که با قوت‌های جسمانی «اتصال» «۱۰» دارد و «بافعال و اثرها بر وی» «۱۱» مشغول «است او را» «۱۲» شعور «تام نتواند بود» «۱۳» بدان لذت [و سعادت چون نفس

(۱) - م د ح ف افزوده

(۲) - م د ل ح: کسی گوید که چرا چون این علوم را - ف: گوید کسی چرا این علوم را همه - س آ: کسی سؤال کند و گوید چرا کسی که این علوم.

(۳) - م د ل: آن را.

(۴) - م د ل ح ف: مباشرت و اکل و همچنین از جهل که ضد علم است المی - س آ:

اکل و جماع و او را از جهل و ضد علم المی.

(۵) - م د ل ح ف س آ افزوده.

(۶) - م د ل افزوده.

(۷) - س آ: بر وفق استعار است بل.

(۸) - م د ح: عالم را صفا حاصل شود - ف: عالم را صفائی حاصل شود - س آ: عالم چون او را صفائی باشد.

(۹) - م د: از ادراک آن علوم لذت و راحت باشد - ح ف: او را از ادراک آن علوم لذت و راحت باشد - س آ: وی را لذت باشد و راحت از دریافت علوم.

(۱۰) - ف: اتصالی.

(۱۱) - م د ل ح ف: و بافعال و آثار او - س آ: و بدو.

(۱۲) - م د ل: باشد آن را - ح ف: باشد و او را - س آ: باشد وی را.

(۱۳) - م د ل ح ف س آ: تمام نباشد.

رساله نفس، متن، ص: ۸۵

مريض که لذت طعام و شراب تمام درنیابد [۱] بدان سبب که «وی مشغول شده است بمرض تن که آن کس که دهان وی تلخ شده باشد از کثرت صفرا وی را حس نباشد بدان تلخی، اما چون قوت معاودت کند و مرض برخیزد آنگه دریابد» «۲». پس حال نفس مردم «همین» «۳» است «چه تا در بدن باشد و بیدن و قوت‌های وی مشغول باشد نه از الم جهل با خبر باشد و نه شعور تمام باشد او را بلذت علم» «۴».

«و» «۵» چون این اصول معلوم شد [و] «۶» ظاهر «شد» «۷» که سعادت

(۱) - م د ل ح ندارد - س آ ف: و سعادت و چون نفس مریض که لذت طعام و شراب بتمامی درنیابد.

(۲) - م د ل ح: مشغول باشد بمرض بدن و همچنین ممرور چون دهان او تلخ باشد از کثرت صفرا و حس ادراک آن تلخی نکند پس چون «از آن» مرض بهتر شود و صحت معاودت کند از لذت طعام و الم تلخی با خبر گردد - ح: مشغول باشد بمرض بدن و همچنین چون ممرور دهان او تلخ باشد از کثرت صفرا و حس او ادراک آن تلخی نکند پس چون مریض بهتر شود و الم معاودت

کند از لذت طعام و الم تلخی با خیر باشد- ف:

مشغول باشد بمرض بدن و همچنین چون ممرور که دهان او تلخ باشد از کثرت صفرا و حس او ادراک آن تلخی نکند پس مرض بهتر شود و قوت معاودت کند از لذت طعام و الم تلخی با خیر شود- س: وی مشغول شده است بمرض بدن و همچنین ممر ذوق آن کس که دهن وی تلخ شده باشد از کثرت صفرا وی را حس نباشد بدین تلخی اما چون قوت مقاومت کند و مرض زایل شود باز دریابد.

(۳)- م د ل ح ف: هم برین قیاس- س آ ندارد.

(۴)- م د ل: و ما دام که بتدبیر بدن و قوتهای بدنی مشغول است نه شعور تمام دارد بلذت علم و نه از الم جهل با خیر باشد- ح ف: که تا بتدبیر بدن و قوتهای بدنی مشغولست نه شعور تمام دارد «بلذات» علم و نه از الم جهل خبر دارد- آ س: تا در بدن بیدن بقوتهای بدنی مشغول است نه از الم جهل خبر دارد و نه آگاهی تمام دارد بقوت لذت علم.

(۵)- م ب ح ف: پس- س آ ندارد.

(۶)- س م د ح ل ف ندارد

(۷)- س آ م د ل ح ف: گشت

رساله نفس، متن، ص: ۸۶

نفس مردم آنست که بدین حال «رسد» ۱ و شقاوت «آنکه وی را این حال و کمال نباشد و تقصیر کرده باشد در تحصیل و نه هر نفسی را از این شوق باشد بدین تحصیل برای آنکه مردم باندکی باید که ممکن است در حق نفس مردم که بدین حال رسد وی را شوق» ۲ «نباشد بدین کمال [و این حال]» ۳ و بیشتری از نفوس «از حال بدانید و هر نفسی که او را این شوق نباشد و اگر افعال وی و اعتقاد وی بر موجب امر الهی باشد وی را سعادت باشد و» ۴ «اگر بر خلاف این باشد در شقاوت» ۵ «بماند» ۵.

(۱)- س آ م د ل ح ف: برسد

(۲)- ف: آنکه او را این کمال نباشد و مقصر باشد در تحصیل اسباب این سعادت و نه هر نفسی را این شوق باشد برای آنکه تا مردم بدانند که در حق نفس او ممکن است که بدین کمال رسد او را شوق- س آ: آنست که وی را شوق باشد باین حال و این کمال و تقصیر کرده باشد در تحصیل کردن و این شوق نه هر نفسی را باشد برای آنکه مردم ندانند که ممکن است در حق نفس مردم که بدین رسد لا جرم وی را شوق- م د ح ل: آنست که بدین حال برسد و شقاوت آنکه او را کمال نباشد و مقصر باشد در تحصیل اسباب آن سعادت و نه هر نفسی را این شوق باشد برای آنکه تا مردم ندانند که در حق نفس او ممکن است که بدین کمال رسد او را شوقی.

(۳)- م د ل ح ف ندارد

(۴)- م د ل ح ف: آنند که این حال خود ندانند، اما اگر نفسی باشد که او را این شوق نباشد «الا» آنکه اعتقاد و افعال او بر موجب امر الهی و بر وفق شریعت حق باشد به سعادت برسد و- آ س: مردم این حال ندانند و هر نفسی که وی را این شوق نباشد اگر افعال و اعتقاد وی بر موجب دین الهی باشد هم وی را سعادت باشد و.

(۵)- م د ل ح ف: ماند و کلّ میسر لما خلق له- آ س: باشد و اللّٰه ذو الفضل العظیم.

رساله نفس، متن، ص: ۸۷

«و وصیت می‌کند صاحب این رسالت که من در این رسالت جز اسرار» (۲) و نکت از علم «نیاورده‌ام» (۳) و این اسرار (و علم) «۴» در کتب یا موجز باشد یا مرموز و من از حد «مرموزی بتصریح آوردم» (۵) و حجاب برداشتم (بتمامی) «۶» تا «برادرانی که بعد از من باشد مطلع شوند بر این اسرار و این اسرار پوشیدنی نماند و ضایع نشود که در زمانه خویش نیافته کسانی که حاصل کردند و حرام کردم بر کسانی که بر اسرار این رسالت

(۱) - س آ: خاتمت.

(۲) - ل ح ف: صاحب این رساله چنین می‌گوید که من درین رساله و درین مقالت جز از اسرار- س آ: می‌گوید صاحب این رساله که من درین مقالت جز اسرار.

(۳) - م د ل ح: نیاوردم- س آ: نفس نیاوردم.

(۴) - م د ل ح افزوده.

(۵) - م ل ح د: مرموزی بصریح آوردم- ف: مرموزی به صریح رسانیدم- س آ:

رمز بصریح آوردم.

(۶) - م د ل ح ف افزوده

رساله نفس، متن، ص: ۸۸

مطلع بشوند، پس بکسانی دهند که معاند و شریر اسرار باشند» (۱). سنه ۶۸۳ علی ید علی بن سینا ماهیت النفس، اسرار النفس ۲۳ ربیع الأول.

(۱) - م د: برادرانی که بعد از این مطلع شوند برین معانی و اسرار این معانی و اسرار پوشیده نماند و مهمل و ضایع نماند چه در زمانه خویش نیافتم کسانی که بتعلیم حاصل کنند استعداد ادراک این رموز و اسرار دارند و حرام کردم بر کسانی که بر اسرار این رساله و رموز این مقاله مطلع شوند و واقف گردند و بکسانی دهند که معاند و نااهل و جاهل و شریر باشند و الله بینی و بینکم و کفی بالله و کیلا و صلی الله علی رسوله الأبطحی الأربحی و آله و عترته اجمعین- ح:

برادرانی که بعد از من مطلع شوند برین اسرار این معانی و اسرار پوشیده و مهمل و ضایع نماند چه در زمانه خویش نیافتم کسانی که بتعلیم حاصل کنند و استعداد ادراک این رموز و استعداد دارند و حرام کردم بر کسانی که بر اسرار این رسالت و رموز این مقالت مطلع و واقف شوند و این رسالت را بکسانی ندهند که معاند و نااهل و جاهل و شریر باشند و الله بینی و بینکم و کفی به و کیلا و صلی الله علی رسوله الابطحی الاربحی و آله و اصحابه اجمعین بحوله و طوله و فضله- ف: تا اخوانی که بعد از من باشند مطلع شوند برین اسرار و این معانی و اسرار پوشیده و مهمل و ضایع نماند که در زمانه خویش نیافتم کسانی را که بتعلم حاصل کنند و استعداد ادراک این رموز و اسرار دارند و حرام کردم بر کسانی که بر اسرار این رسالت و رموز این مقالت مطلع و واقف شوند و این رسالت را بکسانی دهند که معاند و نااهل و جاحد و شریر باشد و الله بینی و بینهم و التکلان علی التوفیق و العنايه و الحمد لوهاب الهدایه کما هو اهله و مستحقه- آس: تا اخوانی که بعد از من باشد مطلع شوند بدین اسرار و این اسرار خالی نماند و ضایع نشود که درین زمان نیافتم کسانی که بتعلیم حاصل کنند و حرام کردم بر کسانی که بر این اسرار و برین رساله مطلع شوند و پس این رساله بکسانی دهند که معاند باشند یا شریر و من الله التوفیق و العون و به الحول و القوه و الحمد لله بلا نهایه لوهاب العقل و الهدایه.

رساله نفس، متن، ص: ۸۹

فهرست اعلام رجال

آ صفحه

آرنولد بیست

آلبرلو گراند بیست و هفت

آندره آلیاگو بللنسی بیست

الف

ابن ابی اصیبعه هفت- سی و یک- سی و سه

ابن حزم ده

ابن سینا شش- هفت- هشت- ده- یازده- دوازده

سیزده- چهارده- پانزده- هفده- هیجده

بیست- بیست و یک- بیست و دو- بیست

و سه- بیست و چهار- بیست و پنج- بیست

و شش- بیست و هفت- بیست و هشت-

بیست و نه- سی- سی و یک- سی و دو-

سی و پنج- سی و شش- سی و هفت- سی

و هشت- سی و نه- چهل- چهل و دو-

چهل و چهار

ابن هیثم پنج

ابو البرکات هبه الدین علی بن ملکا بغدادی پانزده- بیست و چهار- بیست و شش

ابو الحسن بیهقی (به بیهقی رجوع شود)

ابو الخیر الحسن بابا سوار بن بهنام بیست و نه

ابو القاسم کرمانی بیست و نه

ابو جعفر محمد بن دشمنزیار بن کاکویه سی و هفت- سی و هشت

ابو بکر محمد زکریا رازی پنج

ابو طاهر شمس الدوله سی و هفت

ابو طالب رستم مجد الدوله سی- سی و یک- سی و هفت

رساله نفس، متن، ص: ۹۰

الف صفحه

ابو عبید جوزجانی هفت- سی و سه

ابو محمد الشیرازی سی و یک- سی و چهار

ابو نصر فارابی شش- سیزده

ابو یوسف یعقوب بن إسحاق کندی پنج

ابی بکر محمد بن عبد الرحیم بیست و هشت - بیست و نه

ابی بکر محمد بن عبید بیست و نه

ابی سعد الهمذانی بیست و نه

اخوان الصفا شش

ارجن سی و نه

ارسطو دو - پنج - سی و سه

ارنست رنان بیست و یک

اسقلیوس نه

اسکندر افرودیسی دو

اشعری چهار - ده

افلاطون دو - پنج - شصت

امام فخر الدین رازی شانزده - بیست و چهار - بیست و شش

ب

باقلانی ده

بروکلن هشت

بروقلس سیزده

بشیر آغا سی و پنج

بیهقی - ابو الحسن بیست و نه - سی و سه - سی و چهار - سی و پنج

پ

پول کراوس پنج

ت

تفرشی - محمد تقی چهل و یک

رساله نفس، متن، ص: ۹۱

ث صفحه

ثابت بن قره بیست و نه

ثابت الفندی محمد نه

ثامسطیوس دو

ثاوفرستس دو - پنج

ج

جاحظ - عمرو بن بحر چهار

جالینوس پنج

جورج شحاته قنواتی هشت

جیمس میدلتون ماکدو هشت

ح

حاجی خلیفه بیست و نه- سی و پنج- سی و هشت

حکمت- علی اصغر چهل و پنج

حمیدیه چهل و سه

خ

خراسانی- سید احمد سی و هشت

د

درّی- ضیاء الدین بیست و هشت- چهل- چهل و چهار

دکارت یازده- پانزده- هیجده- بیست- بیست و یک

بیست و هفت

ر

روژه بیکون بیست و یک

ژ

ژان دولاروشل هفده

ژیلسن دوازده- سیزده- چهارده- بیست و هفت

رساله نفس، متن، ص: ۹۲

س صفحه

سپهد رستم بن مرزبان سی و هفت

سلیمان دنیا سی

سقراط یک

سمبلیقوس دو

سنت اگوستن سیزده- چهارده- پانزده- هیجده- بیست

بیست و یک

سیده خاتون سی و یک- سی و هفت

ش

شیخ- شیخ رئیس- شیخ رئیس ابو علی سینا شش- هفت- هشت- نه- ده- یازده-

سیزده- چهارده- پانزده- هیجده- بیست

و یک- بیست و دو- بیست و چهار- بیست

و پنج- بیست و شش- بیست و هفت- بیست

و هشت- بیست و نه- سی- سی و یک-

سی و دو- سی و سه- سی و چهار- سی

و پنج- سی و شش- سی و هشت- چهل و

دو- چهل و سه- چهل و چهار- چهل و پنج

شهاب الدین مقتول سهروردی چهل و دو

شهابی - محمود چهل

ع

علاء الدوله دیلمی بیست و هشت - سی و سه - سی و چهار - سی

و شش - سی و هفت - سی و هشت - سی و نه

علاف - محمد بن عبد الله بن هذیل چهار

عمید - دکتر موسی چهار - چهل و پنج

ف

فاتح چهل و یک

فان دیک هشت

فخر الدوله دیلمی سی و هفت

رساله نفس، متن، ص: ۹۳

ف صفحه

فروغی - محمد علی بیست

فلوطين دو - سیزده

فورلانی بیست

ق

قسطن بن لوقا بعلبکی پنج

قطب الدین ضیاء الدین مسعود شیرازی شانزده - بیست و چهار - بیست و شش

قفطی بیست و نه - سی و سه

گ

گیوم دورونی هفده - بیست و یک

ل

لانداور هشت

لایبتر هفت

لویس معلوف پنج

م

ماتیو دا کاسپارتا هیجده

مدکور - دکتر ابراهیم بیست و چهار

مشکاء - سید محمد هفده - سی و هشت - چهل - چهل و یک

ملا مراد سی و پنج - چهل و سه

محمد شفیع (ناشر تتمه صوان الحکمه) بیست و نه

ملک - حاج حسین آقا بیست و هشت - سی و دو - سی و هفت -

چهل و سه

مهدوی- دکتر یحیی سی- سی و شش- چهل و دو

ن

نوح بن منصور سامانی هشت

نظام- ابو اسحاق ابراهیم بن سیار بن هانی بلخی چهار

رساله نفس، متن، ص: ۹۴

و صفحه

ونیر بیست و هفت

ویلیام جیمس بیست و سه

ه

هانبرگ بیست و هفت

هانری برگسون بیست و سه

رساله نفس، متن، ص: ۹۵

فهرست اسامی کتب

الف صفحه

آرشیو دوازده- سیزده- بیست و هفت

ابن رشد (ارنست رنان) سه- پانزده

اثولوجیا (کتاب الربوبیه) سه

اخبار الحکماء بیست و نه- سی و سه- سی و شش

اشارات هفت- دوازده

اصول روان‌شناسی (ویلیام جیمس) بیست و سه

پ

پرتونامه (شیخ شهاب الدین مقتول) چهل و دو

ت

تاریخ ادبیات عرب (بروکلن) هشت

تاسوعات دو

تأملات (دکارت) بیست

تمه صوان الحکمه بیست و نه- سی و سه- سی و چهار-

سی و پنج- سی و شش

تثلیث (سنت اگوستن) چهارده

تحقیق در معرفه النفس از نظر ابن سینا (دکتر عمید) چهار

تطور خالق (برگسون) بیست و سه

ترجمه فارسی اشارات یازده

تیماوس دو

ج

جمهوریت دو

رساله نفس، متن، ص: ۹۶

حس و محسوس (ثاوفرسطسن) دو

د

دانشنامه علائق سی و پنج-سی و هشت

دره التاج لغره الدباج شانزده-هفده-بیست و چهار-بیست و شش

ر

رساله اضحویه (ابن سینا) سیزده-بیست و هشت-بیست و نه-چهل و دو

رساله حی بن یقظان (ابن سینا) چهارده

رساله طیر (ابن سینا) چهارده

رساله فی القوی النفسانیه (ابن سینا) هشت-نه

رساله فی ماهیه النفس و سعادتها و شقاوتها فی النشأه الاخری بیست و هشت

رساله فی معرفه النفس الناطقه و احوالها (ابن سینا) سیزده-بیست و دو-بیست و سه-بیست و پنج

رساله در ماهیت نفس (ابن سینا) بیست و هشت-سی و پنج-چهل

رساله معاد (ابن سینا) سی و شش

رساله نفس (ابن سینا) سی و پنج-سی و هشت

رساله نیروزیه (ابن سینا) بیست و هشت-بیست و نه

رسائل اخوان الصفا شش

رسائل فلسفیه (پول کراوس) پنج

س

سیرت شیخ سی

ش

شفا هفت-دوازده-هفده-بیست و یک-بیست و

شش-بیست و هفت-سی و سه-سی و چهار

رساله نفس، متن، ص: ۹۷

ط صفحه

الطب الروحانی پنج

ع

عیون الانباء فی طبقات الاطباء هفت-بیست و نه-سی و یک-سی و سه-سی و شش

ف

الفصل فی الملل و الأهواء و النحل ده

فصول (ابن سینا) هشت- بیست و هشت

فیدون دو

فی الفرق بین الروح و النفس (قسطا بن لوقا بعلبکی) پنج

ق

قانون هفت- نه

ک

کتاب خیر محض سه

کتاب الربوبیه (به اثولوجیا رجوع شود) پانزده

کتاب طبیعیات صغیر (ارسطو) دو

کتاب العلل پانزده

کتاب معاد (ابن سینا) بیست و هشت- سی- سی و یک- سی و دو-

سی و سه- سی و شش- سی و هشت

کتاب المعاد الاصغر (ابن سینا) سی

کتاب نفس (ارسطو) دو

کتاب نفس (اسکندر افرودیسی) دو

کتاب نفس (گیوم داورنی) هفده

کتاب نفس (ژان دولاروشل) هفده

گ

گفتار در روش راه بردن عقل (ترجمه فروغی از کتاب دکارت) بیست

رساله نفس، متن، ص: ۹۸

م صفحه

مباحث المشرقیه شانزده- بیست و چهار- بیست و شش

المبدأ و المعاد (ابن سینا) سی و یک

مجله اسلامیکا بیست

مجله شرق پنج

محضل بیست و چهار- بیست و شش

معتبر پانزده- بیست و چهار- بیست و شش

مقالات الاسلامیین (اشعری) چهار

مقالات فلسفیه پنج

مقدمه بعقائد و افکار سنت اگوستن (ژیلسن) چهارده

منتهی الارب

مهرجان هشت

ن

نامه دانشوران بیست و نه- سی و یک

نجاه هفت- سی و دو- سی و سه- سی و چهار

نظریه معرفت از لحاظ ابن سینا و آلبرلو گراند (ویتر) بیست و هفت

رساله نفس، متن، ص: ۹۹

فهرست مطالب رساله ماهیت نفس

باب اول- در بیان حدّ نفس

باب دوم- در بیان قوّتهاء نفس

باب سیم- در شرح سبب اختلاف احوالها قوت دریافتن نفس

باب چهارم- در بیان آن قوّتی که صورت جزوی دریا بد که آن دریافتن جز بآلت

جسمانی نتواند بود

باب پنجم- در ذکر قوتی که صورت کلی دریا بد که این دریافت بآلت جسمانی

نتواند بود

باب ششم- در بیان کیفیت استعانت نفس ببدن و شرح آن وقت که وی را حاجت

باشد بدین استعانت و آن وقت که مستغنی باشد ازین استعانت و آن

وقت که بدن ضرر کند و مانع باشد مر نفس را از مقصود خویش.

باب هفتم- در درست کردن ثبات نفس مردم بذات خویش و مستغنی شدن او از بدن

و هر چه بدین پیوندد.

باب هشتم- در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن.

باب نهم- در ذکر برهان بر بقاء نفس و نامردن نفس بمردن بدن.

باب دهم- در بیان امتناع انتقال نفس از بدن ببدنی دیگر.

باب یازدهم- در ذکر آنکه قوتهای نفسانی جمله آلت نفس واحد است.

باب دوازدهم- در بیان عقل عملی و کیفیت بیرون آمدن او از قوّت بفعل.

باب سیزدهم- در بیان نبوّت و احوال خواب.

باب چهاردهم- در غایت رتبتی که در حق نفس مردم ممکن باشد از شرف درین عالم

باب پانزدهم- در دلالت بر حال نفس چون از بدن مفارقت کند و شرح اصناف

سعادت و شقاوت.

باب شانزدهم- در ختم این فصول.

رساله نفس، متن، ص: ۱۰۰

فهرست اصطلاحات

فهرست اصطلاحات

آ صفحه

آب ۱۱، ۲۲

آتش ۱۱

آثار طبیعت ۷۴

آثار طبیعی ۷۵؛ ۷۶

آثار نفس ۷۵

آخرت ۷۸؛ ۷۹

آدمی ۴۷

آلت ۲۴؛ ۲۸؛ ۴۱؛ ۴۴؛ ۴۶؛ ۴۷؛ ۴۹

آلت جسمانی ۳؛ ۳۰؛ ۳۴؛ ۴۵؛ ۴۶

آلت سازد ۴۱

آلت نفس واحد ۵۹

آلت یک مبدأ ۵۹

آلی ۱۱؛ ۱۲؛ ۱۳

الف

ابدان ۵۳؛ ۵۵

اتصال ۵۰؛ ۵۵؛ ۷۳؛ ۸۴

اتصال تدبیر ۷۳

اتصالی خاص ۵۵

اتفاقی ۴۲

انتفاع ۴؛ ۴۰

اثر ضعیف ۴۸

اثرها ۷۴

اجزاء ۳۷

اجرام عنصری ۷۵

اجسام ۵

اجسام سماوی ۶۱

اجسام عنصری ۶۱

اجناس ۳۶

احدی ۳۶

الف صفحه

احوال ۵

احوال بدن ۴۸؛ ۷۸

- احوال خواب ۵؛ ۶۷
- احوال غیب ۷۰
- احوال عقل عملی ۷۱
- احوال عقل نظری ۷۱
- احوال نفس ۷۸
- احوالها ۲
- اخبار تواتر ۴۳
- اختصاص ۵۱
- اختراع ۱۳
- اختلاف ۳؛ ۴؛ ۶۱
- اختلاف افعالها ۲۷
- اختلاف جوانب ۳۲
- اختلاف مزاج ۴۷
- اختلاف هر دو جانب ۳۱
- اختیار ۶؛ ۷؛ ۸
- اختیارات مختلف ۶
- اختیار عقل ۱۳
- اخلاق ۲۴؛ ۲۶
- اخلاق بد ۲۴
- اخلاق نیکو ۲۴
- اخلاق نیک و بد ۲۴
- ادراک ۱۰؛ ۱۷؛ ۱۹؛ ۲۰؛ ۲۹؛ ۴۵؛ ۴۷؛ ۷۱
- ادراک اول ۲۰؛ ۲۱
- ادراک ثانی ۲؛ ۲۱
- ادراک با فعل ۲۰
- ادراک بی فعل ۲۰
- ادراک حسی ۲۸
- رساله نفس، متن، ص: ۱۰۱
- الف صفحه
- ادراک خیالی ۲۸؛ ۲۳
- ادراک صورت ۲۰
- ادراک صورت جزوی ۳
- ادراک صورت محسوس ۱۲

- ادراک علم غیب ۷۲
 ادراک کلیات ۳۴
 ادراک مطلوبات علمی ۷۲
 ادراک معانی ۲۴
 ادراک معنی محسوس ۱۹
 ادراک نفس عاقله ۴۶
 ارادت ۱۳
 از کیا ۷۶
 اسباب ۷۴
 اسباب مفارق ۵۸
 استعداد ۵۶
 استعداد مادت ۵۸
 استعانت ۴؛ ۱۳؛ ۴۰؛ ۴۳
 استعمال ۱۰
 استمتاع بمقصود ۴۴
 استنباط ۱۳
 استنباط صناعت ۲۴
 اسرار ۷۰؛ ۸۷
 اسرار عملی ۷
 اسرار النفس ۸۸
 اشتراک ۴۴
 اصناف ۵؛ ۲۷
 اصناف تجرید ۲۷
 اصناف سعادت و شقاوت ۵؛ ۷۷
 اصوات موزون ۸۰
 الف صفحه
 اصل این قوتها ۸۰
 اصول ۵۱؛ ۸۵
 اضافتی ۹
 اعتدال ۶۲
 اعتدال نفس ۶۳
 اعتدال حقیقی ۶۳
 اعتدال عقل ۶۳

- اعتدال نفس ۳۸
اعتراض ۴۹
اعضاء ۱۶
اعداد ۵۶
اعیان ۳۸
افعال ۵؛ ۱۱؛ ۲۵؛ ۲۷؛ ۲۸؛ ۵۴؛ ۶۱؛ ۸۶
افعال خویش ۶۹
افعال دو جهت ۵۱
افعال متقابل و مختلف ۸
افعال یک جانب ۵۸
افعال یک جهت ۵۱
اقتباس ۲۶
اقسام ۴۱
الحان منظم ۷۹
الم ۱؛ ۷۷؛ ۷۸؛ ۸۴
الم در حد کمال ۷۹
الم جسمانی ۷۸
الم جهل ۸۵
الم روحانی ۷۸
الوان ۶۶
امتناع ۴؛ ۵۸
امر الهی ۸۶
رساله نفس، متن، ص: ۱۰۲
الف صفحه
املس ۱۹
انبیاء ۶۹
انتقال ۸۴؛ ۴۵۸
انتقال نفس ۵۸
اندرون ۱۶
انسان ۵۲
انسان کلی ۲۹
انفعال ۹
انفعالی ۱۰

انقسام ۳۶

انقسام بر قوت ۳۶

انقسام محل ۳۷

انقسام نامتناهی ۳۶

اولیات ۲۵

اهل مراتب عالی ۷۶

ایجاب ۲۵

ایزد ۲

ایجاز ۷۸

ب

باطل ۵۶

بدل ۱۴

بدن ۴؛ ۵؛ ۲۶؛ ۴۳؛ ۴۴؛ ۴۵؛ ۴۵؛ ۵۵؛ ۵۸؛ ۵۹

بدن انسان ۶۰

بدن حادثی ۵۸

برهان ۴؛ ۲۲؛ ۳۶؛ ۲۸؛ ۴۷؛ ۵۵

بشر ۷۴

بصر ۱۷؛ ۶۶

بیالاید ۱۲

بیرون ۱۶؛ ۱۷؛ ۳۱؛ ۳۲

بیرون آمدن

ب صفحه

بیرون ماند ۴

پ

پدید آید ۵؛ ۹؛ ۱۱؛ ۱۱؛ ۱۵؛ ۵۰؛ ۵۲؛ ۵۴

۵۶؛ ۵۸؛ ۶۵؛ ۶۷؛ ۷۰؛ ۷۳؛ ۷۴

پذیرای انقسام ۳۳؛ ۳۵

پذیرد ۵۴

پیری ۴۹

پیغامبری ۶۹

پیوندد ۴؛ ۱۱؛ ۴۵؛ ۵۳؛ ۵۴؛ ۵۹

۶۲؛ ۶۸؛ ۶۹

ت

- ۶۶ تابد
 ۴۱ تألیف
 ۴۳ تجربه
 ۲۷ تجرید
 تجرید بیشتر ۲۷
 تجرید تمام ۲۸
 تجرید تمامتر ۲۷
 تجویف اول ۲۱
 تجویف آخر ۲۳
 تجویف اوسط ۲۲
 تجدید ۸؛ ۳۸
 تحریک ۱۰
 تحصیل ۸۶
 تحصیل علم ۷۳
 تحصیل علوم ۴۹
 تحلیل ۱۲؛ ۱۴
 تخیل ۳۲؛ ۴۳
 تدبیر ۵۲؛ ۵۴
 ترکیب ۱۲؛ ۲۰؛ ۵۷
 رساله نفس، متن، ص: ۱۰۳
 ت صفحه
 تری ۱۸
 تشبیهی ۶۱
 تشنع ۷۷
 تصحیح ۴؛ ۵۱
 تصدیق ۴۱
 تصرف ۴۱؛ ۵۳؛ ۵۹؛ ۶؛ ۶۸؛ ۲۶
 تصور ۳۲
 تصور کردن ۳۹
 تصور معقولات ۳۴؛ ۴۵؛ ۴۹
 تضادند ۶۱
 تضادی ۱۸؛ ۱۹
 تعبیر ۶۹

تعقل ۴۵

تعقلات ۴۵

تعقل نفس ۴۶

تعلق ۲۷؛ ۴۹؛ ۵۰؛ ۶۰

تعلق اول ۶۱

تعلق بعقل عملی ۶۹

تعلق بعقل نظری ۶۹

تغییر ۱۴

تغییر لون ۷۴

تفصیل ۲۵؛ ۲۲؛ ۷۸

تقصیر ۸۶

تکثیر انسان ۵۲

تکثیر ماده ۵۲

تکثیر نفوس ۵۲

تمانع ۵۰

تمزیح ۱۴

تن ۴۹

تمیز

ت صحفه

تمییز ۱۸؛ ۴۱۲

توفیق ۲؛ ۲۷

ث

ثبات نفس ۴؛ ۴۵

ثوالث ۴۳

ثوانی ۴۳

ج

جاهل ۵۳

جراتی ۷۴

جانب ۵۰

جانب یسار ۳۰

جانب یمین ۳۱

جزو ۲۵؛ ۳۳

جزوی ۳۵؛ ۳۷؛ ۳۸؛ ۴۲؛ ۵۱

- جزویات ۴۱
 جزویات محسوس ۴۰
 جسم ۸؛ ۱۰؛ ۱۱؛ ۵۴
 جسمانی ۴؛ ۳۴
 جسم تخت ۱۱
 جسم خویش ۱۲؛ ۱۴؛ ۳۵
 جسم طبیعی ۱۱
 جسم طبیعی الی ۱۲؛ ۱۳
 جسم نبات ۶۹؛ ۶۳
 جمادات ۷۴
 جنابندن ۱۵
 جنیش ۱۵؛ ۱۶
 جنییدن ۶
 جنس ۹
 جنس شدن ۱۵
 رساله نفس، متن، ص: ۱۰۴
 ج صفحه
 جواهر روحانی ۶۷
 جواهر عقلی ۶۸
 جواهر فلکی ۸۳
 جواهر نفس ۷۴
 جوهر ۲۶؛ ۵۹
 جوهر جسم ۳۴
 جوهر عالم ۴۹؛ ۸۲
 جوهر نفس ۵۰؛ ۵۵؛ ۵۶
 جوهری بسیط ۵۷
 جوهریست ۶۵
 جوهریست عقلی ۴۰؛ ۵۱؛ ۵۳؛ ۵۵
 جوهریست عملی ۲۶
 چ
 چیز ۸؛ ۱۴
 چیزها ۲۹؛ ۷۲
 چیزهای ۱۶

ح

حادث ۶۴

حادثی ۵۸

حال ۲۲؛ ۷۷

حال طبیعی ۷۰

حافظ ۲۳

حاکم حسی ۲۹

حاکم خیالی ۲۹

حاکم عقلی ۲۹

حالتها ۷۹

حجاب ۶۸؛ ۸۷

حد ۳؛ ۵؛ ۸؛ ۱۰

حد اوسط ۶۷؛ ۷۲؛ ۷۳

ح صفحه

حد تفعل ۶۴

حد قوت ۶۴

حد نفس ۳؛ ۵؛ ۸؛ ۱۰

حدی ۷

حدوث ۴

حدوث بدن ۵۱؛ ۵۷

حوادث ۶۷

حس ۸۵

حس ظاهر ۲۰

حس مشترک ۲۱؛ ۲۲

حکمت ۷۶

حکماء ۷۶

حواس ۷۰

حواس ظاهر ۲۱

حدس ۷۱؛ ۷۲؛ ۷۲

حرکتی ۷۳

حکماء الهی ۷۸

حیوان ۶۳

حیوانات ۷۴

حیوة ۶۱

خ

خاص ذات ۷۷

خبر دادن ۷۰

خرد ۳۲

خشن ۱۹

خط ۳۵

خواب ۵؛ ۶۹

خیال ۱۵؛ ۳۲؛ ۳۳

رساله نفس، متن، ص: ۱۰۵

د صفحه

دریابد ۱۳ / ۲۰؛ ۲۳؛ ۲۴؛

۲۵؛ ۲۸؛ ۲۹؛ ۳۰؛ ۳۱ / ۳۴؛ ۷۳؛

۸۴؛ ۸۵

دریافتن ۱۰؛ ۱۵؛ ۱۶؛ ۱۷؛

۷۱؛ ۷۲؛ ۷۳؛ ۷۹

دریافتن علوم ۸۴

دریافتنی ۲۷

دعا ۷۴ / ۶۱

دماغ ۱۷؛ ۲۱؛ ۲۲؛ ۷۰

دل ۶۰

ذ

ذات ۶۵

ذات بدن ۷۲

ذات خاص ۴۵

ذات خویش ۴۵؛ ۴۶؛ ۸۲

ذات صور ۳۸

ذات صورت ۴۶

ذات مردم ۵۹

ذات منفرد ۵۴

ذات واحد باری ۶۶

ذاتیات ۴۱

ر

- راحت ۷۸؛ ۸۴
 رأی فیلسوف ۶۰
 رأیها ۱۳
 رتبت ۶۹؛ ۷۵
 رتبت حالی ۷۶
 رتبت ملک ۲۶
 رسم ۹ ر صفحه
 رطوبت جلیدی ۱۷
 رمز ۷۸
 رموزی
 روح ۷۸
 س
 سطوح ۸۲
 سعادت ۵۶؛ ۷۷؛ ۷۸؛ ۸۴؛ ۸۵؛ ۸۶
 سقمونیا ۴۲
 سلب ۲۵
 سیاست بدن ۵۲
 ش
 شرف ۷۱؛ ۷۵؛ ۷۲
 شریر ۸۸
 شرقی ۷۵
 شریفت ۸۲
 شریعت ۷۸
 شریعت حق ۷۸
 شعور ۵۹؛ ۸۴؛ ۸۶
 شقاوت ۱؛ ۵؛ ۸۷؛ ۷۸؛ ۸۶
 شهوت ۲۴
 شهوت طعام ۵۰
 شوق ۸۶
 ص
 صاعقه ۷۴
 صداقت ۲۲
 صدیق ۲۲

صفرا ۴۲؛ ۸۵
صفات ۸۱
صلب ۱۹
صناعت ۱۱؛ ۲۴
رساله نفس، متن، ص: ۱۰۶
ص صفحه
صناعت‌ها را ۱۳
صور ۲۰
صورت ۹؛ ۱۰؛ ۱۶؛ ۲۱؛ ۲۲؛ ۲۷؛ ۳۳؛
۳۴؛ ۳۷؛ ۳۸؛ ۴۷؛ ۵۷
صورت احدی ۳۱؛ ۳۷؛ ۳۸
صورت بیرونی ۳۷
صورت جزوی ۳؛ ۳۰؛ ۳۲
صورت خیالی ۳۱؛ ۳۲
صورت زید ۳۱
صورت کلی ۳؛ ۳۴
صورت گرگ ۲۰
صورت فرس ۴۷
صورت معقول ۳۵
صورت معقولات ۶۴؛ ۶۶
صورتها ۲۱؛ ۲۲؛ ۶۶
صورت‌های عقلی ۴۸
صورت‌های متناسب ۴۷
صورت‌های متفق ۷۹
صورتی ۱۵؛ ۱۷؛ ۲۰؛ ۳۴؛ ۷۳؛ ۷۴
صور محسوس ۱۹؛ ۳۸
صور معقولات ۳۹؛ ۶۴؛ ۶۵؛ ۷۶
صور مبصرات ۶۶
ض
ضایع ۴۳
ضد ۵؛ ۶۱؛ ۷۹
ضد علم ۸۴
ضرورت ۸

ط

طبیعت ۷

طبیعی ۱۱ ط صفحه

طلب کرده ۱۶

طلب لذت ۱۶

طلب غلبت ۴۹

طولانی ۱۴

ع

عالم ۵؛ ۳۷؛ ۲۷؛ ۲۵؛ ۷۱

عالم عنصر ۷۴

عالم طبیعت ۷۵

عالم عقل ۷۵

عالم موجود ۸۲

عالمی معقول ۸۲

عاقل ۴۷؛ ۸۳

عاقل ذات خویش ۴۶

عداوت ۲۲

عداوتی ۲۹

عذات ۸۸

عرضانی ۱۴

عرضیات ۴۱

عصب ۱۷؛ ۷۳

عصب مجوّف ۱۷

عصبی ۱۸

عضلات ۱۶

عقاب ۷۷

عقل ۲۳؛ ۳۷

عقلا ۳۲

عقل بفعّل ۲۵

عقل عملی ۲۴؛ ۲۶؛ ۲۷؛ ۶۸؛ ۶۹؛ ۷۱؛ ۷۵

عقل فعّال ۲۶؛ ۲۷؛ ۶۵؛ ۶۶

عقل ملکه ۲۵

عقل مستفاد ۲۶

رساله نفس، متن، ص: ۱۰۷

ع صفحه

عقل نظری ۲۴؛ ۲۶؛ ۶۴؛ ۶۵؛ ۶۸؛ ۶۹؛

۷۱؛ ۷۳؛ ۷۵

عقل هیولانی ۲۴؛ ۶۴؛ ۵۶؛ ۶۶؛ ۶۷

عقلی ۸۴؛ ۶۵؛ ۸۱

عقول ۶۷

عقول نظری ۶۷

علم ۲۶؛ ۶۸؛ ۷۷

علم باری ۶۷

علم تشریح ۱۷

علم غیب ۷۱

علمها ۴۹

علیت ۵۶

علوم ۴۱؛ ۴۲؛ ۵۰؛ ۶۷؛ ۸۴

علوم تمیزی ۴۸

عمقانی ۱۴

عنایت الهی ۵۴

عنایتی خاص ۵۲

عنّین ۸۰

عوارض ۵۲

غ

غاذیه ۱۳

غافل ۵۱

غامض ۷۲

غایت ۲۸؛ ۳۱

غایت ۲۶-۲۷-۶۳-۷۳

غایت رتبتی ۵-۱۷

غایت کمال ۲۶-۷۵

غضب ۱۶-۲۴

غلبت ۱۶

غیب ۷۰ غ صفحه

غیبت ۳۰-۳۱

ف

فتور ۴۸

فساد ۵۵-۵۷

فصول ۳۶

فضیلت ۷۶

فعل ۵-۶-۷-۸-۹-۱۳-۴-۹-۲۰

۳۹-۴۲-۴۷-۵۷-۶۴-۶۵

فکر ۷-۷۲

فیض علم ۷۸-۶۹

ق

قابل ۶۸

قاهر ۲۴-۲۷

قائم بذات ۵

قبول ۲۲-۶۸

قبول حیات ۶۱

قبول علم ۶۸

قبول قوه حیات ۶۱

قصد ۶-۷-۸

قوام ۵۶

قوام نفس ۵۶

قوت ۵-۶-۱۰-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶

۲۱-۲۲-۲۶-۲۷-۳۶-۳۹

۴۰-۴۲-۴۸-۶۴-۶۵-۶۶

۶۸-۷۱-۷۹-۸۵

قوت ادراک ۱۰

قوت انفعالی ۱۰

قوت بصر ۱۷-۴۸-۶۶-۷۹

قوت بنطاسیا ۳۱

رساله نفس، متن، ص: ۱۰۸

ق صفحه

قوت تحریک ۱۰

قوت تعقل ۴۷

قوت تولید ۱۲

- قوت جسمانی ۳۰-۳۹-۴۷-۴۹-۶۳
- قوت جماع ۸۰
- قوت حس ۲۸
- قوت حی ۳۲
- قوت حیات
- قوت خیال ۳۲
- قوت خیالی ۳۲-۴۱
- قوت دریافتن نفس ۳-۲۷
- قوت ذوق ۱۸
- قوت سمع ۱۷-۷۹-۷۰
- قوت شم ۱۷
- قوت شوقی ۱۵
- قوت شهوت ۱۶-۲۴-۵۱
- قوت عالم ۲۲-۲۴
- قوت عامله ۲۳-۲۴
- قوت عقل ۴۸
- قوت عقل نظری ۶۵
- قوت عقلی ۸-۲۹-۳۸-۴۹-۸۰
- قوت غاذیه ۱۲
- قوت فساد ۵۶-۵۷
- قوت لمس ۱۸
- قوت متخیله ۶۸-۶۹-۸۰
- قوت متفکره ۶۸
- قوت متوهمه ۲۲
- قوت مدرکه ۱۶-۲۱
- قوت مصوره ۲۱
- ق صفحه
- قوت مفکره ۸۵
- قوت منمیه ۱۴
- قوت مولده ۱۴
- قوت نفس ۳۹
- قوت نمو ۱۲
- قوت وهم ۲۹-۳۴

قوت وهمی ۲۳-۲۴-۴۵

قوتها ۵-۸-۶۰-۶۱-۷۹-۸۰-۸۵

قوت‌های انسانی ۶۰

قوت‌های باطن ۲۰-۲۱

قوت‌های باطنی ۱۹

قوت‌های بدن ۲۷-۴۳-۴۴-۴۸

قوت‌های جسمانی ۸۴

قوت‌های حیوانی ۴۰

قوت‌های نباتی ۶۰

قوت‌های نفس ۶۲

قوت‌های نفسانی ۴-۱۱-۷۹

قوت‌های نفس حیوانی ۲۳

قومی ۳-۷-۸-۱۵-۱۶-۱۷-

۱۸-۲۱-۲۲-۲۳-۳۰-

۳۲-۳۴-۳۹-۴۵-۴۷-

۶۴-۷۹

قیاس ۷۱-۷۲

ک

کائنات ۶۷

کتاب برهان ۱۰

کدورات ۸۴

کلّ ۲۵-۳۷

کلیها ۴۰

کلیات ۲۴

رساله نفس، متن، ص: ۱۰۹

ک صفحه

کلیت ۵۰

کمّ ۷۲

کمال ۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-

۷۲-۷۵-۷۹-۸۱-۸۲

کمال اول

کمال تمامتر ۸۲

کمال قوت ذوق ۸۲

کمال مردم ۲۶

کمالات ۸۲

کمالی ۷۲-۸۱

کیانت ۷۰

کیف ۷۶

کیفیت ۸۰-۸۱

کیفیت استعانت نفس ۴-۴۰

کیفیت بیرون آمدن ۶۴

گ

گرمی ۱۹

گریختن ۱۶

گسترانیده ۱۸

گمان ۸۳

ل

لذت ۱-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۳

لذت بصر ۷۹

لذت جسمانی ۸۹

لذت جماع ۷۹-۸۴

لذت خوردن ۷۹

لذت سمع ۷۹

لذت طعام ۸۵

لذت علم ۸۵ ل صفحه

لذت لمس ۱۸

لذتی ۷۹-۸۴

لواحق مادت ۲۸-۲۹

لون ۲۸-۳۹

لین ۱۹

م

مادّات ۱۰-۲۸-۲۹-۴۷-۴۹

۵۲-۵۷-۸۲

مادّتی ۹-۲۹

مادّی ۴۰

مانع ۴-۴۲

مانندگی	۲۷
ماننده	۱۲-۱۴-۲۵
ماهیت نفس مردم	۱
مبدأ	۵۹
مبصر	۶۶
مبصرات	۶۶
متفاوت	۶۹-۷۲
متفق	۴۷-۵۲
متفکر	۶۸
مقابل	۲۸
متشکر	۴۷-۵۲
متمیز	۵۴
متناهی	۳۵
منتقش	۸۱
مثال	۴۴-۴۷
مثالی	۳۲
مثل	۱۲
مجرد	۲۹-۳۹-۴۲-۴۹
مجوف	۱۷
رساله نفس، متن، ص: ۱۱۰	
م صفحه	
محاکات	۶۸-۶۹
محرکه	۱۵-۱۶
محسوس	۳۰
محسوسات	۴۲
محل	۳۷
محل معقولات	۳۴-۳۵
محمول	۴۱-۴۲
محیط	۶۸
مخالف	۷-۳۱-۳۲-۴۷-۵۱
مختلط	۶۱
مختلف	۶-۸-۲۷-۷۹
مدرك	۴۶-۴۷-۴۸

- مدرکه ۱۵-۱۶
 مدرکات ۲۷
 مرتسم ۳۸
 مردم ۳۹-۴۳-۴۵-۴۸-۷۲
 مرکب ۱۶-۱۷-۱۸-۲۱-۲۲-۲۳
 رموز ۷۶-۸۷
 مزاج ۴۸-۵۸-۶۱-۶۲-۶۳
 مزاج خاص ۵۴-۵۸
 مزاج حیوانی ۶۲
 مزاج دماغ ۷۰
 مزاج نبات ۶۳
 مزاجی ۶۱
 مستأنف ۵۰
 مستبعد ۶۲-۳۸
 مستحیل ۱۴
 مستغنی ۴-۴۰-۴۳-۴۵
 مستقبل ۶۷
 مسخر ۷۵ م صفحه
 مسهل ۴۲
 مشابه ۱۴
 مطلوب ۷۱
 مطلوبات علمی ۷۲
 معاد ۷۸
 معاند ۸۸
 معانی ۹-۲۰-۲۲-۲۳-۲۴-۴۱
 معانی جسمانی ۳۰
 معانی خاص ۴۱
 معانی مشترک ۴۱
 معطل ۵۴
 معقول ۴۰-۶۵-۶۷-۸۲-۸۲
 معقولات ۳-۱۳-۲۴-۲۵-۲۶-۳۹
 ۴۱-۴۴-۴۵-۴۹-۶۶-۶۸-۸۱
 معقولات ثوانی ۴۳

معلومات	۷۱-۷۳-۷۵
معنی	۹-۱۰-۲۰-۲۲-۲۹-۵۵
معنای قیاسی	۴۲
مفارق	۷۳-۷۴
مفارقت	۴-۵۴-۵۸-۵۹-۷۷
مفرد	۵۴-۶۳
مفکره	۲۲
مقدار محدود	۲۸-۳۱
مقدم	۱۷
مقدمات	۶۳-۶۸
مقدمه	۸۴
مقدمها	۴۲
مقصود	۴-۴۰-۴۴
مقهور	۲۴
ملازمت	۴۲
رساله نفس، متن، ص: ۱۱۱	
م صفحه	
ملکوت	۵۰-۶۸-۷۵
ملکه	۲۵
ملون	۶۶
ملونات	۶۶
مماس	۳۵
مناسبات	۴۱
منفرد	۳۵-۵۴
منقسم	۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۵۳
مواد	۵۲
موجود	۵-۴۲-۴۷-۶۵-۶۰-۸۴
موجودات	۵۴-۶۷
موضع مخصوص	۱۸
موضوع	۴۱-۴۲
ن	
ناقص	۱۰
نامنقسم	۳۵-۳۷-۵۴

- نامتناهی ۳۶-۳۹
 نبوت ۵-۶۷-۶۹
 نبی مرسل ۷۵
 نفرت ۷۸
 نفس ۳-۴-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۲۱-
 ۲۷-۳۶-۴۰-۵۳-۵۴-۵۸-
 ۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳
 نفس انسان ۱۳-۵۹-۶۰-۶۳-۶۴-
 ۶۸-۸۰
 نفس انسانی ۷۷
 نفس حیوانی ۷-۱۳-۱۵-۶۰-۶۲
 نفس سماوی ۶۷
 نفس عاقله ۴۶ ن صفحه
 نفس عالم ۸۴
 نفس فلکی ۶-۸
 نفس مردم ۱۰-۲۶-۳۴-۴۵-۴۸-
 ۵۲-۵۵-۵۷-۶۵-۶۹-
 ۷۱-۷۳-۷۴-۸۲-۸۶
 نفس مردمی ۷۵
 نفس ناطقه ۲۱
 نفس نباتی ۷-۸-۱۲-۱۳-۶۰-۶۲
 نفس نبی ۶۹
 نفوس ۸۶
 نفوس انبیاء ۶۲-۷۶
 نفسی ۲۳-۵۴-۵۸-۵۹-۶۰
 نور آفتاب ۶۶
 نور عقول افعال ۶۶
 نوع ۹-۴۷-۵۲-۶۹
 نوعی ۵۲
 نیکو ۱۴-۷۲
 و
 واهب صور ۵۴-۵۶-۵۹
 وجود ۴۰-۵۳-۵۴-۵۷-۸۱

وجود بفعل ۵۶

وجود معقولات ۳۵

وجود نوع ۵۴

وجودی ۳۵

وحدانیت ۸۱

وضع ۳۸-۳۹-۴۱

ه

هستی ۵۱

هیئت ۵۴

رساله نفس، متن، ص: ۱۱۲

فهرست مندرجات رساله نفس

صفحه

مقدمه یک-چهل و چهار

گراور دو صفحه از کتاب خطی چهل و پنج و چهل و شش

متن رساله ۱-۸۸

فهرست اعلام رجال ۸۹-۹۴

فهرست اسامی کتب ۹۵-۹۸

فهرست مطالب کتاب ۹۹

فهرست اصطلاحات ۱۰۰-۱۱۱

فهرست انتشارات انجمن آثار ملی ۱۱۲-۱۱۳

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰-۰۰ IR
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

